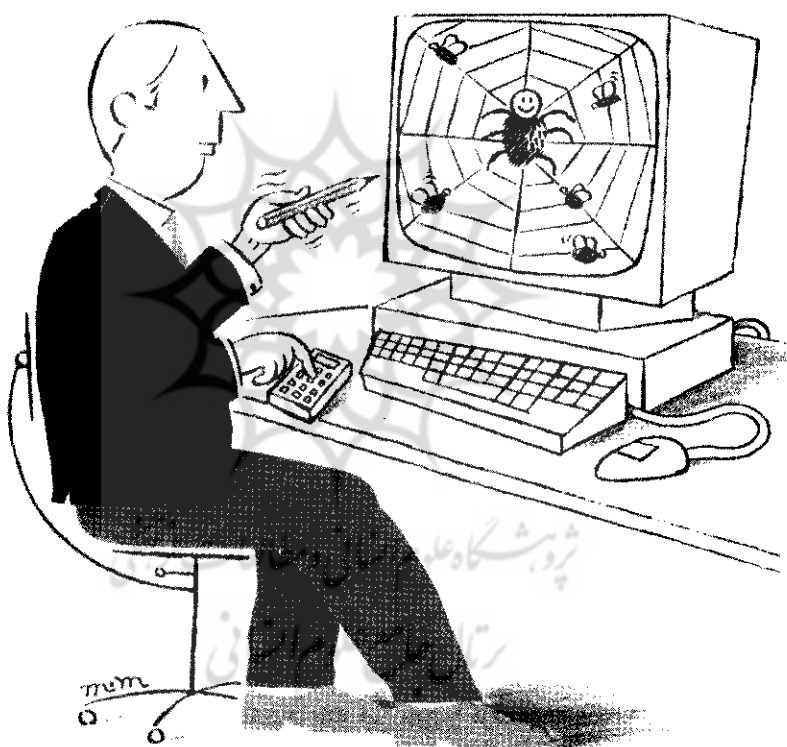


حسابداری و برنامه‌ریزی اقتصادی

تاریخ نشان داده است که بازار بدون کوششهای تثبیت کننده دولت نمی‌تواند اشتغال کامل و ثبات قیمت‌ها را که مورد علاقه مردم است ایجاد کند.

دکتر مهدی تقوی



تجارب نیمه اول قرن بیستم نشان داد که دست‌نماری چندان کارآمد نیست و گروهی خواستار مداخله دولت در امور اقتصادی شدند. عمده‌ترین دلیل ارائه شده برای ناکارآمدی دست‌نماری شکست بازار است.

تجارب تاریخی شواهد بسیاری از شکست بازار ارائه

می‌کند. تاریخ نشان داده است که بازار بدون کوششهای تثبیت کننده دولت نمی‌تواند اشتغال کامل و ثبات قیمت‌ها را که مورد علاقه مردم است ایجاد کند. در اقتصادهای سرمایه‌داری با صنعتی شدن بیشتر و پیچیده‌تر شدن مبادلات، ادوار تجاری پدید می‌آید. افزون بر این سازوکار بازار نمی‌تواند توزیع درآمد مورد نظر افراد را در جامعه

در این مقاله هدف ما مشخص کردن رابطه حسابداری با برنامه‌ریزی کلان اقتصادی است. ابتدا بحث را با دلیل وجود برنامه آغاز کرده و فلسفه مداخله دولت در اقتصاد را بررسی می‌کنیم. آنگاه برنامه‌ریزی اقتصادی را تعریف می‌کنیم و به برنامه‌ریزی رشد و

چرا برنامه‌ریزی؟

طرفداران عدم مداخله دولت در امور اقتصادی، معتقد به وجود دستی‌نماری بودند که خود فعالیتهای اقتصادی را تنظیم می‌کرد و اگر هر روز به دنبال منافع خود می‌رفت، منافع جامعه نیز حداکثر می‌شد. دست‌نماری اینان سازوکار بازار و علائم راهنمای آن بود.

توسعه می‌پردازیم و نکاتی را در این زمینه روشن می‌کنیم. سپس به بحث درباره حسابداری و رابطه آن با برنامه‌ریزی اقتصادی پرداخته و مثالهایی از مواردی که حسابداران می‌توانند در آنها کمک موثری به برنامه‌ریزان ارائه دهند، به دست می‌دهیم. سرانجام نیز با نتیجه‌گیری و ارتباط بحث با ایران، مقاله را به پایان می‌بریم.

به دست دهد و غالباً در جوامع سرمایه‌داری نابرابری درآمدها فراتر از میزان پذیرش عامه مردم است. شاید علت این باشد که بازار به مشارکت‌کنندگان در فعالیتهای اقتصادی براساس بهره‌وری آنها پاداش می‌دهد؛ یا قدرت انحصاری گروهی خاص یا تبعیضها باعث می‌شود که گروهی مقدار بیشتری از درآمد ملی را برداشت کنند. علاوه بر این گاهی بازار نمی‌تواند تخصیص بهینه منابع را ممکن سازد، علت ممکن است ناقص بودن اطلاعات باشد.^(۳)

به‌طور خلاصه فهرست زیر را می‌توان به عنوان دلایل شکست بازار ارائه داد:

فقدان رقابت - هنگامی که انحصار فروش یا انحصار خرید در بازارها وجود داشته باشد. این مسئله باعث می‌گردد که دولت برای افزایش رقابت در بازارها از مردم در مقابل قدرت انحصار حمایت نماید.

عوامل خارجی - غالباً تولید کالا برای جامعه دارای هزینه‌هایی است که در هزینه تولید بنگاههای اقتصادی یا دارای فایده و مزایایی است که در درآمد بنگاه اقتصادی منعکس نمی‌شود. صدمات وارد به محیط زیست در نتیجه افزایش تولید صنایع یک هزینه خارجی است. ارزش جاده احداث شده به وسیله یک کارخانه در منطقه روستایی برای کشاورزان نیز نوعی فایده یا مزیت خارجی است.

بازارهای ناقص - این وضعیت هنگامی وجود دارد که بازار نمی‌تواند کالاهایی را که مردم می‌خواهند و حاضرند قیمتی بیش از هزینه تولید برای آن پرداخت کنند، تولید نماید. پوشش ناقص بازارهای بیمه و اعتبار در مناطق روستایی مثالی در این زمینه است. ناقص بودن بازارهای بیمه و اعتبار عدم اطمینان را افزایش داده و مانع از سرمایه‌گذاری مناسب می‌شود.

فقدان اطلاعات - نیروهای بازار باعث تولید کمتر از حد مناسب اطلاعات می‌گردند که به‌سادگی نمی‌توان دسترسی

مردم به آن را محدود کرد، بنابراین اطلاعات را نمی‌توان به‌شکل سودآوری فروخت. **کالاهای عمومی** - این کالاها، کالاها و خدمات مورد نیاز مردم هستند که بخش خصوصی نمی‌تواند آنها را عرضه کند (یا به‌اندازه کافی عرضه کند) این کالا و خدمات شامل حفظ نظم و امنیت، دفاع ملی و بهداشت عمومی است.

کالاهای نامطلوب - این گروه کالاهایی هستند که به عقیده دولت مردم به‌درستی از آنها استفاده نمی‌کنند مانند مواد مخدر و الکل. مثالی از کالاهای مطلوب نیز آموزش است که گاه دولت به‌لحاظ اینکه گروهی از آن استفاده نمی‌کنند، آن را اجباری می‌سازد.

عدم ثبات کلان اقتصادی - اقتصادهای بازاری تنظیم نشده تمایل به عدم ثبات کوتاه مدت یا ادواری دارند.

فقدان خلاقیت - فقدان خلاقیت باعث می‌گردد که مرز امکانات تولید در طی زمان با نرخ بهینه‌ای توسعه نیابد. این وضعیت ممکن است از سطح کمتر از حد بهینه پس‌انداز و سرمایه‌گذاری ناشی شود. مخاطره بالای تولید و بازار سرمایه ناکارآمد نیز ممکن است باعث نرخ کمتر از حد بهینه اختراعات گردد.

فقر و نابرابری در توزیع درآمد - بازار ممکن است نتواند توزیع درآمد مطلوب را در جامعه ایجاد کند.^(۴)

شکست بازار این باور را قوت بخشیده است که چون دست نامرئی نمی‌تواند رفاه اقتصادی و اجتماعی افراد را در جامعه حداکثر نماید، دولت باید در اقتصاد مداخله کند. این باور حاصل تفکرات کینز اقتصاددان انگلیسی است. هر چند که رویدادها تا دهه ۱۹۸۰ به تجربه نشان داده است که دخالت دولت نیز چندان نمی‌تواند کارآمد باشد، اما امروزه مقداری از مداخله دولت در امور اقتصادی پذیرفته شده است. مداخله دولت می‌تواند از طریق برنامه‌ریزی

اقتصادی صورت گیرد. بخصوص در اقتصادهای در حال توسعه به لحاظ محدودیت منابع، اداره فعالیتهای اقتصادی نیازمند برنامه‌ریزی می‌باشد.

برنامه‌ریزی اقتصادی

برنامه‌ریزی اقتصادی استفاده تنظیم‌شده (سیستماتیک) از روشهای بدیل تخصیص منابع اقتصادی برای جایگزینی یا کامل کردن سازوکار بازار است. توجه اصلی این است که سازوکار بازار نمی‌تواند علائم راهنمای درست به تصمیم‌گیران ارائه دهد (که دلایل آن ممکن است این باشد که بازار نمی‌تواند نیازهای بلندمدت اقتصاد را در نظر گیرد). دولت ممکن است اطلاعاتی داشته باشد که بازار فاقد آن است، چه در مورد عدم اطمینانهای عمومی اقتصادی، ارجحیتهای جامعه به عنوان یک کل یا آینده بلندمدت تر مطرح است. از این گذشته دولت ممکن است به‌سادگی اعتبار ترجیحات افراد را که اساس سازوکار بازار است مردود شمارد.

منتقدان برنامه‌ریزی توجه خود را به حجم عظیم اطلاعاتی که باید پردازش شود معطوف می‌دارند چرا که اگر قوار باشد کل اقتصاد به‌وسیله یک نهاد سازمان یابد، غیردموکراتیک بودن و کنار گذاردن انتخاب افراد به‌وسیله دولت تحقق می‌یابد.

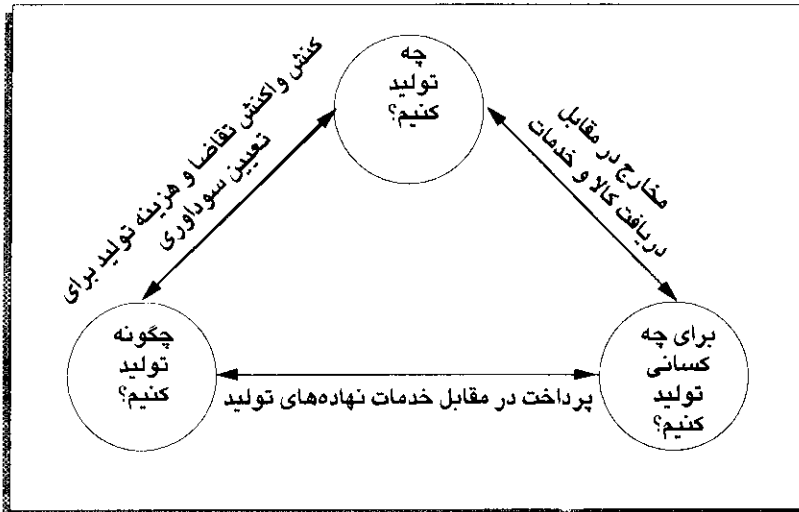
در استفاده‌های روزمره برنامه‌ریزی، می‌تواند به معنی کنترل یا پیش‌بینی باشد و برنامه‌ریزی اقتصادی می‌تواند به مفهوم مشاوره یا جبر باشد.

سه نوع برنامه‌ریزی قابل تمایز از یکدیگرند:

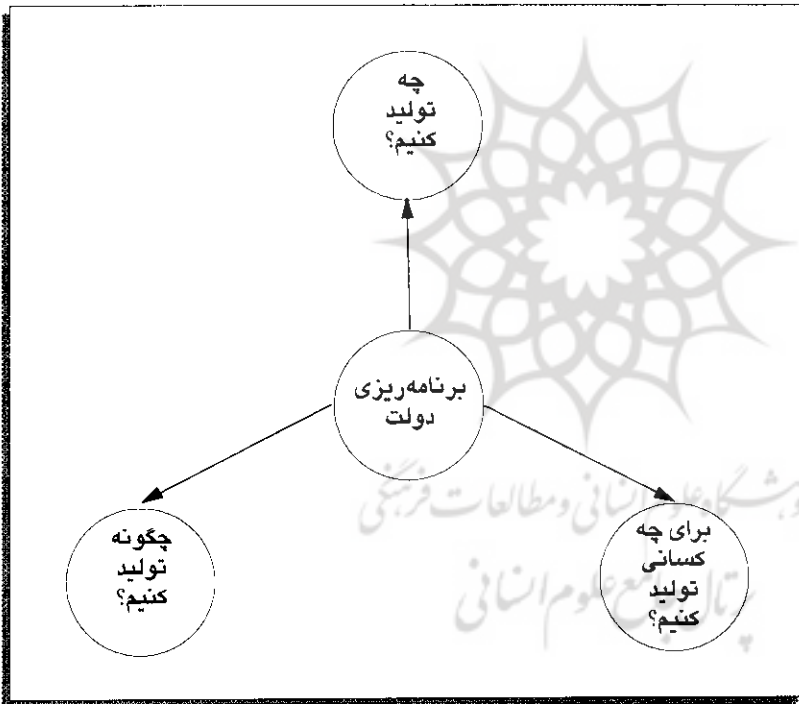
برنامه‌ریزی دستوری^۱ - شامل مقررات اداری صادر شده از طرف یک نهاد مرکزی به منظور جایگزینی رفتار سود حداکثرکننده در بازار می‌باشد.

برنامه‌ریزی انگیزشی^۲ - دولت می‌کوشد که با استفاده از پاداشهای پولی، بدون جبر،

شکل ۱- تصمیم‌های اقتصاد خردی در اقتصاد بازاری



شکل ۲- تصمیم‌های اقتصاد خردی در اقتصاد برنامه‌ریزی شده



نتایج دلخواه را به دست آورد. برنامه‌ریزی راهنما^۳- دولت نقش خود را به پیش‌بینی یا مشاوره محدود می‌سازد و امیدوار است که ترغیب یا ارائه اطلاعات اقتصادی برتر باعث عملکرد اقتصادی بهتر شود.

بعد از جنگ جهانی دوم انگاره برنامه‌ریزی انگیزشی یا راهنما در بسیاری از کشورهای غربی به عنوان روشی مطلوب جهت به دست آوردن مزایای قدرت هماهنگ کننده بازار و برنامه مورد توجه قرار گرفت. اما کوشش‌های عملی برای برنامه‌ریزی غالباً به شکل عدم انسجام ابزارهای سیاسی چه با یکدیگر و چه با هدف‌های مورد نظر بوده است. مداخله دولت در بسیاری از کشورها و در بسیاری از دوره‌ها به موارد خاصی مربوط می‌شده است.

در فرانسه برنامه‌ریزی راهنما مورد استفاده قرار گرفته است. در اصل برنامه‌ریزان به سادگی سیر رشد متعادل بهینه را برای اقتصاد محاسبه و فرض کرده‌اند که مشخص کردن آن برای برانگیختن مردم به منظور پیروی از آن کافی می‌باشد. به نظر می‌رسد که تا قبل از سال ۱۹۶۵ برنامه‌ریزان فرانسوی تا حدی موفق بوده‌اند اما از آن زمان به بعد موفقیت چندانی نداشته‌اند.

در برخی از کشورها مانند هلند و سوئیس برنامه‌ریزی به عنوان پیش‌بینی همچنان تداوم دارد.

برنامه‌ریزی در کشورهای صنعتی غرب کوشش برای پیش‌بینی یا کنترل تمام متغیرهای اقتصاد خرد نبوده بلکه برای تنظیم متغیرهای عمده کلان اقتصادی مانند تورم و سرمایه‌گذاری کل می‌باشد.

برنامه‌ریزی اقتصادی می‌تواند در سطحی پایین‌تر از برنامه‌ریزی اقتصادی ملی صورت گیرد. برنامه‌های بخشی یا

غالباً برنامه‌های دستوری نیستند، زیرا کشاورزی نمی‌تواند با برنامه‌ریزی مرکزی سازگار باشد. محیط سیاسی و اداری نیز به گونه‌ای است که این شکل برنامه‌ریزی را دشوار می‌کند.^(۵)

برنامه‌ریزی و سازوکار بازار

هر اقتصادی دارای سازوکارهایی است که از آنها برای سه تصمیم‌گیری اقتصاد

منطقه‌ای نیز وجود دارد که می‌توانند با برنامه ملی سازگار باشند یا نباشند. شرکت‌های بزرگ نیز به برنامه‌ریزی اشتغال دارند و چنین بحث می‌شود که برنامه‌های آنها می‌تواند در برنامه‌ریزی ملی مورد استفاده قرار گیرد.

کشورهای در حال توسعه عمدتاً درگیر برنامه‌ریزی توسعه می‌باشند. این برنامه‌ها

خردی پایه استفاده می‌شود یعنی اینکه چه کالاهایی و به چه مقدار باید تولید شود؟ برای تولید کالا چگونه نهاده‌ها باید با هم ترکیب شوند؟ برای چه کسانی این کالاها باید تولید شوند؟

در اقتصادهای جدید، این تصمیمها کم و بیش به‌طور غیرشخصی و خودکار توسط سازوکار بازار یا کم و بیش عامدانه و شخصی به‌وسیله سازوکار برنامه‌ریزی یا ترکیبی از این دو گرفته می‌شود.

اقتصادهای بازاری

شکل ۱ نشان می‌دهد که چگونه این تصمیمها در اقتصادی بازاری سازمان داده می‌شوند.

اقتصادهای برنامه‌ریزی شده

سازوکار برنامه‌ریزی به سه سوال پیشگفته به‌شکل دیگری پاسخ می‌دهد (شکل ۲).

دلایل تمایل به سمت برنامه‌ریزی در اقتصادهای سرمایه‌داری

در کشورهای سرمایه‌داری غالباً در صورت وجود یک یا چند شرط زیر برنامه‌ریزی مورد توجه قرار گرفته است:

۱- رکود یا بحران جدی و طولانی؛
۲- جنگ، آماده‌شدن برای جنگ یا بازسازی پس از آن؛

۳- تمایل همگانی برای سرعت بخشیدن به رشد اقتصادی بیش از نرخ‌ی که سازوکار بازار به‌دست می‌دهد؛

۴- تمایل برای حفظ قدرت سیاسی با برنامه‌ریزی و نه به صورت سوسیالیستی. بحران دهه ۱۹۳۰ و رکود تورمی دهه ۱۹۷۰ علاقه به برنامه‌ریزی را افزایش داده است.

برنامه‌ریزی رشد و توسعه

اسکار لانگه معتقد است که وظیفه اصلی برنامه‌ریزی توسعه تضمین مقدار کافی سرمایه‌گذاری مولد است که افزایش

درآمد ملی را بیش از افزایش جمعیت تحقق می‌بخشد تا تولید و درآمد سرانه افزایش یابد. عامل اصلی، سرمایه‌گذاری یا دقیقتر، سرمایه‌گذاری مولد است. مسئله دیگر هدایت سرمایه به مجراهایی است که رشد قدرت تولید را در اقتصاد ملی سریعتر می‌سازد. پس اولین مسئله تجهیز منابع برای سرمایه‌گذاری است. بدین جهت برنامه‌ریزان باید تدابیری بیاندیشند تا صنعتگران، بازرگانان، مالکان و ثروتمندان بخش اعظم درآمد خود را در فعالیتهایی سرمایه‌گذاری کنند که رشد سریع اقتصادی را ممکن می‌سازد. این‌کار مثلاً از طریق مالیات بستن بر استفاده‌های نامولد از ثروت، پس‌انداز اجباری و سایر سیاستها ممکن می‌گردد. دومین مسئله، جهت سرمایه‌گذاری است که خود به سه مسئله فرعی تر تقسیم می‌شود:

۱- چگونه سرمایه‌گذاری کنیم تا سریعترین رشد اقتصادی ممکن گردد؟

۲- چگونه رشدی متعادل به‌وجود آوریم که تعادل بین بخشهای مختلف اقتصادی ملی وجود داشته باشد؟

۳- چگونه کار استفاده از منابع را تضمین کنیم، یعنی از اتلاف منابع جلوگیری نماییم. (۶)

مسئله اساسی در برنامه‌ریزی همسازی یا قابلیت دستیابی می‌باشد. همسازی و قابلیت دستیابی را می‌توان با توجه به موارد زیر به‌دست آورد.

الف - ضرورت‌های سرمایه‌گذاری برای طرحها نباید از حداکثر مقدار پس‌اندازی که می‌تواند در صورت دستیابی به رشد مورد نظر در اقتصاد ایجاد گردد، تجاوز کند.

ب - مقدار ارز خارجی مورد استفاده برای طرحهای سرمایه‌گذاری و هزینه‌های ارزی اضافی در هر بخش نباید از کل درآمد ارزی اقتصاد در طول دوره برنامه بیشتر گردد.

پ - نیروی انسانی ماهر مورد نیاز برای اجرای طرحهای سرمایه‌گذاری علاوه بر

نیروی انسانی ماهر مورد نیاز جاری طرحها در هر بخش نباید بیشتر از کل نیروی انسانی در دسترس باشد.

ت - برنامه‌ها برای هر بخش باید با یکدیگر سازگار باشند، طرح سرمایه‌گذاری در یک بخش ممکن است تنها در صورتی که بتواند با سرمایه‌گذاری در سایر بخشها هماهنگ گردد، ارزش داشته باشد. فعالیت یک بخش ممکن است نیاز به عرضه هماهنگ شده دستمزد کالاهای واسطه از بخشهای دیگر داشته باشد، این نوع سازگاری را می‌توان سازگاری یا هماهنگی داخلی نامید. سازگاری داخلی بخصوص در ارتباط با بخشهای توزیع، حمل و نقل و خدمات عمومی اهمیت دارد هدفهای در نظر گرفته شده برای این بخشها باید به گونه‌ای تعیین گردند که همسازی درونی برنامه را تضمین کنند.

گالبرایت (Galbraith) نیز معتقد است که در اقتصادهای جدید، برنامه توسعه به‌شکل متعارف یک برنامه سرمایه‌گذاری است. این برنامه منعکس‌کننده تصمیم در زمینه بهترین شکل استفاده از منابع سرمایه‌ای کمیاب می‌باشد و هدف اولیه آن نرخ رشد مناسب مشخص است. (۷)

برنامه‌ریزی توسعه در کشورهای در حال توسعه اهمیت بسیار دارد. زیرا در این کشورها دولت و واحد برنامه‌ریزی آن مسئولیت سازماندهی فعالیتهای اقتصادی را به عهده دارند.

در بسیاری از کشورهای در حال توسعه دولت بزرگترین نهاد مصرف‌کننده است، برخی از واحدهای صنعتی در تملک دولت هستند و عملیات دولت فعالیتها در بخش خصوصی را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. تجهیز منابع اقتصادی برای افزایش نرخ رشد وظیفه دولت است و حفظ تعادل در سطح ملی در زمینه‌های مختلف نیز از مسئولیتهای دولت به شمار می‌رود. برای مثال، ثبات قیمتها، تعادل تراز پرداختهای

خارجی، اشتغال و تخصیص کارگران ماهر از جمله این مسئولیتهاست. برنامه‌ریزی کار پیچیده‌ای است که از دو بخش تشکیل می‌شود:

۱- ساخت برنامه

۲- اجرای برنامه

ساخت برنامه معمولاً در سه مرحله اساسی صورت می‌گیرد:

الف- تحلیل وضعیت در گذشته - در این مرحله وضعیت تولید، تجارت خارجی، درآمد، مصرف و سرمایه‌گذاری، اعتبارات، سطح عمومی قیمت‌ها و هزینه‌های دولت بررسی می‌گردد. این تحلیل اشتباهات در برنامه پیشین و اینکه برنامه در چه زمینه‌هایی بیش از حد انتظار یا کمتر از آن موفق بوده است را آشکار می‌سازد.

ب - مشخص کردن نتایج مورد نظر در دوره برنامه - در این مرحله نتایج احتمالی مشخص می‌شوند مثلاً اینکه در زمینه تجارت خارجی اگر واردات افزایش یابد، چه اثری بر سطح عمومی قیمت‌ها، تراز پرداختها و بدهی خارجی اقتصاد می‌گذارد.

پ - انتخاب سیاستها برای دستیابی به نتایج مطلوب - در این مرحله سیاستهای پولی و مالی و کنترلها برای دستیابی به نتایج مطلوب طراحی می‌شوند.

واضح است که برنامه باید برای مقابله با رویدادهای پیش‌بینی نشده تا حد امکان انعطاف‌پذیر باشد.

مسئله کنترل

بازار ممکن است نتواند به واحدهای تولیدی اطلاعات کافی و درست برای تعیین یک مجموعه تصمیم در مورد سرمایه‌گذاری ارائه کند فعالیت‌های بنگاه نیز ممکن است با هدفهای توسعه سازگار نباشند. با برنامه‌ریزی می‌توان فعالیتها و تصمیمهای یک واحد تولیدی را با برخی از هدفهای برنامه ارتباط داد.

ارتباط دادن و سازگار ساختن فعالیتها و تصمیمهای واحدهای تولیدی با هدفهای

توسعه، کار مشکلی است. این کار را می‌توان با در نظر گرفتن موارد زیر ساده کرد:

- تمرکز روی بنگاههای اقتصادی بزرگ یا بخشهای کلیدی در اقتصاد - یک یا چند شرکت بزرگ بر بسیاری از بخشهای اقتصاد سلطه دارند. کنترل آنها می‌تواند باعث کنترل کل بخش گردد.

- تمرکز روی مالیاتها و کمک هزینه‌هایی که با تصمیمهای سرمایه‌گذاری ارتباط می‌یابند.

- کنترل مستقیم سرمایه‌گذاریها در صنایع ملی شده و خدمات ارائه شده به وسیله دولت.

برای اجرای برنامه دولت از ابزارهایی استفاده می‌کند. این ابزارها به مثابه سیاست در دسترس دولت است و می‌توانند به شکل زیر طبقه‌بندی شوند.

الف - ابزارهای اقتصاد خرد که بر دوره جاری اثر می‌گذارند. در این حالت سیاستها به سمت یک واحد اقتصادی، یک گروه از محصول یا یک ناحیه جهت داده می‌شوند. ابزارها در این حالت ابزارهای قیمتی یا ابزارهای مقداری می‌باشند. گروه اول شامل قیمت‌ها، تعرفه برای محصول خاص، مالیاتها و کمک هزینه‌های خاص برای تولید و گروه دوم شامل بخشنامه‌های اداری در زمینه تولید، سهمیه تجاری، ممنوعیتها و غیره می‌باشند.

ب - ابزارهای مربوط به سرمایه‌گذاری - ابزارهای مقداری و قیمتی هستند برای مثال دستورات مشروح درباره یک طرح خاص، تنظیم قیمت و درآمد موسسات برای اثرگذاری بر انتخاب سرمایه‌گذاری از آن جمله است.

پ - کنترلهای اقتصاد کلان - ابزارهای کلی اقتصادی مانند نرخ ارز، نرخهای مالیات بر درآمد و حجم مخارج دولت می‌باشند.

کنترل در سطح واحدهای تولیدی

دستیابی به هدفهای برنامه حاصل

تصمیمهای واحدهای تولیدی است زیرا این واحدها مسئول تولید کالا و خدمات هستند. این تصمیمها تحت تاثیر جریان اطلاعات، انگیزه‌های واحد تولیدی و محدودیتهای آن قرار می‌گیرند.

کنترل سرمایه‌گذاری

برنامه سرمایه‌گذاری، تغییرات ساختاری عمده‌ای را که انتظار می‌رود اقتصاد در دوره برنامه تجربه کند، مشخص می‌کند. این برنامه شامل مشخص کردن طرحهای کلیدی خاص، نشانه‌هایی از الگوی مطلوب توسعه در بخشهای خاص و برخی راهنماها برای کمک به تهیه طرحها در داخل هر بخش است. برنامه سرمایه‌گذاری باید به سه سوال زیر پاسخ دهد:

۱- حجم سرمایه‌گذاری به طور مطلق و به طور نسبی (درصد درآمد ملی) چه مقدار باید باشد. تعادل کلان اقتصادی و نرخ رشد مطلوب تولید و رابطه مشخص شده بین نرخ رشد سرمایه‌گذاری و نرخ رشد تولید ملی این حجم را تعیین می‌کند.

۲- ساختار سرمایه‌گذاری در هر بخش چه باید باشد، کاهش یابد یا افزایش؟

۳- چگونه باید طرحها در داخل هر بخش انتخاب شوند. مسائلی که باید در نظر گرفته شود. مثلاً استفاده بیشتر از ماشین‌آلات داخلی یا خارجی.

مسئله مهم دیگری که اشاره به آن مفید است، این است که الگوی کلان توسعه باید از چند خصیصه اصلی کیفی برخوردار باشد، این خصایص عبارت است از واقعگرایی، جامعیت، هماهنگی و انعطاف‌پذیری.

۱- واقعگرایی بدین معنی است که هدفها توسعه یابند و با توجه به واقعیات اقتصادی و امکانات بالقوه اقتصادی کشور تدوین شوند.

۲- جامعیت بدین معنی است که چارچوب

جدول شماره ۱

صنعت یا بخش

ستاده داده	۱	۲	۳	۴	۵.....	n
۱	a_{11}	a_{12}	a_{13}	a_{14}	a_{15}	a_{1n}
۲	a_{21}	a_{22}	a_{23}	a_{24}	a_{25}	a_{2n}
۳						
⋮						
n	a_{n1}	a_{n2}	a_{n3}		a_{nn}

$$\sum \frac{R_i}{(1+r)^i} - C = 0$$

R_i جریان نقدینه خالص هر دوره و تفاوت

بین درآمد و هزینه‌های نقدی طرح است؛

C هزینه سرمایه‌گذاری اولیه است.

r نرخ بازده داخلی است.

برای تعیین هزینه سرمایه هر طرح باید

به قضاوت حسابداران و مدیران مالی اتکا نمود^(۹).

در ارتباط با تعادل بین بخشها، تهیه

جدول داده - ستاده‌های بخشها و صنایع

مختلف ضروری می‌باشد. اگرچه تهیه

جدول داده‌ها و ستاده‌ها برای بیشتر

کشورهای در حال توسعه کار بسیار دشواری

است، اما تهیه این جدول با نشان دادن

جریان کالاها می‌تواند کمک بزرگی به

برنامه‌ریزی اقتصادی باشد. علاوه بر این

تهیه آن می‌تواند صنایع یا طرحهای بالقوه

مفید برای یک کشور را مشخص کند. باید

توجه داشت که تحلیل داده - ستاده به

تنهایی برای تشخیص قابلیت اجرای یک

طرح کافی نیست، اما استفاده از اطلاعات

به‌دست آمده از آن می‌تواند ضرورت ایجاد

صنعت بخصوصی را نشان دهد. واضح

است که ضرورت ایجاد چنین صنعتی به

ادامه در صفحه ۵۰

مجله اقتصاد و توسعه، سال چهاردهم شماره صد و شش

که حسابداری در هر یک از سه زمینه بالا ایفا می‌کند را بررسی می‌نماییم.

الف - سریعترین رشد ممکن - در

برنامه‌ریزی رشد و توسعه اقتصادی برای

دستیابی به سریعترین رشد اقتصادی باید

طرحهایی که بالاترین سودآوری را دارند

انتخاب گردند. انتخاب طرحها عموماً با

استفاده از روش بودجه‌بندی سرمایه‌ای یا

روشهای ارزیابی طرح صورت می‌گیرد.

برنامه‌ریزان باید کوشش کنند تا ارقام

هزینه‌ها و درآمدهای گذشته، جاری و

پیش‌بینی شده از دقت بسیاری برخوردار

باشند، چون اطلاعات نادرست مربوط به

هزینه‌ها و مزایای طرحها ممکن است به

انتخاب نادرست سرمایه‌گذاری‌ها و

تخصیص نامعقول منابع بیانجامد.

در سطح خرد، طرحهایی از نظر

اقتصادی سودآورند که نرخ بازده داخلی آنها

بیش از هزینه سرمایه باشد. نرخ بازده

داخلی، نرخ تنزیلی است که ارزش فعلی

خالص طرح را برابر صفر می‌سازد برای

محاسبه این نرخ، پیش‌بینی هزینه‌ها و

درآمدها در طول عمر طرح ضروری

می‌باشد (فرمول ۱).

کلان باید تمامی فعالیتها و منابع اقتصادی ضروری برای توسعه آتی کشور را در برگیرد.

۳- هماهنگی بدین معنی که اجزای چارچوب کلان باید یک مجموعه بهم پیوسته را تشکیل دهند.

۴- انعطاف‌پذیری بدین معنی است که هنگام بروز تغییرات مهم در متغیرهای اقتصادی امکان تجدید نظر در برنامه توسعه وجود داشته باشد.

در کشورهای در حال توسعه گرایش

طبیعی این است که الگوهای توسعه را از

بین الگوهای توسعه کشورهای توسعه

یافته انتخاب و وارد کنند. از آنجا که

برنامه‌های توسعه کشورهای پیشرفته

براساس ساخت اجتماعی و اقتصادی و

هدفهای خاص آن کشورها تدوین شده

است به‌هیچ وجه نمی‌تواند پاسخگوی

نیازهای متفاوت کشورهای در حال توسعه

باشد. از این رو لازم است نظام برنامه‌ریزی

توسعه کشورهای در حال توسعه ضمن

توجه به تجربیات کشورهای توسعه یافته و

بررسی چارچوبهای نظری برنامه‌های آنها،

جنبه‌هایی از آن برنامه‌ها که قابل انطباق با

شرایط کشورهای در حال توسعه است را

مورد استفاده قرار دهند. بنابراین، در

کشورهای در حال توسعه، پیش شرط اصلی

تدوین یک برنامه موثر توسعه، سازماندهی

تحقیق است تا از این طریق بتوان زمینه را

جهت طرح و تدوین یک الگوی توسعه

بومی و داخلی فراهم آورد.

حسابداری و برنامه‌ریزی اقتصادی

در صفحات قبل اشاره کردیم بعد از

تجهیز منابع برای سرمایه‌گذاری مسئله مهم

جهت سرمایه‌گذاری است. از این نظر

سرمایه‌گذاری باید سریعترین رشد اقتصادی

و تعادل بین بخشهای مختلف اقتصاد را

ممکن ساخته و به‌گونه‌ای باشد که کارایی

استفاده از منابع تضمین گردد. در ادامه نقشی

مدل گزارشگری مالی در بنگاههای اقتصادی - تجاری

قسمت دوم

نمونه گزارش واحد تجاری (اجزای فرعی تشکیل دهنده آن)

ترجمه دکتر حسینعلی زادمهر

دکتری مدیریت بازرگانی و مدرس دانشگاه

هدایت‌اله منصوری

کارشناس ارشد مدیریت

و تحلیل می‌تواند در یادداشتهای همراه صورت پذیرد و نیازی به صورت جداگانه نیست.

- این مدل شکل و مفاد صورتهای مالی فعلی و یادداشتهای همراه را به غیر از تغییراتی که در بخشهای مختلف این مقاله پیشنهاد شده را تغییر نمی‌دهد.

• اندازه‌گیری

- این مدل قوانین جاری برای اندازه‌گیری بدهیها و داراییها را به جز در مورد نتایج حاصل از فعالیتهای غیرعملیاتی و داراییها و بدهیهای غیرعملیاتی که باید به ارزش متعارف اندازه‌گیری شوند، جهت ارائه می‌پذیرد. تغییرات در سود یا زیانهای تحقق‌نیافته ناشی از تجدید ارزیابی داراییها و بدهیهای غیرعملیاتی مستقیماً به حقوق صاحبان سهام منظور می‌شود.

- سود خالص همچون گذشته طبق اصول

- خلاصه آمار و ارقام و نسبتهای مالی کلیدی مهم باید در این نمونه ارائه گردد. اطلاعات و آمار پیشگفته باید شامل فروش، حاشیه سود ناویژه درآمدهای حاصل از عملیات اصلی و نسبتهای مربوط به وضعیت مالی شرکت باشد.

دوره یا دوره‌های زمانی مربوط به آمار و ارقام کلیدی و نسبتهای مهم باید مورد توافق استفاده‌کنندگان و تهیه‌کنندگان گزارش باشد اما عموماً نباید از پنج سال تجاوز نماید.

• انواع صورتهای مالی

این الگو شامل سه صورت مالی است: صورت وضعیت مالی (ترازنامه)؛ صورت سود و زیان؛ صورتحساب جریان وجوه نقد.

- تجزیه و تحلیل تغییرات در حقوق صاحبان سهام ضروری است؛ اما این تجزیه

اطلاعات مالی و غیر مالی

• صورتهای مالی و یادداشتهای همراه - دوره‌های گزارشگری، ارائه مجدد صورتهای مالی، و خلاصه اطلاعات - در راستای انعطاف‌پذیری گزارشگری مالی که در این مدل اشاره شده، صورتهای مالی و یادداشتهای همراه آن باید در چارچوب دوره یا دوره‌های مورد پذیرش استفاده‌کنندگان و واحد گزارشگر تنظیم شود.

- هرگونه تغییر در روشهای حسابداری شرکت، ادغام، واگذاری یا تغییر در تعریف بخشهای صنعت و یا هر تغییر دیگری باید از طریق بازنویسی، طبقه‌بندی، و افشای مجدد گزارش گردد با این شرط که بازنویسی ارائه مجدد و تغییر طبقه‌بندی بتواند درک بهتری از واحد تجاری فراهم نماید. در غیر این صورت نیازی به افشا و طبقه‌بندی مجدد نیست.

پذیرفته شده حسابداری (GAAP) کنونی اندازه گیری می شود.

● شکل ارائه

- فعالیتها و رویدادهای عملیاتی و غیرعملیاتی می باید به طور جداگانه گزارش شود هدف از این عمل ارائه بهترین اطلاعات ممکن جهت تجزیه و تحلیل نحوه عملکرد واحد تجاری است.

فعالیتهای عملیاتی یک شرکت، شامل معاملات و رویدادهای عادی و مستمر شرکت به جز بهره می باشد. منظور از «عادی» این است که آن فعالیت برای آن شرکت معمولی بوده و خاص آن شرکت باشد و منظور از «مستمر» این است که انتظار می رود آن فعالیت و رویداد در فاصله های زمانی مشخصی اتفاقی افتد. همچنین فعالیتهای عملیاتی شامل عملیات غیراصلی (فرعی) مثل عملیات خرید و فروش و یا اتفاقات غیرمعمول و غیرمستمر است که در کنار عملیات عادی و مستمر شرکت اتفاق می افتد.

برای مثال:

● عملیات متوقف شده (فعالیتی که مدیریت تصمیم به خاتمه آن گرفته است).

● معامله غیرعادی بزرگی که انتظار نمی رود در آینده ای قابل پیش بینی مجدداً تکرار شود.

● آثار بلاای طبیعی.

● معاملات غیرعادی مانند فروش داراییهای ثابت شرکت که به ندرت اتفاق می افتد.

● تاثیر اعمال تغییرات در اصول و رویه های حسابداری به کار گرفته شده.

واژه فعالیتهای اصلی یک شرکت گاهی

به معنی عملیات عمده، عملیات مهم و یا عملیات مرکزی در مقابل عملیات اتفاقی یا عملیات جانبی (حاشیه ای) به کار می رود.

در اینجا منظور از درآمد حاصل از عملیات اصلی محدود به عملیات اصلی، مهم و یا

عملیات مرکزی شرکت نیست بلکه منظور عملیات گسترده تر از آن است که در کل شامل عملیات معمول (عادی) و مستمر می گردد، در نتیجه این پیش فرض می تواند وجود داشته باشد که تمام عملیات یک شرکت می تواند فعالیت اصلی و هدفمند باشد مگر اینکه مدیریت مبانی و مفروضات دیگری را در نظر گرفته باشد.

در عین حال بیشتر استفاده کنندگان اطلاعات مالی هنگام ارزیابی داراییهای شرکت و محاسبه خطر وام دهی، بهره را جزو فعالیتهای عملیاتی اصلی نمی دانند. اما برخی از موسسات ارائه دهنده خدمات مالی و مشابه آن، قسمتی از بهره (نه تمام آن) را به عنوان درآمدهای عملیاتی محاسبه می نمایند.

این مطلب بسیار مهم است که روش مدیریت برای تمایز فعالیتهای عملیاتی و غیرعملیاتی در یادداشتها همراه افشا گردد.

صورت حساب سود و زیان

صورت حساب سود و زیان (درآمد)

سود حاصل از عملیات اصلی (سود عملیاتی) شرکت سود پیش بینی شده نیست

بلکه سود اصلی (عملیاتی)، سود تاریخی تعدیل شده ناشی از وقایع غیرمعمول تاریخی و غیرمستمر است. هدف از ارائه

سود اصلی (عملیاتی) شرکت ارائه یک پیش بینی از سود مستمر و معمولی نیست.

لازمه تفکیک بین سود عملیاتی و غیرعملیاتی مستلزم انجام تغییر زیر در

به کارگیری شیوه های کسب سودی است که صورت حساب سود و زیان می باشد.

● درآمد و هزینه های بهره باید از بخش سود قبل از کسر مالیات، به قسمت زیرین سود

عملیاتی و هزینه تامین مالی منتقل شود. سود یا زیان حاصل از تصفیه بدهیها باید از

اقلام غیرمترقبه جدا و به قسمت هزینه های مالی منتقل و به طور جداگانه افشا گردد.

● معاملات و وقایع غیرعادی و غیرمستمر باید تفکیک و در قسمت درآمدهای غیرعملیاتی نشان داده شود وجوه حاصل از عملیات غیرمعمول و غیرمستمر باید در سرفصلهای درآمد، هزینه، سود و زیان طبقه بندی گردند.

● عملیات متوقف شده جزئی از شرکت است که عملیات و فعالیتها آن معرف یک خط مهم تولیدی یا مشتریان خاص است. با گسترش این مفهوم می توان تمامی عملیات و فعالیتها مهم متوقف شده فیزیکی و عملیاتی شرکت را به منظور ارائه گزارش تفکیک نمود.

● اقلام غیرمترقبه باید از صورت حساب سود و زیان حذف گردد زیرا مفهوم آن بسیار محدود و غیرقابل استفاده بود و با وجود عناوین اقلام غیرمعمول و غیرمستمر زاید است. اقلام عملیات غیرمترقبه باید به عملیات غیرمعمول و یا معاملات و وقایع غیرمستمر و یا هزینه های مالی ناشی از دریافت وام تقسیم گردد.

● شرکتها حداقل باید اطلاعات سود سهام را بر حسب عملیات اصلی، درآمدها و هزینه های غیرعملیاتی و هزینه های مالی و سود خالص ارائه نمایند. سایر اطلاعات سود سهام نیز ممکن است ارائه شود.

صورت حساب جریان وجوه نقد

به منظور تفکیک بین جریانات وجوه نقد ناشی از عملیات اصلی و غیراصلی، ایجاد تغییرات زیر در رویه کنونی صورت گردش وجوه نقد لازم است.

● جریانات وجوه نقد ناشی از عملیات اصلی و غیراصلی مندرج در صورت حساب جریان وجوه نقد باید به دو طبقه:

۱- اصلی؛ و

۲- غیراصلی (فرعی) و هزینه های تامین مالی تقسیم شود.

● خالص جریان وجه نقد ناشی از فعالیتها اصلی به علاوه فعالیتها

● اطلاعات بیشتری در خصوص ماهیت و تغییرات در محاسبه ذخایر باید ارائه گردد.

طبقه بندی

صورت وضعیت مالی (ترازنامه) شرکتها باید به داراییها و بدهیهای کوتاه مدت و بلندمدت، همان گونه که هم اکنون طبق اصول متداول حسابداری تهیه می شود طبقه بندی و ارائه گردد.

افشا

- اطلاعات کمی و کیفی باید بیشتر از گذشته در مورد خطرات و ریسک مربوط به ابزارهای مالی و ترتیبات تامین مالی بی اثر بر ترازنامه ارائه شود مثلاً تجزیه و تحلیل حساسیت نرخ بهره و ارز خارجی و وام، اعتبارات و غیره باید ارائه گردد.

- هزینه های تاریخی، ارزش متعارف، روشها و مفروضات مورد استفاده برای اندازه گیری ارزش مستعارف داراییها و بدهیهای غیرعملیاتی باید تشریح شود.

- یادداشتهای همراه صورتهای مالی باید روشهایی را که طبق آن درآمدها و هزینه های عملیاتی و غیرعملیاتی را متمایز نموده افشا کنند و همچنین اقلام مجزا در سرفصلهای صورت سود و زیان باید با جزئیات بیشتر افشا شوند. برای مثال یادداشتهای مربوط به رویه های حسابداری شرکت باید رویه و سیاست شرکت در چگونگی شناخت معاملات و رویدادهای غیرمعمول و غیرمستمر و نیز تاثیر هر یک از معاملات بااهمیتی که به عنوان معامله غیرعادی و غیرمستمر طبقه بندی شده است را شناسایی، توضیح و از نظر مقداری شرح دهد.

- با توجه به وجود اقلام خاص در صورتهای مالی، شرحی از وجود موارد ابهام در اندازه گیری این اقلام به دلیل ضروری بودن برآورد و قضاوت و مفروضات در اندازه گیری آنها ارائه شود.

- بدهی غیرعادی و مربوط به عملیات متوقف شده.

شرکتها جهت یاری رساندن به استفاده کنندگان از صورتهای مالی برای کسب شناخت بیشتر نسبت به شرکت، باید اطلاعات بیشتری بویژه درباره صورت سود و زیان در اختیار آنها قرار دهند تا ارتباط بین صورتهای مالی و فرصتها، خطرات و وقایع واحد تجاری مشخص شود.

بویژه موارد زیر باید مورد توجه قرار گیرد:

● هزینه های عملیاتی به گروههای ثابت و متغیر، قابل کنترل یا غیرقابل کنترل و اختیاری و غیراختیاری تقسیم گردند.

● آن بخش از هزینه های فروش مرتبط با خرید مواد، حقوق، مزایای شغلی، هزینه اجاره، مالیات و داراییها و سایر هزینه های مهم باید افشا گردند.

● هزینه های فروش باید جدای از هزینه های عمومی و اداری و استهلاک افشا گردد.

● آن بخش از هزینه ها و بهای تمام شده که به کارکنان مربوط می شود، بخش نقدی و غیر نقدی هزینه های غیرعادی، تفکیک استهلاک دارایی ثابت از دارایی نامشهود باید افشا گردد.

هزینه های سرمایه ای ضروری برای تعمیر و نگهداری داراییهای شرکت و آن قسمت از هزینه ها که امکان به تعویق انداختن آنها وجود دارد و آن قسمت که باعث افزایش تولید بهره وری می شوند و یا تاثیری در این موارد ندارند و آنهایی که به طور مرتب و دایم مورد نیاز است مانند ماشین آلات کنترل آلودگی و غیره باید تفکیک و افشا گردد.

● اطلاعات بیشتری در ارتباط با سایر اقلام بدهکار و بستانکار انتقالی به دوره های بعد و موادی که احتمالاً در زمان نزدیک در عملیات جاری مورد استفاده قرار نمی گیرند ارائه گردد.

غیراصلی و هزینه های تامین مالی، جمع وجوه حاصل از عملیات را تشکیل می دهد.

● البته نمونه ارائه شده هیچ تغییری را در سرفصل فعالیتها سرمایه گذاری و بخش تامین جریان وجوه نقد پیشنهاد نمی کند، در عمل می توان بخش سرمایه گذاری و مالی را به طور جداگانه در گزارش جریانات وجوه نقد ناشی از فعالیتها اصلی و غیراصلی نشان داد، البته تغییر در شکل ارائه صورتحساب جریانات وجوه نباید پیچیده و پرهزینه باشد.

● براساس این نمونه جریان وجوه نقد حاصل از عملیات اصلی برای هر سهم نیز افشا می شود.

ترازنامه

این مدل خواستار تمایز بین داراییها و بدهیهای عملیاتی و غیرعملیاتی در ترازنامه است.

داراییها و بدهیهای عملیاتی شامل آن دسته از داراییها و بدهیهایی است که از فعالیتهای معمول و مستمر معاملات و وقایع مالی حاصل می گردد و در نقطه مقابل آن، داراییها و بدهیهای غیرعملیاتی ناشی از آن دسته از داراییها و بدهیهایی است که از معاملات و فعالیتهای غیرعادی و غیرمستمر حاصل می شود.

● داراییهای غیرعملیاتی شامل:

- یک حساب دریافتنی مربوط به یک معامله کلان غیرعادی ناشی از فروش تولیدات است که انتظار نمی رود در آینده ای قابل پیش بینی مجدداً اتفاق بیفتد.

- اموال غیرمنقول (ساختمان، زمین و ...) خریداری شده جهت سرمایه گذاری، توسط شرکتی که به ندرت بر روی اموال غیرمنقول سرمایه گذاری می نماید.

● بدهیهای غیرعملیاتی شامل:

- بدهیهایی است که ارتباطی نزدیک با داراییهای غیرعملیاتی دارند. مانند بدهی مربوط به رهن اموال غیرمنقول.

در یادداشتهای همراه صورتهای مالی آن دسته از داراییها و بدهیها که عدم اطمینان با اهمیتی در ارزیابی آنها وجود دارد باید شناسایی شود.

- داراییها و بدهیهایی که احتمال عدم اطمینان با اهمیت در ارزیابی آنها وجود دارد چگونگی محاسبه و مبالغ مربوط به این داراییها و بدهیها باید افشا شوند و پیش بینی ها و مفروضات و قضاوت درباره وقایع آتی موثر بر محاسبات آن باید توضیح داده شود.

گزارشگری بخشهای مجزا

• مبنای جداسازی بخشها

شرکتها باید بخشهای مختلف تجارت خود را براساس فرصتها و خطرات آن بخشها گزارش نمایند. فعالیتهایی که فرصتها و خطرات مشترک دارند باید یکجا ارائه شوند و بخشهایی که فرصتها و خطرات مختلفی دارند باید جداگانه گزارش شوند.

اما شرکتها حداقل باید گزارشهایی مجزا براساس نوع صنعت ارائه دهند افشای مجزا همچنین می تواند براساس محل جغرافیایی صورت گیرد البته این زمانی است که فرصتها و خطرات با اهمیت و ناهمگون وجود داشته باشد. علاوه بر این شرکتها در صورتی که تولیدات مختلفی داشته باشند می توانند گزارش مجزا بر مبنای خطوط تولید و یا تولیدات منحصر به فرد ارائه دهند.

• گزارش مجزا بر مبنای صنعت

هدف از نمونه گزارشهای پیشنهادی ایجاد تغییر در مفاهیم و تعاریف بخشهای صنعتی که هم اکنون در استانداردهای موجود تعریف شده اند نیست اما تنظیم کنندگان استانداردها باید روشهای عملی را به شرکتها آموزش داده و کمک نمایند تا این شرکتها گروه بندی کالاها و خدمات خود را تفکیک و جزئی کنند تا از

گزارشهای رقبا را در گزارشهای خود مورد استفاده قرار دهند زیرا ممکن است گزارشهای بخشهای آنها محدود باشد که این امر باعث می شود گزارش شرکت بی خاصیت گردد.

• نباید برای صنایع مختلف بیش از ۸ الی ۱۰ قسمت در نظر گرفت.

گزارشگری بخشهای مجزا بر مبنای موقعیت جغرافیایی

از آنجا که استفاده از اطلاعات بخشهای مختلف جغرافیایی متفاوت است، تدوین کنندگان استانداردهای حسابداری باید استانداردهای انعطاف پذیر تدوین نمایند. در تدوین این استانداردها باید نکات زیر لحاظ شود:

• تفکیک اطلاعات بخشهای جغرافیایی تنها زمانی که این تفکیک بیش از نسبت به مخاطرات و فرصتهای مختلف پیش روی شرکت فراهم می کند ضرورت دارد.

• افشای اطلاعات بخشهای جغرافیایی شرکتها باید بر مبنای موقعیت بازار منطقه ای و یا عملیات منطقه ای و یا هر دو بررسی گردد بسته به اینکه کدام مبنای گزارشدهی بیش از دیگری از ریسک و فرصتهای شرکت فراهم می کند.

• در استانداردها نباید منطقه ای جغرافیایی مشخص و تصریح گردد. بلکه شرکتها باید مناطق مختلف را بر مبنای گروههایی که بیشترین آگاهی و بینش را نسبت به فرصتها و خطرات شرکت ارائه می دهند گروه بندی نمایند که در نتیجه ممکن است گروههای منطقه ای کوچکتر یا بزرگتر از یک کشور تشکیل شود.

• شرکتها باید افشای اطلاعات در خصوص بخشهای جغرافیایی برای هر بخش از صنعت و همچنین اطلاعات جغرافیایی برای تمام فعالیتهای شرکت در یک منطقه که فرصتها و مخاطرات مهمی برای بخشهای صنعتی شرکت دارد را مورد توجه

این طریق بخشهای مختلف صنعتی بتوانند اطلاعات بیشتری را نیز افشا نمایند. هدف اولیه برای بهبود گزارشگری بخشهای اقتصادی باید موازی و سازگار با گزارشهای داخلی باشد. یعنی شرکتها تا حد امکان روشهایی را که برای این کار به کار می گیرند باید با روشهایی که برای گزارشگری داخلی جهت ارائه به مدیران بالای شرکت یا هیئت مدیره به کار می برند یکسان باشد. در اینجا بر این نکته تاکید می شود که به گزارش بیرونی در مورد بخشهای بیشتری از صنعت باید به اندازه گزارشگری داخلی اهمیت داده شود. علاوه بر مطابقت گزارشهای بیرونی شرکتها با گزارشهای داخلی قابل ارائه به مدیران ارشد، تدوین کنندگان استانداردها باید روشهایی را تدوین نمایند که شرکتها بتوانند با کمک آنها بخشهای مختلف عملیاتی (گزارشهای مربوط) را تعریف نمایند. در موقع تقسیم بخشهای مختلف، شرکتها باید به موارد زیر توجه نمایند.

• شرکتهایی که تولید و یا تولیدات خاص و متنوع دارند و یا نیاز به عملیاتی خاص در داخل شرکت دارند. برای مثال فروشندگانی که بر روی بخشی از تولیدات تاکید دارند و نه همه تولیدات نشان می دهد که آن بخش می تواند مورد گزارش قرار گیرد.

• باید به روشهایی که تحلیلگران بخشهای مختلف شرکت را مورد تجزیه و تحلیل و گزارش قرار می دهند توجه نمود. اگر نحوه گزارشهای شرکت با نحوه گزارشهای تحلیلگران مطابقت نداشته باشد، شرکت باید به روشی که تحلیلگران برای شرکتهای رقیب مورد استفاده قرار می دهند توجه نماید.

• به تعاریفی که رقبا برای بخشهای مختلف شرکت خود به کار برده اند باید توجه نمود. رقبا گزارشهای مجزا برای بخشهای مختلف صنعتی خود ارائه می نمایند شرکتها برای مشابه نیز باید گزارشهای مجزا تهیه و ارائه نمایند. در عین حال شرکت نباید عین

قرار دهند.

● تا حد امکان در گزارشهای بیرونی (خارج از شرکت)، اطلاعات بخشهای جغرافیایی باید با اطلاعاتی که در گزارشهای داخلی برای مدیران ارشد و یا هیئت مدیره تهیه می‌گردد یکسان و هم‌سطح باشد.

اطلاعات بخشهای مجزا که باید تهیه شود

به‌طور کلی استفاده‌کنندگان از گزارشهای مالی علاقه‌مند به کل اطلاعات هر صنعت و هر بخش می‌باشند اما شرکتها در عمل اجازه دارند افشای اطلاعات بخشها را تنها به یک سری ارقام و اعداد و اطلاعات کلی محدود نمایند. (به جز درآمدها و هزینه تحصیل درآمد که باید تا یک حد معینی افشا شود) استفاده‌کنندگان اطلاعات مالی خواهان جزئیات بیشتری در مورد ارقام صورتحساب سود و زیان می‌باشند تا ترازنامه. اما آنان تا حدی به گزارشهای بخشهای مجزا در صورتحساب ترازنامه و صورت جریان وجوه نقد هم نیاز دارند و شرکت در صورت دسترسی باید ارائه دهد. صاحب‌نظران حرفه حسابداری باید نسبتها و معیارهای کلیدی را که باید در گزارشها ارائه شود مجدداً بررسی نمایند و حتی این نکته که اطلاعات بر مبنای صنعت یا بر مبنای ناحیه و منطقه تقسیم‌بندی شود. علاوه بر این بررسی موارد زیر برای صاحب‌نظران حرفه حسابداری جهت تنظیم استانداردها و قوانین حسابداری و گزارشگری ضروری است.

● سود ناویژه و سایر اطلاعات و آماری که به استفاده‌کنندگان از صورتهای مالی کمک می‌کند که از وضعیت اهرم عملیاتی بخشهای مختلف شرکت آگاهی پیدا نمایند.

● آمار و ارقام مربوط به جریان وجوه نقد، برای استفاده‌کنندگانی که برای جریان نقدینگی شرکت اهمیت قائلند. بهبود افشاگری در خصوص تاثیر ارقام مستمر و

غیرمستمر برای کمک به استفاده‌کنندگان از صورتهای مالی به منظور شناسایی درآمد و جریان وجوه حاصل از عملیات اصلی.

● سرمایه در گردش، جهت آگاهی استفاده‌کنندگان از نیاز بخشهای مختلف به سرمایه.

● هزینه‌های تحقیق و توسعه، جهت اطلاع استفاده‌کنندگان از تعهدات و احتیاجات بخشهای مختلف به کالاها و خدمات جدید یا بهبود جریان تولید.

● گروههای اصلی داراییها مانند حسابهای دریافتی، اسناد دریافتی، موجودی کالا، اموال، ماشین‌آلات و تجهیزات جهت کمک به استفاده‌کنندگان در محاسبه نیاز بخشهای مختلف به سرمایه و ارزیابی فرصتها و خطرات آنها.

برای محاسبه و شناسایی اطلاعات و آمار کلیدی، تدوین‌کنندگان استانداردهای حسابداری نباید به صورت الزامی، درآمد، هزینه‌ها، داراییها و یا بدهیها را طبقه‌بندی نمایند. بلکه آنها باید به شرکتها این اجازه را بدهند که آمار و اطلاعات مذکور را بر مبنای نحوه ارائه گزارشهای داخلی (در صورت وجود) تهیه و ارائه نمایند.

گزارشگری بخشهای مجزا باید برای تمام شرکتهای چندبخشی اعم از شرکتهای خصوصی و عمومی به کار گرفته شود.

بازنویسی اطلاعات تاریخی بخشها در زمانی که بخشها تغییر می‌نمایند شرکتهایی که به‌طور مداوم تعریف بخشهای صنعتی و جغرافیایی خود را تغییر می‌دهند باید گزارش مجدد بدهند و یا تجدید طبقه‌بندی نمایند به منظور شناخت بهتر و کامل تر وضعیت شرکت، گزارش مجدد و تجدید طبقه‌بندی اطلاعات در صورت امکان باید به‌طور منطقی جمع‌بندی گردد در غیر این صورت تهیه آن ضروری نیست.

چارچوب افشای اطلاعات بخشهای مجزا شرکتها اطلاعات بخشهای مجزا را باید

به شکلی ارائه نمایند که با جمع اطلاعات تمامی بخشها همخوانی داشته باشد. اغلب سرفصلی تحت عنوان سایر ایجاد می‌شود تا بخشهایی که از نظر صنعتی یا جغرافیایی اهمیت افشا ندارند در آن گنجانده شده و در نتیجه این برابری و همخوانی، بخشهای مجزا با جمع بخشها حاصل شود.

گزارشهای میان‌دوره‌ای

- اطلاعات مجزا باید براساس گزارشهای میان‌دوره‌ای و هماهنگ با اطلاعات ارائه شده در گزارشهای سالانه ارائه شوند.

- برای تعیین دوره زمانی تهیه و ارائه گزارشهای میان‌دوره‌ای، استفاده‌کنندگان و مدیران شرکت باید با یکدیگر به توافق برسند. (اکثر استفاده‌کنندگان گزارشهای شرکتهای عمومی اعتقاد دارند که این دوره زمانی حداقل باید سه‌ماهه باشد).

- در گزارشهای سه‌ماهه، صورتحساب جریان وجه نقد سه‌ماهه نیز باید گنجانده شود.

- شرکتها باید گزارش سه‌ماهه چهارم خود را حتی اگر در گزارش سالانه ارائه شده باشد، ارائه نمایند. گزارش سه‌ماهه چهارم هیچ تفاوتی با گزارشهای سه‌ماهه قبلی ندارد به‌جز در مورد تعدیلات بااهمیت آخر سال. در صورت درج یادداشتهای همراه صورتهای مالی سالانه، یادداشتهای صورتهای مالی برای دوره چهارم ضرورتی ندارد.

- صورتهای مالی در گزارشهای میان‌دوره‌ای باید به صورت مفصل و مشروح ارائه گردد البته یادداشتهای همراه اگر به صورت خلاصه و غیرمفصل ارائه گردد مناسبتر است. (به استثنای گزارش سه‌ماهه چهارم ترازنامه که باید اطلاعات آن در گزارش سالانه درج گردد).

- در یادداشتهای همراه باید اظهار شود که بعضی ارقام براساس پیش‌بینی محاسبه شده که می‌تواند نسبت به ارقام سالانه کمتر مورد اعتماد و اطمینان باشد. همچنین ادامه در صفحه ۵۴

سرمایه گذاری، ارزش متعارف، فروپاشی بهای تاریخی

نقد و بررسی استاندارد حسابداری مالی

شماره ۱۱۵

امیر پوریان‌سب

ساسان مهرانی

حسابداری اوراق بهادار بدهی

مقدمه

در ماه مه ۱۹۹۳، هیئت تدوین استانداردهای حسابداری مالی^۱ بیانیه شماره ۱۱۵ خود را با عنوان حسابداری سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار بدهی و سرمایه^۲ منتشر نمود. با انتشار این بیانیه، استانداردهای حسابداری مالی شماره ۱۲، با عنوان حسابداری سرمایه‌گذاری اوراق بهادار در گردش (قابل فروش)^۳ لغو شد. بیانیه جدید نسبت به بیانیه پیشین دو تغییر اساسی دارد، نخست آنکه استاندارد جدید برخلاف بیانیه شماره ۱۲ که صرفاً سرمایه‌گذاری اوراق بهادار سرمایه‌ای را توضیح می‌داد، استاندارد جدید هم از سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار بدهی و هم حقوق مالی سهامداران نام می‌برد.

دیگر آنکه هیئت تدوین استانداردهای حسابداری مالی در بیانیه جدید، شیوه اندازه‌گیری ارزش بازار را به جای روش اقل بهای تمام شده یا قیمت بازار پیشنهاد کرده است.

هدف از ارائه این مقاله نخست معرفی بیانیه جدید و سپس نقد و بررسی آن در اوراق بدهی است. در قسمت دوم نیز به سرمایه‌گذاری در سهام اشاره خواهد شد.

۱۴

استفاده قرار گیرد از جمله فد گرینسپان (Fed Greenspan) اعتقاد دارد که فشار موسسات مالی برای نشان دادن ارزش متعارف برای اوراق قرضه باعث تضعیف روحیه و بی‌اعتمادی سرمایه‌گذاران خواهد شد.

ویلیام چیر (William Chair) نیز معتقد است استفاده از روش ارزش متعارف، به دلیل نوسانات نرخ ارز و تغییرات عوامل موثر در اعتباردهی و وام می‌تواند جرقه یک آتش باشد و حتی از آن به‌عنوان تصویر روز قیامت نام برده است که شاید موجب خسارت به سرمایه‌گذاران غیرحرفه‌ای (آماتور) گردد. اما باید گفت بزرگترین مزیت روش ارزش متعارف تاکید بر واقعیات اقتصادی است. هر چند باید اذعان نمود اصولاً بررسی درباره حسابداری سرمایه‌گذاری یک بحث دیالکتیکی و جدلی است و مسائل حسابداری شامل اندازه‌گیری، شناسایی و افشای آثار آن می‌باشد.

سرانجام بیانیه شماره ۱۱۵ انتشار یافت و در این بیانیه روش ارزش متعارف برای سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار بدهی توصیه گردید.

بیانیه شماره ۱۱۵ درباره حسابداری

بررسی بیانیه شماره ۱۱۵ تا این اواخر حسابداری سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار بدهی بر مبنای قیمت تمام شده تاریخی بود و فقط زمانی ارزش جاری مورد استفاده قرار می‌گرفت که ارزش متعارف سرمایه‌گذاری به‌طور درخور توجهی کمتر از ارزش دفتری بود، آن هم مشروط بر آنکه این کاهش در ارزش موقتی نیز نبود، در غیر این صورت ارزش متعارف ناسدیده گرفته می‌شد. این امر به‌طور چشمگیری در گزارشگری مالی شکل گرفته بود به‌طوری‌که اگر زیان درخور توجه تحقق نیافته‌ای در یک مجموعه سرمایه‌گذاری^۴ وجود داشت، اطلاعات مربوط به آن به دلیل تداوم استفاده از روش ارزش دفتری گزارش نمی‌شد.

در واکنش به همین امر و واکنشهای ایجاد شده درباره شناسایی و اندازه‌گیری سرمایه‌گذاری در اوراق بدهی، هیئت تدوین استانداردهای حسابداری مالی بیانیه شماره ۱۱۵ خود را منتشر نمود. باید گفت بحثها و عقاید بسیار و حتی متضادی درباره آثار جانبی این استاندارد صورت گرفته است از جمله گروهی معتقدند که روش بهای تاریخی باید همچنان مورد

سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار بدهی و سهام می‌باشد. در ابتدا نخست به حسابداری در اوراق بهادار بدهی اشاره خواهد شد و در قسمت دوم به بررسی حسابداری در سهام خواهیم پرداخت.

بهتر است قبل از بررسی این بیانیه تعریفی از اوراق بهادار بدهی ارائه شود:

"اوراق بدهی عمدتاً نشان‌دهنده رابطه بین بستانکاران و شرکت، موسسه و یا حتی دولت است". این اوراق بهادار بدهی شامل اوراق بهادار دولتی، اوراق قرضه شرکتی، بدهیهای قابل تبدیل، اوراق بازرگانی و اوراق بهادار شهرداری و مانند آنهاست. بنابراین حسابهای دریافتی تجاری و وامهای دریافتی جزو اوراق بهادار بدهی محسوب نمی‌شوند.

بیانیه استانداردهای حسابداری مالی^۵ شماره ۱۱۵ اوراق بهادار در گردش^۶ را کلاً به سه دسته تقسیم کرده است، این سه طبقه عبارت است از:

الف - اوراق بهادار محفوظ (نگهداری) تا سررسید؛
ب - اوراق بهادار تجاری؛
ج - اوراق بهادار در معرض (آماده برای فروش).

الف- اوراق بهادار محفوظ تا سررسید

سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار بدهی فقط زمانی در این سرفصل آورده می‌شود که موسسه با نیت اثبات شده و توانایی حفظ تا سررسید آن را خریداری می‌نماید. ارزش این اوراق به قیمت دفتری پس از کاهش ثبت صرف یا کسر (مشابه همان روشی که برای نشان دادن در قسمت بدهیها به کار می‌رود) گزارش می‌گردد و تشخیص آن دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است، زیرا که ارزش اوراق طبقه‌بندی شده در سرفصل، به جای ارزش متعارف به قیمت دفتری نشان داده می‌شود. همچنین باید توجه داشت که این طبقه فقط مختص اوراق بهادار بدهی بوده، به دلیل اینکه سهام سررسید ندارد.

بنابراین سرمایه‌گذاری‌ها در اوراق بدهی که در این طبقه جای می‌گیرند باید دارای دو خصیصه زیر باشند:

- نیت و قصد قطعی و اثبات شده؛
- توانایی نگهداری تا سررسید.

به بیان دیگر اگر اوراق بهاداری خریداری شوند که موسسه آن را برای یک دوره نامعین خریداری نموده و یا اینکه به دلایلی نظیر تغییرات در نرخ بهره، ریسک نوسانات ارزی، ضرورت فروش به هنگام تسویه شرکت و یا سایر دلایل فروش آن را پیش‌بینی نماید، در آن صورت نباید آن را در این طبقه قرار داد. در اینجا فقط یک سوال اساسی مطرح است و آن اینکه:

"اگر شرکتی قسمتی از اوراق بهادار بدهی خود را که در این طبقه (نگهداری تا سررسید) قرار داده است، به فروش برساند آیا بر اساس معیار توانایی و نیت اثبات شده باید طبقه‌بندی دوباره‌ای از بقیه اوراق بهادار به عمل آورد؟ جواب این سوال فقط بستگی به علت فروش اوراق بهادار دارد. اگر شرکت بتواند اثبات نماید که اوراق بهادار در تاریخی نزدیک سررسید به فروش رسیده به طوری که ریسک نرخ بهره اهمیتی نداشته و یا اینکه فروش اوراق در واکنش به تغییراتی بوده است که آنها را نمی‌توانسته پیش‌بینی نماید، در آن صورت می‌توان اوراق بهادار باقیمانده را در این طبقه گنجانند، در غیر این صورت باید طبقه‌بندی جدیدی ارائه شود و شرکت موظف به افشای تعداد فروش رفته و نیز انتقال تعداد اوراق بهادار بدهی باقیمانده به طبقه‌بندی دیگری است. این افشا باید شامل ارزش دفتری یا انتقال داده شده، سود و زیان تحقق یافته و تحقق نیافته و شرایطی را که منجر به فروش یا تغییر طبقه‌بندی اوراق گردیده، باشد."

یک مثال ساده

فرض کنید شرکتی اوراق قرضه‌ای به

ارزش اسمی ۱۰۰,۰۰۰ دلار و نرخ بهره ۸ درصد را در شرایطی خریداری نماید که نرخ بهره موثر در بازار ۱۰ درصد باشد. در این صورت شرکت مبلغ ۹۲۲۷۸ دلار برای خرید آن پرداخت می‌نماید. ثبت حسابداری آن در دفاتر شرکت خریدار به صورت زیر است:

اوراق بهادار نگهداری تا سررسید ۹۲۲۷۸

وجه نقد ۹۲۲۷۸

حساب مورد استفاده دلالت بر نوع اوراق بهادار بدهی خریداری شده دارد. محاسبه صرف یا کسر آن مطابق اوراق قرضه پرداختی است.

مجدداً تاکید می‌شود که ارزش این اوراق به قیمت دفتری و نه ارزش متعارف گزارش می‌شوند. دلیل آن نیز ساده است:

اگر مدیریت هیچ گونه برنامه‌ای برای فروش این اوراق نداشته باشد و قصد نگهداری آن را تا سررسید نیز داشته باشد، بنابراین ارزش متعارف برای اندازه‌گیری و ارزیابی جریانهای نقدی مربوط به این اوراق بهادار، اطلاعات مربوطی نمی‌تواند باشد.

ب: اوراق بهادار تجاری

طبق نظریات هیئت تدوین استانداردهای حسابداری مالی این طبقه شامل سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار سهام و همچنین بدهی می‌باشد.

اوراق بهادار تجاری معرف اوراقی هستند که عمدتاً به منظور فروش در آینده نزدیک (یک دوره کوتاه‌مدت) خریداری می‌گردند. با این نیت که از تفاوت قیمت خرید و فروش سودی عاید شود. دوره نگهداری این اوراق عموماً کمتر از سه ماه و یا حتی چند روز و چند ساعت است. این اوراق بهادار در ترازنامه به ارزش متعارف نشان داده می‌شوند و سود و زیان تحقق نیافته نگهداری آنها به عنوان قسمتی از سود خالص دوره گزارش می‌شود. هرگونه صرف

روش اقل بهای تمام شده و یا قیمت بازار ارائه می‌گردد. استاندارد جدید روش ارزش متعارف را پیشنهاد می‌نماید. به علاوه تغییرات در ارزش بازار و سود و زیان ناشی از نگهداری آن به عنوان بخشی از سود و زیان عملیاتی ارائه می‌گردد. سود و زیان نگهداری به میزان خالص تغییر در ارزش متعارف اوراق بهادار از دوره‌ای به دوره دیگر است و شامل سود تقسیمی دریافتی یا درآمدهای بهره شناسایی شده اما دریافت نشده، نمی‌شود.

علاوه بر سود و زیان تحقق نیافته، سایر درآمدهای مربوط به این اوراق بهادار باید شناسایی و ثبت گردند. این درآمدها عمدتاً عبارت است از:

- سود تقسیمی دریافتی و بهره‌های دریافت شده؛
- سود و زیان تحقق یافته فروش اوراق بهادار.

به‌طور خلاصه هیئت تدوین استانداردهای حسابداری مالی معتقد است اوراق بهادار تسجاری برای هر دوره گزارشگری باید به ارزش متعارف تعدیل شوند و به علاوه این تغییر در ارزش به عنوان بخشی از سود خالص و نه حقوق صاحبان سهام گزارش گردند.

یک مثال ساده

در صورتی که از تفاوت بین ارزش متعارف و ارزش دفتری مجموعه سرمایه‌گذاری شرکتی به میزان ۳۷۵۰ دلار آن هم در اولین سال اتخاذ روش جدید نشان دهد، سود حاصل با انجام ثبت زیر شناسایی می‌گردد:

تعدیل ارزش متعارف اوراق بهادار (تجاری) ۳۷۵۰
سود و زیان تحقق نیافته نگهداری ۳۷۵۰
حال اگر موسسه در سنوات قبل طبق استاندارد شماره ۱۲ عمل کرده و اینک قصد تغییر روش خود را دارد موظف است ثبت زیر را عمل نماید:

سودخالص تحقق نیافته نگهداری اوراق تجاری ۳۷۵۰
آثار انباشته تغییر در اصول حسابداری ۳۷۵۰

اوراق بهادار در معرض (آماده) فروش

تمام اوراق بهاداری که مشمول شرایط دو طبقه فوق نباشند، در این طبقه قرار داده می‌شوند. بر این اساس این طبقه سرمایه‌گذاری‌ها شامل آن دسته از اوراق سرمایه‌ای و بدهی است که برای فروش در آینده نزدیک خریداری نشده و همچنین هیچ گونه نیت و توانایی برای نگهداری تا سررسید (در خصوص اوراق بهادار بدهی) وجود ندارد.

هیئت تدوین استانداردهای حسابداری مالی تاکید می‌نماید که

مجموعه سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار قابل فروش باید در ترازنامه به ارزش متعارف گزارش شوند. همچنین سود و زیان نگهداری برخلاف شیوه گزارش آن برای اوراق تجاری در صورت سود و زیان گزارش نمی‌شود بلکه به عنوان یک حساب جداگانه در بخش حقوق صاحبان سهام در ترازنامه آورده می‌شود. روشن است به محض تحقق آن در هنگام فروش باید در سود و زیان گزارش شود.

انتقال بین مجموعه سرمایه‌گذاری‌ها

همان‌طور که مشاهده گردید به دلیل طبقه‌بندی / های مختلف در سرمایه‌گذاری اوراق بهادار یک تفاوت بااهمیتی چه در صورت سود و زیان و چه در ترازنامه (بخصوص در بخش حقوق صاحبان سهام) وجود دارد.

با توجه به اینکه تغییر طبقه‌بندی تا حدودی غیر قابل اجتناب است، هیئت تدوین استانداردهای حسابداری مالی لازم دانست راهنمایی‌هایی برای حسابداری جهت انتقال بین این سه طبقه برای مجموعه سرمایه‌گذاری‌ها ارائه نماید. نخست آنکه انتقال از یک طبقه به طبقه

دیگر باید بر اساس ارزش متعارف در تاریخ انتقال صورت پذیرد. برای اوراق بهادار بدهی که به طبقه محفوظ تا سررسید انتقال می‌یابند ممکن است ایجاد صرف یا کسر نماید که باید مطابق استاندارد حسابداری مالی شماره ۹۱^۷ مستهلک گردد.

به‌طور خلاصه می‌توان جدول شماره ۱ را برای انتقال سرمایه‌گذاری‌ها از یک طبقه به طبقه دیگر ارائه نمود.

به‌عنوان آخرین بخش از جهت معرفی هیئت تدوین استانداردهای حسابداری مالی شماره ۱۱۵ می‌توان از گزارشگری جریان نقدی نام برد.

بر طبق نظریات ارائه شده، جریان نقدی که ناشی از خرید، فروش و وجوه دریافتی در سررسید از بابت اوراق بهادار در معرض فروش و محفوظ تا سررسید حاصل می‌گردد، در صورت جریان نقدی به‌عنوان فعالیت‌های سرمایه‌گذاری ارائه می‌شود. در حالی که جریان نقدی ناشی از خرید، فروش و غیره در مورد اوراق تجاری به‌عنوان فعالیت‌های عملیاتی گزارش می‌شوند.

صرف‌نظر از علل انتشار بیانیه شماره ۱۱۵، بحث خود را درباره عوامل اصلی و اساسی این بیانیه پی می‌گیریم. همان‌طور که ملاحظه شد تفاوت عمده بیانیه جدید با بیانیه قبلی استفاده از روش ارزش بازار است.

هر چند بحث درباره روشهای ارزش بازار و بهای تاریخی بحث جدیدی نیست، اما در سالهای اخیر مجدداً تلاشهایی برای به میان کشیدن مزایا و معایب هر کدام از روشها صورت گرفته است، به خصوص از دیدگاه آثار روشها بر صورت سود و زیان، ترازنامه، مربوط بودن و قابلیت اتکای اطلاعات.

آثار بر صورت سود و زیان

بیشترین بحثی که پیرامون روش ارزش

جدول شماره ۱ - چگونگی انتقال سرمایه‌گذاری‌ها از یک طبقه به طبقه دیگر

از/به	تجاری	دسترسی برای فروش	نگهداری تا سررسید
تجاری	—	به ارزش متعارف سود و زیان شناسایی شده قبلی برگشت داده نمی‌شود	به ارزش متعارف سود و زیان شناسایی شده قبلی برگشت داده نمی‌شود
دسترسی برای فروش	به ارزش متعارف، شناسایی فوری سود و زیان نگهداری	—	به ارزش متعارف، سود و زیان نگهداری جزو حقوق صاحبان سهام، و استهلاك بر اساس مبلغ تعدیل شده
نگهداری تا سررسید	به ارزش متعارف شناسایی فوری سود و زیان	به ارزش متعارف سود و زیان نگهداری جزو حقوق صاحبان سهام	—

در نیت و قصد فروش را اساس شناسایی سود می‌داند.

در اینجا این نکته نیز مطرح است که، بسیاری معتقدند اگر سود اعلام شده آنها یک نرخ رشد ثابتی داشته باشد، قیمت سهام آنها به حداکثر خود خواهد رسید، پس آیا نقش حسابداری باید یکنواخت کردن سود باشد؟ حال اگر سرمایه‌گذاری و استراتژی مالی شرکتها به تغییرات نرخ بهره حساس باشد، در این صورت صورتهای مالی باید نتیجه و آثار روش انتخاب شده را نشان دهند حتی اگر باعث گردد تا نوسانات سود بیشتر و شدیدتر شود. باید گفت ارزش متعارف باید سود و زیان را هنگام اتفاق رویداد شناسایی کند تا اینکه مدیریت زمان شناسایی آن را تصمیم بگیرد.

آثار بر ترازنامه

به کارگیری روش ارزش متعارف مسئله ویژه‌ای را در تهیه صورتهای مالی و بخصوص ترازنامه ایجاد می‌نماید:

"اندازه‌گیری بعضی داراییها و بدهیها به روش ارزش متعارف در حالی که برای سایر اقلام ترازنامه کماکان روش بهای تاریخی مورد استفاده قرار گیرد".

به کار بردن روش ارزش متعارف آن هم ۱۷ برای فقط قسمتی از ترازنامه ممکن است ادامه در صفحه ۶۱

دیگر یک شرکت ممکن است انتظار سود بیشتر از سود نرمال خود را داشته باشد که در این حالت اقدام به مانور می‌نماید به طوری که مازاد سود زیانهای حاصل را جذب نماید. بنابراین مدیریت ممکن است زمان شناسایی درآمد را تحت کنترل خود درآورده و شناسایی زیان را پنهان نماید.

این توانایی که آن را می‌توان هدایت درآمد نامید فقط محدود به شرکتی که در اوراق بهادار بدهی سرمایه‌گذاری می‌کنند نمی‌شود. شرکتی که اوراق بدهی بلندمدت صادر نموده‌اند نیز ممکن است تصمیم به تسویه این گونه بدهیها قبل از سررسید بگیرند که در این صورت مابه‌التفاوت قیمت تحصیل مجدد آن و ارزش دفتری بدهی باید به‌عنوان سود و زیان غیرمترقبه در دوره جاری گزارش شود.

باید گفت بیانیه استانداردهای حسابداری مالی شماره ۱۱۵ نه فقط این مسئله را حل نمی‌کند بلکه حتی در مواردی نیز ممکن است باعث اعمال نفوذ بیشتر مدیریت در این زمینه گردد. به‌عنوان نمونه انتقال اوراق بهاداری به طبقه اوراق بهادار تجاری مستلزم شناسایی هرگونه سودی است که قبلاً شناسایی نشده بود در حالی که استاندارد قبلی شناسایی سود را منوط به فروش اوراق می‌دانست، بیانیه جدید صرفاً تغییر

متعارف مطرح است و نیز انتقادی که بر آن وارد می‌دانند آن است که موجب نوسانات در گزارشگری سود و زیان می‌شود آن هم نه به دلیل عوامل مربوط به عملیات بلکه به یک دلیل ساده؛ تغییرات در نرخ بهره. البته این شاید برای دوره‌هایی که هیچ‌گونه اوراق بهادار بدهی و یا اوراق قرضه‌ای قبل از سررسید مورد تسویه قرار نمی‌گیرند صحت داشته باشد، اما باید توجه داشت که روش ارزش بازار موجب کاهش نوسانات سود مربوط به دوره‌هایی خواهد شد که اوراق قرضه قبل از سررسید مورد تسویه قرار می‌گیرند به دلیل اینکه سودها و زیانهای اتفاق افتاده را در طول دوره شناسایی می‌کند تا اینکه شناسایی آنها را تا زمان تسویه به تعویق اندازد.

همچنین باید توجه نمود که توانایی مدیریت به اعمال نفوذ و تغییر دادن سود گزارش شده از طریق انتخاب اوراق بهادار بخصوصی برای فروش، نقطه ضعفی اساسی برای روش بهای تاریخی محسوب می‌شود. فرضاً شرکتی که سال ناموفقی را پشت سر گذاشته می‌تواند درآمد خود را با فروش اوراق قرضه‌ای که منتج به سود می‌گردد بالا برد، در حالی که نگهداری این اوراق باعث زیان بیشتر می‌شود. البته نقطه مقابل این قضیه نیز صادق است، به بیان

آینده حسابداری

شاید هنگام آن رسیده باشد که دست کم بعد از تشخیص ضرورت تهیه صورتهای مالی برای موسسات مالی از طرف هیئت استانداردهای حسابداری مالی که در اکتبر ۱۹۹۴ تدوین شده است اعتقاد پیدا کنیم که صورتهای مالی موسسات مالی می تواند طبق اصول اسلامی تهیه شود.

دکتر رضوان حجازی

عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا

حسابداری را مورد بررسی قرار داده، و بر روی ماهیت جوامع اسلامی استوار شده است.

● دسته دیگری از نوشته‌ها در ارتباط با بحث چارچوب نظری است، به‌طور ویژه آن بخش که مربوط به افشاگری و معیارهای حسابداری در جامعه اسلامی است.

● سومین زمینه در ادبیات حسابداری، محتوای موضوع نظری را مورد بررسی قرار می‌دهد که در این رابطه نیز سوالاتی مطرح می‌باشد.

موضوعات فرهنگی، مذهبی و عملیات حسابداری

یک احتمال وجود دارد، البته نه لزوماً منطقی، که ارتباط بسیار روشنی بین مذهب و فرهنگ در زمینه کاربرد مذهب برای

مالی محدود به موسسات مالی می‌شود اما این نخستین تلاش مشخص برای تبدیل تئوری به عمل و اجرا در زمینه تهیه صورتهای مالی بر اساس اصول اسلامی است.

هم‌اکنون بیشتر سازمانهای تجاری ما روشها و فرمهای حسابداری را که از طرف کشورهای اروپایی و امریکایی از طریق شرکتهای چندملیتی و یا عوامل داخلی وارد شده‌اند مورد استفاده قرار می‌دهند.

شایسته است اکنون به مرور ادبیات حسابداری اسلامی بپردازیم.

مروری بر ادبیات حسابداری اسلامی

● یک دسته از نوشته‌ها، تا حدی که دربرگیرنده سوالات حسابداری باشد، ارتباط بین مذاهب، فرهنگ و عملیات

مباحثی که در حسابدار شماره ۱۳۳ به چاپ رسیده است بخش نخست مطالبی درباره آینده حسابداری است که این مطالب با توجه به حسابداری به صورت عام و بین‌المللی در شکل اصول پذیرفته شده حسابداری^۱ و بر اساس چارچوب نظری ارائه شده از طرف هیئت استانداردهای حسابداری مالی^۲ تدوین شده است. اما شاید هنگام آن رسیده باشد که دست کم بعد از تشخیص ضرورت تهیه صورتهای مالی برای موسسات مالی بر اساس اصول اسلامی که از طرف هیئت استانداردهای حسابداری مالی در اکتبر ۱۹۹۴ تدوین شده است اعتقاد پیدا کنیم که صورتهای مالی موسسات مالی می‌تواند طبق اصول اسلامی تهیه شود. هر چند هدف نهایی توصیه هیئت استانداردهای حسابداری

عملیات حسابداری یا برعکس موجود است.

به هر حال تمایل کنونی در ادبیات حسابداری به منظور جستجوی اثر فرهنگ بر عملیات حسابداری در بخشهای مختلف دنیا از جمله از سوی کسانی چون هافستد (Hofsted, 1980)، گری (Gray, 1988)، پیرا (Pirra, 1989) مطرح است که آن را مناسب و در خور تامل و احتمالاً مفید می‌دانند تا توجه دیگران به این نکته جلب شود که چنین نظراتی ممکن است شامل هر چیزی بر طبق اثر مذهب بر حسابداری باشد.

البته کاملاً روشن است که ارزشهای اسلامی با ارزشهای فرهنگی مورد استفاده هافستد (۱۹۸۰ و ۱۹۹۱) در خور مقایسه و مشترک نیست. فقط می‌توان گفت که بر اساس این دیدگاه، اسلام به مثابه یک عامل فرهنگی در نظر گرفته شده و نه بیشتر. گیرتز (Geertz, 1973) یک رویکرد متفاوت پدیدینه‌شناسی را برای پاسخ به سوالات دین و فرهنگ به کار گرفت.

البته هیچ یک از دیدگاههای فوق به طور مطلق درست یا نادرست نیست بلکه مطلب این است که کدام یک از این نگرشها بر اساس هدف مورد تحلیل قرار می‌گیرند. فرض کنید هدف ما تفسیر انسان‌شناسی جامعه‌شناسانه مربوط به ارتباط مذهب و فرهنگ که طبیعی‌ترین شکل قابل قبول است باشد. فرهنگ مجموعه‌ای از دریافتها و عقاید است (که احتمالاً بر رفتار اثر دارد) و بنابراین با رفتار اجتماعی در شکل آماری همبستگی دارد، که در کلام، به اجزایی از ارتباط زبانی یا کلامی تعریف شده، ارتباط داده می‌شود. عقاید مذهبی یک مجموعه فرعی از عقاید کلی به حساب می‌آید و بخشی از فرهنگ است. اگرچه این تعریف بسیار ساده‌اندیشانه است، اما قابل فهم است که نکته در یک وضعیت آزمایشی مورد

اسلامی به کار گرفته شود، آماده کردن زمینه مشخصی است برای مواردی که به عنوان زکات محسوب می‌شود و نیز مالیات دینی در انواع عقود اسلامی و مسائل خاصی است که در افشاگری باید در این عقود رعایت شود.

آیا اسلام در مقابل اخلاق سرمایه‌داری از مسیحیت مصونیت بیشتری دارد؟ به هر حال این حقیقت باقی می‌ماند که غرب مادی حتی خدمات ظاهری به محرمات رباخواری بر اساس مبنای عقلایی خود یعنی حمایت از عضو ضعیف‌تر جامعه را نیز انجام نمی‌دهد.

بر طبق نظر کریم ربا مربوط به طرز تلقی اسلامی نسبت به ارزش زمانی پول است، برخی از فقهای اهل تسنن بحث کرده‌اند که قانونی که ضد تغییر بهره است ارزش زمانی پول را به یک مفهوم غیرقابل قبول برای مسلمین تبدیل کرده است، این دیدگاه به هر حال در بین کلیه مسلمین مشترک نمی‌باشد. (Al- Abji 1985)

کریم در سال ۱۹۹۵ روشن می‌کند که پذیرش مفهوم ارزش زمانی پول باید به آسانی جایگاه دیگری را به دست آورد که ممنوعیت یا تحریم ربا قابل اجتناب باشد. از طرف دیگر انکار مفهوم ارزش زمانی پول مرکز نگرش ارزیابی استفاده شده در تئوری اندازه‌گیری حسابداری است.

حمید (Hamid, 1993) پیچیدگیهای احتمالی را که به دلیل مبادلات بین سازمانهای اسلامی ظاهر می‌شوند به منظور پذیرش فرمهای قابل انطباق با قوانین اسلامی تحقیق و بررسی می‌کند. اخیراً صورتهای مالی‌ای که توسط هیئت تدوین اصول حسابداری توصیه‌های تفصیلی بر اساس شکل گزارشگری شرکتهای اسلامی^۲ را شامل می‌شود موضوع یاد شده را مشخص کند. هدفها و مفاهیم و صورتهای حسابداری مالی اسلامی^۲

قبول به عنوان یک نقطه شروع بارز مطرح شود بدین معنا که اثر توانایی عقاید مذهبی بر عملیات حسابداری چیست؟ محتوای مذهبی هر فرهنگ انکارناپذیر است، زیرا آن عقاید می‌تواند به عنوان مذهب، آشکارا تاثیری متقابل با سایر عقاید داشته باشد و آنها را با محتوا تجهیز کند.

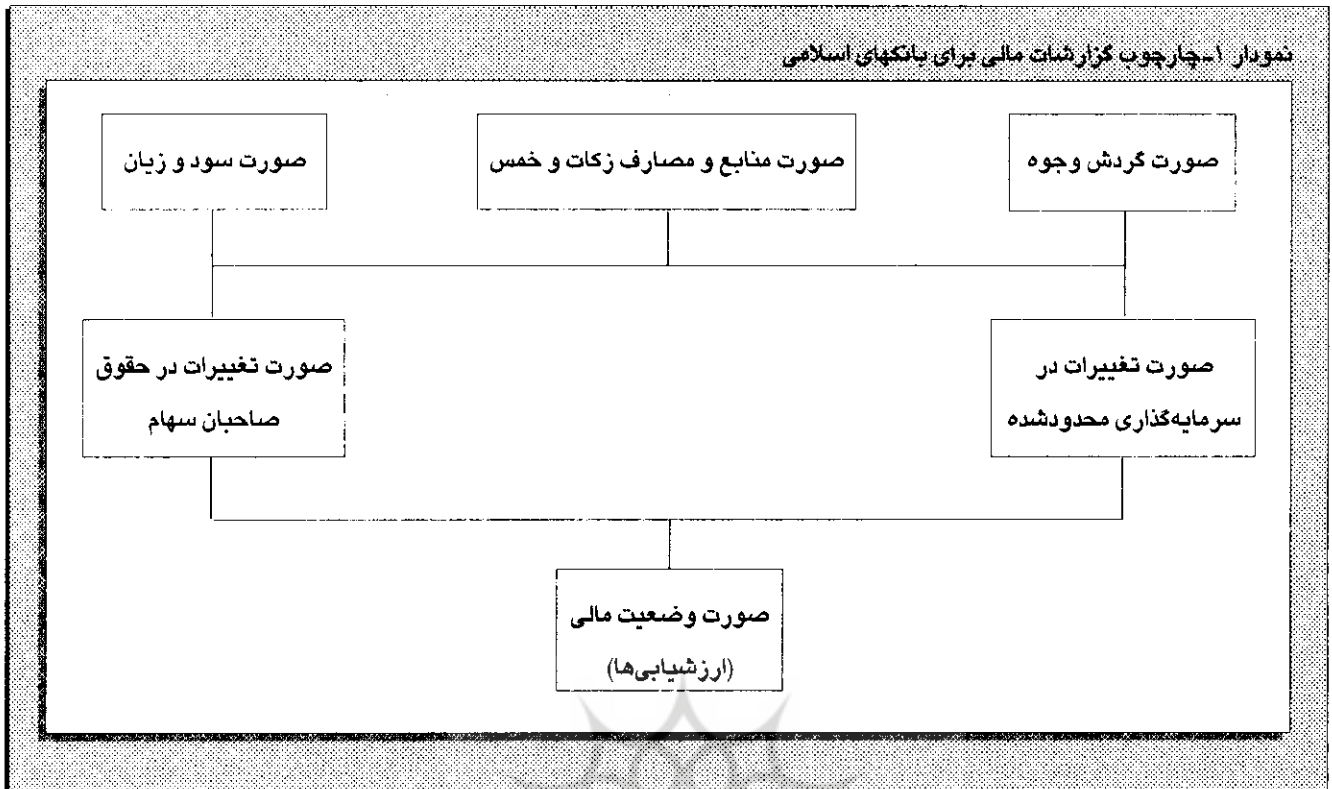
محتوای مذهبی به ویژه عقاید اسلامی به عنوان بخشی از فرهنگ باید به عنوان یک روش تدوین ساختار تحلیلی شناخته شود نه اینکه فقط به عنوان عاملی موثر به آن نگریسته شود.

جامعه اسلامی و حسابداری

جامعه اسلامی و حسابداری زمینه‌ای نسبتاً جدید در ادبیات حسابداری است. قرآن غالباً واجبات و محرمات را برای پیروان اسلام، طبق روندهایی که در تجارت و امور مالی اثر می‌گذارند به طور کاملاً خالص بیان می‌کند. این موارد به خوبی از طریق احادیث تفسیر می‌شوند و به وسیله اجماع فقهای اسلامی و احکام و فتاوی آنها لازم الاجرا می‌شوند. مثل ممنوعیت ربا و یا واجب بودن پرداخت خمس و زکات.

مقاله کریم و گمپلینگ (Karim & Gambling, 1986) در زمینه کشف اثر احتمالی نیازهای استفاده کنندگان مسلمان بر گزارشات مالی نگاشته شده است. این مقاله در حقیقت نقطه شروع حرکت است. او کشف می‌کند که اغلب ویژگیهای واجبات اسلامی که با آن مواجه هستیم برای هدایت طراحی مجموعه‌ای از گزارش شرکتهای اسلامی دارای اهمیت است. اهمیت قرآن و سنت رسول‌الله و ائمه معصومین علیهم‌السلام، فقدان تصمیم بین امور دنیوی و روح مذهبی در زندگی، اهمیت امت و جامعه دینی، تحریم ربا و نتایج آن برای شرایطی که ممکن است توسط سازمانهای

نمودار اسچارچوب گزارشات مالی برای بانکهای اسلامی



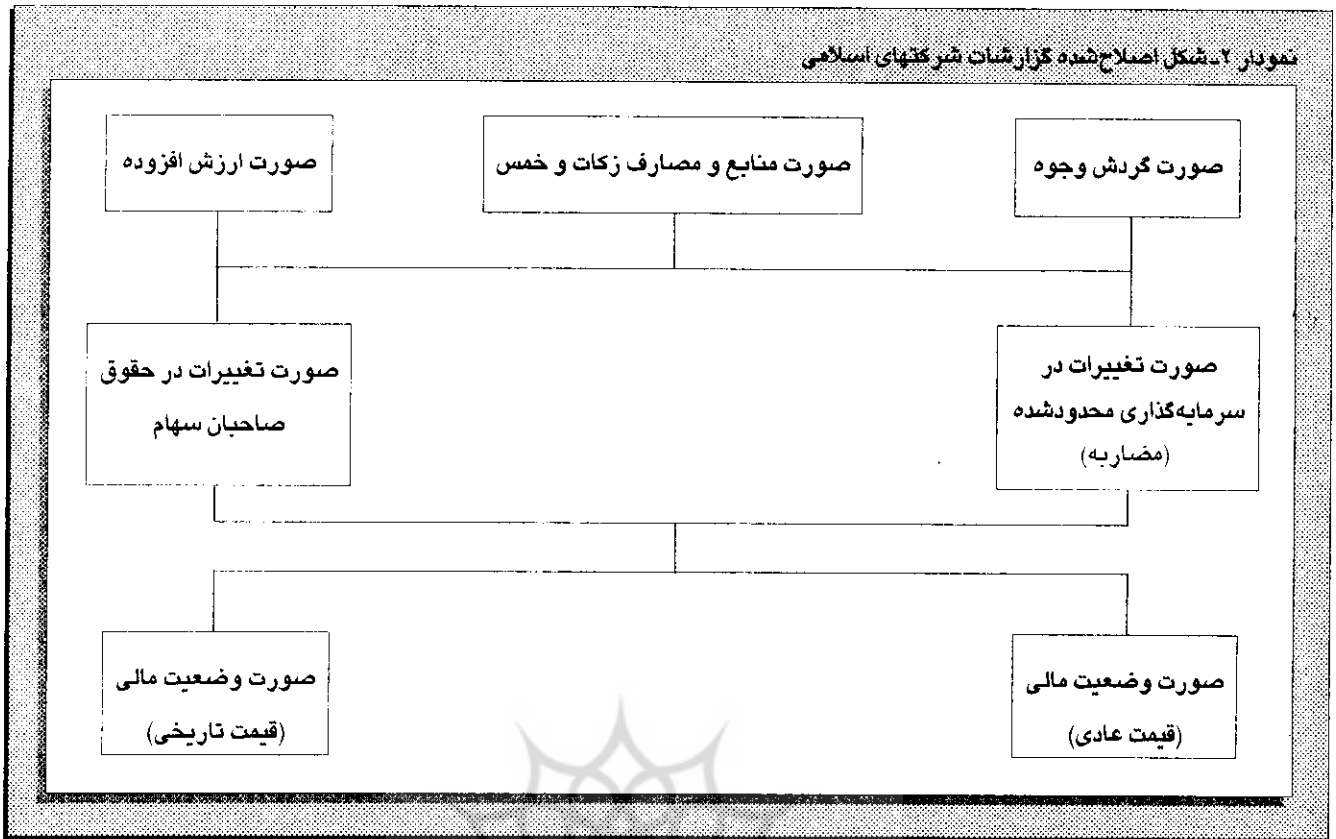
ارزشهای اخلاقی اسلامی سازگار است؟ نگرش ارزش اقتصادی به اندازه‌گیری حسابداری، دارای دو متغیر اساسی است: ۱- داراییهایی که مستقیماً با ارزشی که از طریق جایگزینی بازار قابل ارزیابی هستند؛ ۲- داراییهایی که با قیمت کمتری نسبت به وجوه نقد آتی حاصل از آنها اندازه‌گیری می‌شوند.

البته هیچ کدام از این متغیرها با یک مدل اندازه‌گیری واقعی یا عملی، سازگاری ندارند که بتوان آن را توصیه نمود.

آخرین موردی که به نظر محققان اسلامی در این زمینه وجود دارد ضرورت تهیه صورت ارزش افزوده به جای صورت سود و زیانی سنتی است. در اصطلاح اقتصادی ارزش افزوده عبارت است از خالص ما به التفاوت قیمت کالاها و خدمات واگذار شده به واحد تجاری نسبت به قیمتی که از سرمایه‌گذاری آنها حاصل می‌گردد. ارزش افزوده شرکتهای بزرگ که

دانشمندان حسابداری اسلامی مشخص گردد. این نمونه‌ای از مطالبی است که می‌تواند در تعیین چارچوب حسابداری اسلامی نقش داشته باشد. پس از تدوین چارچوب حسابداری ما می‌توانیم یک سیستم حسابداری را با توجه به اصول حاکم بر اسلام پایه‌گذاری کنیم. با آن‌که هنوز به روشنی معلوم نیست که ارزش زمانی پول به‌عنوان یک مفهوم در ارتباط با اصول اسلامی تا چه میزان ضروری است ولی یقیناً این همان نکته‌ای است که موجب راهنمایی محققان اسلامی به‌طور عقلایی به سمت این مطلب خواهد شد تا دانسته شود که در اسلام ارزشهای جاری در صورتهای مالی نسبت به بهای تمام شده تاریخی برتری دارند. بنابراین یکی از مطالبی که تئوری اسلامی حسابداری یا به‌طور ویژه تئوری گزارشگری شرکتهای اسلامی باید تهیه کند این است که آیا به‌طور عقلایی ارزشهای پیشنهادی برای داراییها با

مربوط به هیئت تدوین اصول حسابداری بر اساس قانون، اقتصاد و محیط اجتماعی یک جامعه اسلامی، نیازهای استفاده‌کنندگان مسلمان را از غیرمسلمانان متفاوت می‌داند. نگرش تهیه صورتهای حسابداری مالی^۵، به هر حال، بر دیدگاهی سنت‌گرا استوار بوده است. موجودیت استانداردهای حسابداری غیراسلامی با توجه به اصول اسلامی باید مورد بررسی و آزمون قرار گیرد و فقط آن دسته از آنها پذیرفته شوند که با قوانین اسلامی سازگارند. در نمودار ۱ چارچوب گزارشهای مالی برای بانکهای اسلامی که توسط هیئت تدوین اصول حسابداری پیشنهاد شده (۱۹۹۴) نشان داده شده است. افزون بر این به نظر می‌رسد مسئله ارزش پول نیز یکی از مفاهیمی است که باید در تئوری حسابداری اسلامی مورد توجه قرار گیرد و این امکان‌پذیر نیست مگر اینکه دیدگاههای فقهای اسلامی در کل نسبت به این مطلب به وسیله محققان و



زندگی هزاران انسان و عامه مردم به اهمیت اقتصادی آنها بستگی دارد شامل دستمزدها، اجاره بها، سود مالیات، سود صاحبان سهام و سود تقسیم‌نشده شرکت می‌شود، از این رو نمودار ۱ را می‌توان به صورت نمودار ۲ اصلاح نمود.

به هر حال، به نظر می‌آید در ایران برای آینده حسابداری باید طرحی نو اندیشید و این مهم، میسر نمی‌شود مگر با تشکیل هیئتی متشکل از علمای اقتصادی اسلام و محققان حسابداری جهت تدوین یک چارچوب نظری گزارشگری مالی بر اساس معیارهای اسلامی.

جهت روشن شدن مطلب به نظر می‌آید دین اسلام یا اصولاً تفکر اسلامی دست کم به عنوان یک متغیر فرهنگی در اطلاعاتی که توسط حسابدار باید افشا شوند تاثیرگذار باشد. شاید بتوان دو اصل از اصول حسابداری اسلامی را به صورت زیر مشخص نمود:

● شکلی از توانایی محاسبه اجتماعی؛
● قانون افشای کامل.

این مطلب باعث هدایت ما به یک سری تعدیلات فعلی در صورتهای مالی غربی می‌شود که ما آن را به عنوان یک گزارش از فعالیتهای شرکت‌های جمهوری اسلامی ایران در نظر می‌گیریم. به تازگی تحقیقاتی در کشورهای دیگر توسط گروه‌های اسلامی انجام شده است (البته گروه‌های غیراسلامی نیز در زمینه رابطه حسابداری و مذهب تحقیقاتی را انجام داده‌اند) و به طور خاص در ارتباط با این موضوع است که شکل صحیح حسابداری اسلامی چیست، و در این زمینه سمینارهایی نیز برگزار می‌شود (Nabil, Boydoun, 1997)

با این‌که در کشور ما مقررات و دستورات اسلامی به طور کاملاً نزدیک در زمینه‌های مختلف زندگی وجود دارد اما هنوز ویژگیها و عملیات حسابداری غربی بر رویدادهای اقتصادی حاکم است که خود

این مسئله باعث ایجاد این سوال است که آیا رفتاری به نام مقابله فرهنگی درباره صورتهای مالی غربی وجود دارد که با توجه به سیستمهای عقیدتی مختلف بی‌طرفی را حفظ کند؟ و یا، آیا این امکان وجود دارد که صورتهای حسابداری مالی غربی که در جوامع اسلامی مثل کشور ما مورد استفاده قرار می‌گیرد خارج از نیروهای استعماری و سیاسی اقتصادی باشد؟

آیا بررسی این موضوع واقعی یک مورد صرفاً اخلاقی است؟

شاید نباید پرسید چه هست؟ بلکه باید سوال کرد چه باید باشد؟ احتمالاً تحلیلهای ما نباید در سطح عملیات واقعی حسابداری قرار گیرد بلکه باید آن را در سطح باید باشد منظور نماییم.

همه این سوالات در دامنه معینی دارای یک پاسخ مثبت هستند. جنبه‌های تکنیکی معینی از صورتهای حسابداری مالی غربی وجود دارد که یک بُعد مقابله فرهنگی دارند.

جدول محاسبه مالیات حقوق در سال ۱۳۷۹

دوانی - عبایی کوپایی - میراسکندری

موضوع ماده ۸۴ جهت اطلاع خوانندگان درج می‌گردد. لازم به یادآوری است که حداقل حقوق و مزایای مشمول معافیت مالیاتی ۴۶۰.۰۰۰ ریال و حداکثر مشمول معافیت ۲۵٪ معادل ۲.۴۰۰.۰۰۰ ریال می‌باشد.

با توجه به مصوبه شماره ۶۹۶۱۸/ت ۲۲۶۴۴ هیئت وزیران مندرج در روزنامه رسمی مورخ ۷۸/۱۲/۲۶ در ارتباط با تعیین ضریب حقوق سال ۱۳۷۹ به مبنای عدد ۲۳۰، جدول مالیات حقوق و مزایای اشخاص حقیقی

مالیات سالانه	حقوق سالانه	مالیات ماهانه معاف	نرخ	حقوق ماهانه
معاف	۵.۵۲۰.۰۰۰	معاف		تا ۴۶۰.۰۰۰
			۹٪	از ۴۶۰.۰۰۱
		۳.۶۰۰		۵۰۰.۰۰۰
۹۰.۰۰۰	۶.۵۲۰.۰۰۰	۷.۵۰۰	۱۳/۵٪	تا ۵۴۳.۳۳۳
				از ۵۴۳.۳۳۴
		۱۵.۱۵۰		۶۰۰.۰۰۰
		۲۱.۹۰۰		۶۵۰.۰۰۰
۲۹۲.۵۰۰	۸.۰۲۰.۰۰۰	۲۴.۳۷۵	۱۸/۷۵٪	تا ۶۶۸.۳۳۳
				از ۶۶۸.۳۳۴
		۳۹.۶۸۸		۷۵۰.۰۰۰
۵۷۳.۷۵۰	۹.۵۲۰.۰۰۰	۳۷.۸۱۳	۲۶/۲۵٪	تا ۷۹۳.۳۳۳
				از ۷۹۳.۳۳۴
		۴۹.۵۶۳		۸۰۰.۰۰۰
		۷۵.۸۱۳		۹۰۰.۰۰۰
		۱۰۲.۰۶۳		۱.۰۰۰.۰۰۰
۱.۸۸۶.۲۵۰	۱۴.۵۲۰.۰۰۰	۱۵۷.۱۸۸	۳۰٪	تا ۱.۲۱۰.۰۰۰
				از ۱.۲۱۰.۰۰۱
		۲۴۴.۱۸۸		۱.۵۰۰.۰۰۰
		۳۹۴.۱۸۸		۲.۰۰۰.۰۰۰
		۴۵۴.۱۸۸		۲.۲۰۰.۰۰۰
۶.۱۷۰.۲۵۰	۲۸.۸۰۰.۰۰۰	۵۱۴.۱۸۸	۴۰٪	تا ۲.۴۰۰.۰۰۰
				از ۲.۴۰۰.۰۰۱
		۵۷۱.۵۲۱	۴۵٪	تا ۲.۵۴۳.۳۳۳
۶.۸۵۸.۲۵۰	۳۰.۵۲۰.۰۰۰			از ۲.۵۴۳.۳۳۴
		۷۷۷.۰۲۱		۳.۰۰۰.۰۰۰
		۱.۰۰۲.۰۲۱		۳.۵۰۰.۰۰۰
		۱.۲۲۷.۰۲۱		۴.۰۰۰.۰۰۰
۱۸.۱۰۸.۲۵۰	۵۵.۵۲۰.۰۰۰	۱.۵۰۹.۰۲۱	۵۰٪	تا ۴.۶۲۶.۶۶۷
				از ۴.۶۲۶.۶۶۸
		۱.۶۹۵.۶۸۸		۵.۰۰۰.۰۰۰
		۲.۱۹۵.۶۸۸		۶.۰۰۰.۰۰۰
		۲.۶۹۵.۶۸۸		۷.۰۰۰.۰۰۰
۲۳.۱۰۸.۲۵۰	۱۰۵.۵۲۰.۰۰۰	۳.۵۹۲.۳۵۴	۵۲٪	تا ۸.۷۹۳.۳۳۳
				از ۸.۷۹۳.۳۳۴
		۴.۲۱۹.۸۲۱		۱۰.۰۰۰.۰۰۰
		۹.۴۱۹.۸۲۱		۲۰.۰۰۰.۰۰۰
۱۴۷.۱۰۸.۲۵۰	۳۰۵.۵۲۰.۰۰۰	۱۲.۲۵۹.۰۲۱	۵۴٪	تا ۲۵.۴۶۰.۰۰۰
				از ۲۵.۴۶۰.۰۰۱

توانایی نسبت‌های گردش وجوه نقد

حسابرس برای درک کامل موفقیت یک شرکت در حال رشد، بهتر است که چند نسبت ساده را بر اساس اطلاعات موجود در صورت گردش وجوه نقد صاحبکار محاسبه نماید.

J.r.Mills and J.H.Yamamura

ترجمه جمال‌الدین نظری

دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری دانشگاه تهران

یعنی وجوه نقد موجود برای عملیات و سرمایه‌گذاری - تلخیص می‌کند.

سالها تجزیه و تحلیل‌کنندگان اعتباری و شرکت وال استریت باراکوداس (barracudas Wall street) از نسبت‌های صورت گردش وجوه نقد در افشاهای کاربردی بهره گرفته‌اند. آژانسهای عمده درجه‌بندی اعتباری^۲ شرکتها به‌طور چشمگیری از نسبت‌های گردش وجوه نقد در تصمیمات مربوط به درجه‌بندی شرکتها استفاده می‌کنند. دارندگان اوراق قرضه - بویژه سرمایه‌گذاران در اوراق قرضه کم اعتبار^۳ - و متخصصان حرفه‌ای مالی از نسبت‌های گردش وجوه نقد آزاد برای تعیین ریسک مربوط به سرمایه‌گذاریشان استفاده می‌کنند و این به دلیل آن است که نسبت‌های گردش وجوه نقد آزاد^۴، مردم را در ارزیابی توانایی شرکت جهت مقابله با رکودهای اقتصادی متناوب یا کشمکش قیمتها در طول دوره یاری می‌نمایند. آیا مخارج عمده سرمایه‌ای طی یک سال معین موجه است؟ آخرین مرتبه‌ای که وجوه نقد به کمتر از حد مطلوب خود رسیده است اگر ساختار سرمایه شرکت ناگزیر تغییر کرده باشد حسابرس باید با چنین مبلغ کمبودی به‌عنوان یک زنگ خطر برخورد نماید.

بسیاری از حسابرسان و تا حد کمتری مدیران مالی شرکتها

بسیاری از حسابرسان، در مقایسه با صورت سود و زیان و ترازنامه وقت کمتری را صرف صورت گردش وجوه نقد می‌نمایند؛ که نباید این‌گونه باشد.

حسابرس برای درک کامل موفقیت یک شرکت در حال رشد، بهتر است که چند نسبت ساده را بر اساس اطلاعات موجود در صورت گردش وجوه نقد صاحبکار محاسبه نماید. بدون چنین اطلاعاتی او در بدترین شرایط - که ممکن است یک حسابرس در آن قرار داشته باشد - نتیجه‌گیری خواهد کرد. یعنی قبل از اینکه رسیدگی‌ای کرده باشد، اظهار نظر صریحی نسبت به وضعیت مالی صاحبکار ارائه داده است.

هنگام تجزیه و تحلیل نقدینگی، اطلاعات گردش وجوه نقد درخور اتکاتر از اطلاعات ترازنامه و صورت سود و زیان است. داده‌های ترازنامه ایستا هستند - یک نقطه واحد زمانی را اندازه‌گیری می‌کنند - و نیز صورت سود و زیان بسیاری از تخصیص‌های غیرنقدی اختیاری را شامل می‌شود که به‌عنوان نمونه، می‌توان از ذخیره بازخرید خدمت، استهلاك داراییهای ثابت و استهلاك داراییهای نامشهود نام برد. در مقابل، صورت گردش وجوه نقد تغییرات در سایر صورتهای گزارش و هنر دفترداری را با تمرکز به آنچه که سهامداران واقعاً نگران آن هستند -

شرکت بر مبنای تداوم فعالیت عبارت است از کل وجوه نقد آزاد^{۱۱}، کفایت وجوه نقد^{۱۲}، وجه نقد به مخارج سرمایه‌ای^{۱۳} و وجه نقد به کل بدهی^{۱۴}.

وام‌دهندگان، آژانسهای درجه‌بندی شرکتها و تجزیه و تحلیل‌گران از تمامی این نسبتها استفاده می‌کنند. حساب‌برسان نیز بسايد به زمان و نحوه استفاده از آن واقف باشند.

چگونگی آزمون توانایی ایفای تعهدات با نسبتهای گردش وجوه نقد

اعتباردهندگان و وام‌دهندگان شروع به استفاده از نسبتهای گردش وجوه نقد نموده‌اند؛ چون این نسبتها در مقایسه با نسبتهای سنتی سرمایه در گردش ترازنامه، مانند نسبت جاری و نسبت آتی اطلاعات بیشتری را در ارتباط با توانایی شرکت در ایفای تعهدات پرداختنی ارائه می‌دهند.

هنگامی که مسئول وام و اعتبار، ریسک مورد انتظار اعطای وام به یک شرکت بخصوص را ارزیابی می‌کند بیشترین دغدغه او آن است که آیا شرکت توانایی بازپرداخت اصل و بهره وام را در موعد مقرر دارد یا خیر. نسبتهای سنتی سرمایه در گردش معرف میزان وجه نقد موجود شرکت در یک مقطع زمانی خاص در گذشته می‌باشند. از سوی دیگر نسبتهای وجوه نقد، با ارائه تصویری پویا از منابعی که شرکت می‌تواند برای ایفای تعهداتش وصول کند، میزان وجوه نقد تحصیل شده در یک دوره زمانی را با تعهدات کوتاه مدت مقایسه می‌کنند.

نسبت گردش وجوه نقد عملیاتی

صورت نسبت گردش وجوه نقد عملیاتی وجوه نقد خالص حاصل از فعالیتهای عملیاتی را در برمی‌گیرد. این عدد رقم خالصی است که بعد از منظور کردن تغییرات مربوط به اقلام غیرنقدی و تغییرات سرمایه در گردش، از صورت گردش وجوه نقد به دست آمده است. مخارج کسر، کل بدهیهای جاری است که از ترازنامه استخراج می‌شود. نسبتهای گردش وجوه نقد عملیاتی با توجه به نوع صنعت به‌طور اساسی تغییر می‌کنند. به‌عنوان مثال صنایع تفریحی به دلیل ماهیت فعالیتشان وجوه نقد عملیاتی عمده‌ای را ایجاد می‌کنند؛ درحالی که صنایع سرمایه‌بر نظیر ارتباطات، وجوه نقد عملیاتی بسیار کمتری را ایجاد می‌کنند. حساب‌برسان به منظور ارزیابی نسبت گردش وجوه نقد عملیاتی شرکت باید نسبتهای قابل مقایسه صنایع مشابه را نیز مدنظر قرار دهد.

نسبت به فراگیری چگونگی استفاده از نسبتهای گردش وجوه نقد اهمال کرده‌اند. طبق تجربه حساب‌برسان عموماً از روش ترازنامه‌ای یا چرخه معاملات استفاده می‌نمایند. هیچ یک از این روشها بر وجوه نقد یا صورت گردش وجوه نقد تاکید ندارند. در حالی که حساب‌برسان از صورت گردش وجوه نقد، برای اثبات حسابهای ترازنامه یا صورت سود و زیان و ردیابی اقلام پیش یا افتاده به صورت گردش وجوه نقد استفاده می‌کنند، استفاده آنها از نسبتها برای تجزیه و تحلیل‌های مربوط به وجوه نقد به نسبت جاری (بدهیهای جاری / داراییهای جاری) یا نسبت آتی (بدهیهای جاری / داراییهای جاری منهای موجودی) محدود می‌شود. بر اساس تحقیق اطلاعاتی به عمل آمده از ۵ موسسه حساب‌برسی بزرگ (Bigfive) و سایر شرکتهای ملی، با وجود اینکه این صورت بیش از یک دهه است که الزامی شده، حتی هم اکنون نیز رویه‌های حساب‌برسی آنها به طوری که از اطلاعات ارائه شده در صورت گردش وجوه نقد بهره بگیرند تغییر نکرده است.

ارزش نسبتهای گردش وجوه نقد به هنگام ورشکستگی دلبیو تی گرانت (W.T.grant) آشکار شد. تجزیه و تحلیل‌های متداول انجام شده طی حساب‌برسی سالانه، مشکلات شدید نقدینگی آن شرکت را که منجر به ورشکستگی شرکت طی مدت کوتاهی پس از آن شد، آشکار نمی‌کرد. درحالی که دلبیو تی گرانت نسبتهای جاری مثبت و نیز عواید مثبتی را نشان می‌داد؛ ولی در واقع بشدت دارای گردش وجوه نقد منفی‌ای بود که آن شرکت را از پرداخت بدهیهای جاری و سایر تعهدات به اعتباردهندگان ناتوان ساخت.

تعلیم دهندگان نیز تاکید زیادی روی صورت گردش وجوه نقد نداشته‌اند. متون حساب‌برسی عموماً تنها نسبتهای مبتنی بر ترازنامه و صورت سود و زیان همراه با بحثی کم یا بدون بحث در مورد صورت گردش وجوه نقد را در برمی‌گیرند. نسل بعدی حساب‌برسان نیازمند یادگیری نحوه استفاده از نسبتهای گردش وجوه نقد در حساب‌برسی می‌باشند؛ چون چنین معیارهایی در مکانهای تجاری به‌طور فزاینده‌ای اهمیت پیدا کرده است. هم اکنون نیز سرمایه‌گذاران و سایرین متکی بر چنین نسبتهایی می‌باشند.

به اعتقاد ما مفیدترین نسبتهای گردش وجوه نقد در دو طبقه کلی قرار می‌گیرند:

نسبتهایی جهت آزمون توانایی ایفای تعهدات و نقدینگی^۵ و نسبتهایی که معرف موفقیت یک شرکت در حال رشد می‌باشند. در طبقه اول که شاخصهای نقدینگی است مفیدترین نسبتها گردش وجوه نقد عملیاتی^۶، پوشش گردش وجوه^۷، پوشش بهره وجوه نقد^۸ و پوشش بدهی نقدی^۹ می‌باشند.

در طبقه دوم نسبتهای مورد استفاده برای ارزیابی توانایی یک

نسبت گردش وجوه نقد عملیاتی معرف توانایی شرکت در ایجاد منابع جهت پرداخت بدهیهای جاری

وجوه نقد حاصل از عملیات - بدهیهای جاری

نسبت پوشش گردش وجوه

صورت کسر سود قبل از بهره و مالیات به اضافه استهلاک داراییهای مشهود و نامشهود را شامل می شود ابیتدا^{۱۴} (EBITDA)، که با وجوه نقد حاصل از عملیات متفاوت است. گردش وجوه نقد حاصل از عملیات، وجه نقد پرداختی بابت بهره و مالیات را شامل می شود، درحالی که (EBITDA) این گونه نیست. نسبت پوشش گردش وجوه مشخص می کند که آیا شرکت قادر است وجوه نقد کافی را برای ایفای تعهداتش (بهره و مالیات) تحصیل نماید؟ در نتیجه بهره و مالیات از صورت کسر حذف می شود. مخرج کسر، بهره به اضافه بازپرداخت بدهی و سود سهام که بابت مالیات تعدیل شده اند را دربرمی گیرد. برای تعدیل مالیاتی، مبالغ به مکمل نرخ مالیاتی تقسیم می شوند. کل ارقام مخرج تعهدات اجتناب ناپذیر می باشند.

نسبت پوشش وجوه معرف پوشش مخارج غیر قابل اجتناب

سود قبل از بهره و مالیات استهلاک

بهره + بازپرداخت بدهی تعدیل شده بابت مالیات

+ سود سهام ممتاز تعدیل شده بابت مالیات

(برای تصحیح مالیاتی مبالغ را به مکمل

نرخ مالیاتی تقسیم نمایید)

حسابرس می تواند از نسبت پوشش گردش وجوه به عنوان ابزاری جهت ارزیابی احتمال خطر اینکه شرکت تعهدات کوتاه مدت مالی خود یعنی پرداختهای بهره، بدهیهای کوتاه مدت و سود سهام ممتاز را نتواند برآورده سازد، استفاده نماید. اگر نسبت پوشش گردش وجوه حداقل یک باشد، شرکت به دشواری می تواند به تعهدات کوتاه مدت خود عمل کند. برای ادامه حیات در بلندمدت، هر شرکت باید وجوه نقد کافی برای نگهداری اموال و تجهیزات در اختیار داشته باشد. برای بهبود موقعیت شرکت باید بتواند وجه نقد را مجدداً جهت توسعه سرمایه گذاری نماید. در نتیجه اگر پوشش گردش وجوه کمتر از یک باشد شرکت باید وجوه اضافی برای انجام تعهدات جاری عملیاتی اش تحصیل نماید. برای اجتناب از ورشکستگی شرکت باید تحصیل سرمایه جدید را نیز ادامه دهد.

نسبت پوشش بهره نقدی

صورت کسر پوشش بهره نقدی، وجه نقد حاصل از عملیات به اضافه بهره و مالیات پرداختی را شامل می شود. مخرج کسر کل بهره کوتاه مدت و بلندمدت پرداختی را در بر می گیرد. این نسبت نشان دهنده توانایی شرکت جهت پرداخت بهره تمامی بدهیهای محتمل شده می باشد. شرکتهای با اهرم بالا^{۱۵} نسبت پائینی را خواهند داشت و شرکتهایی که دارای توازننامه ای قوی باشند نسبت بالایی را خواهند داشت.

پوشش بهره نقدی: معرف توانایی شرکت جهت پرداخت بهره

وجوه نقد حاصل از عملیات + بهره پرداختی

+ مالیات پرداختی

بهره پرداختی

هر شرکت با نسبت کمتر از یک با احتمال خطر بالقوه کمبود وجوه نقد در کوتاه مدت مواجه است. این شرکت جهت پرداختهای بهره، باید وجوه نقد را از خارج سازمان تهیه نماید. نسبت پوشش بهره نقدی با نسبت پوشش قدیمی (که به عنوان نسبت پوشش بهره نیز شناخته شده است) مشابه می باشد. اما اگر چه صورت نسبت پوشش با سود استخراج شده از صورت سود و زیان آغاز می شود ولی صورت نسبت پوشش نقدی با وجوه نقد استخراج شده از صورت گردش وجوه نقد شروع می شود. پوشش بهره نقدی شاخص واقع بینانه تری از توانایی شرکت جهت پرداخت بهره های مورد نیاز را ارائه می دهد. اعداد سود تمامی هزینه های غیرنقدی نظیر استهلاک، عواید بازنشستگی و بعضی از مالیاتها را دربرمی گیرد. در واقع ممکن است شرکتی با نسبت پوشش مبتنی بر سود قادر به پرداخت تعهدات پرداختی خود باشد ولی نقاب هزینه های غیرنقدی مشاهده آن را مشکل ساز نماید. نسبت پوشش مبتنی بر وجه نقد به وجه نقد موجود جهت پرداخت بهره نگاهی مستقیم دارد.

نسبت پوشش بدهی جاری نقدی

پوشش بدهی جاری نقدی: معرف توانایی شرکت جهت

بازپرداخت بدهیهای جاری

سود سهام نقدی - وجوه نقد عملیاتی -

بدهی جاری

صورت کسر وجوه نقد حاصل از عملیات منهای سود سهام ۲۵ نقدی را شامل می شود که این نسبت نیز مجدداً تابع مستقیم نسبت

است. صنایع زنجیره‌ای نظیر خانه‌سازی و اتومبیل‌سازی از این رقم انحراف بیشتری را نسبت به صنایع غیرزنجیره‌ای نظیر صنایع دارویی و نوشابه‌سازی نشان می‌دهند. همچنین این نسبت در صنایع در حال رشد قابل درک‌تر از صنایع پیشرفته نظیر نساجی می‌باشد.

مخارج سرمایه‌ای: معرف توانایی شرکت جهت پوشش بدهی بعد از انجام مخارج سرمایه‌ای در اموال و تجهیزات

وجوه نقد حاصل از عملیات

مخارج سرمایه‌ای

نسبت کل بدهی (وجوه نقد به کل بدهی)

صورت کسر وجوه نقد حاصل از عملیات است و مخرج کسر کل بدهی - کوتاه‌مدت و بلندمدت - را در بر می‌گیرد. نسبت کل وجوه نقد به بدهی مستقیماً با آژانسهای درجه‌بندی اعتباری و متصدی وام و اعتبار مرتبط می‌باشد. این نسبت با این فرض که کل وجوه نقد حاصل از عملیات به بازپرداخت بدهی اختصاص داده شود دوره زمانی مورد انتظار را جهت بازپرداخت بدهی نشان می‌دهد. هر چه نسبت پایین‌تر باشد شرکت انعطاف مالی کمتری دارد و احتمال اینکه مشکلاتی در آینده پیش آید بیشتر می‌شود. حسابرس هنگام برنامه‌ریزی حسابرسی باید کمی انعطاف مالی را در تعیین قسمتهایی از حسابرسی که دارای ریسک بالایی می‌باشد به حساب آورد.

کل بدهی: معرف توانایی شرکت جهت پوشش تعهدات بدهی آتی

وجوه نقد حاصل از عملیات

کل بدهی

نسبتهای خالص گردش وجوه نقد آزاد

نسبتهای دیگری که موفقیت یک شرکت در حال رشد را مشخص می‌کنند، مبتنی بر محاسبه خالص وجوه نقد آزاد می‌باشند. خالص گردش وجوه نقد آزاد^{۱۷} هنوز به خوبی تعریف نشده است، اگر چه بانکداران در حال بررسی استاندارد کردن این محاسبات هستند به طریقی که مقایسه بین شرکتها و صنایع را تسهیل کند، ولی ما نسبت کل گردش وجوه نقد آزادی (TFC) را پیشنهاد می‌کنیم که اولین بار توسط بانک نوادا (Nevoda) جهت استفاده در تعیین شرایط قرارداد وام به کار گرفته شد. این محاسبه مزیت به حساب گرفتن اجاره‌های عملیاتی و پرداختهای اجاره را نیز در بر دارد.

ادامه در صفحه ۶۴

سال چهاردهم شماره صد و شش

پوشش (بدهیهای جاری / سود) می‌باشد - اما به طریقی واضح تر - چون سیاست توزیع سود مدیریت و آثار بعدی آن را بر وجه نقد موجود جهت ایفای نقش تعهدات بدهی جاری عنوان می‌کند. همانند نسبت پوشش بهره، نسبت بدهی جاری درجه توانایی شرکت را جهت بازپرداخت بدهیها نشان می‌دهد. نسبت بالاتر نشان‌دهنده سطح ایمنی بیشتر می‌باشد. اما در شرایطی که شرکت توانایی انجام تعهداتش را داشته باشد مشابه بیشتر نسبتها سطح مناسب با توجه به خصوصیات تغییر می‌نماید.

چگونگی استفاده از نسبتهای وجوه نقد به عنوان معیار سلامت مالی^{۱۶} علاوه بر سوالاتی در مورد توانایی انجام تعهدات کوتاه‌مدت شرکت، حسابرس نیازمند اندازه‌گیری توانایی صاحبکار برای انجام تعهدات عملیاتی و مالی مداوم و توانایی توسعه مالی شرکت می‌باشد.

میزان توانایی شرکت جهت بازپرداخت یا تامین مالی مجدد بدهیهای بلندمدت چگونه است؟ آیا شرکت قادر است سود سهام پرداختی فعلی به سهامداران را ادامه یا افزایش دهد؟ آیا شرکت می‌تواند سرمایه جدید تحصیل کند؟ بانکها، آژانسهای درجه‌بندی اعتباری شرکتها و تجزیه و تحلیل‌گران سرمایه‌گذاری همگی با این گونه سوالات بسیار مرتبط می‌باشند. در نتیجه نسبتهای زیادی را برای پاسخ به این سوالات بسط داده‌اند. حسابرس نیز که با افشای کامل بیشتر در ارتباط می‌باشد، هنگام برنامه‌ریزی می‌تواند از این نسبتهای برای تعیین مواردی که نیازمند بررسی بیشتر می‌باشند استفاده نماید.

نسبت مخارج سرمایه‌ای

صورت کسر حاوی وجوه نقد حاصل از عملیات می‌باشد و مخرج کسر مخارج سرمایه‌ای است. شرکتی که به لحاظ مالی توانمند باشد قادر خواهد بود که تامین مالی لازم را جهت رشد و توسعه انجام دهد. این نسبت سرمایه موجود جهت سرمایه‌گذاری داخلی و پرداخت بدهیهای موجود را نشان می‌دهد. هنگامی که نسبت مخارج سرمایه‌ای بیشتر از یک باشد شرکت وجوه نقد کافی جهت انجام مخارج سرمایه‌ای و بازپرداخت بدهیها را در دسترس خواهد داشت. هر چه ارزش این نسبت بالاتر باشد شرکت وجوه نقد اضافی بیشتری جهت ارائه خدمات و بازپرداخت بدهیها در اختیار خواهد داشت. مشابه همه نسبتها ارزشهای مناسب با توجه به خصوصیات هر صنعت متفاوت

آموزش حسابداری - تنگناها و راهکارها

منصور گرکز

مدیر گروه حسابداری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علی آباد کتول

مقدمه

یکی از مشکلات جامعه ما مسئله آموزش به طور اعم و در حوزه کار حسابداری مشکل آموزش حسابداری است که حل مشکلات و تدوین برنامه تحول آن برای آینده بر عهده ماست.

آموزش حسابداری باید مطابق با شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و ... هر کشور باشد. ترجمه صرف کتابهای حسابداری خارجی و آموزش آن بدون تطبیق با نیازهای محلی و محیطی کشور، روش مناسب و صحیحی به شمار نمی‌رود. بریستون (Briston) می‌گوید: "هر کشوری ویژگیهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی خاص خود را دارد و به احتمال بسیار، هدفها و نیازهای اطلاعاتی مدیران اقتصادی هر کشور نیز نسبت به کشور دیگر متفاوت است، در نتیجه هر کشور باید تشویق شود که به جای تقلید، ساختاری مناسب با نیازهای خود طراحی و اجرا نماید".

همبستگی بسیار زیادی میان آموزش و توسعه وجود دارد، بنابراین آن دسته از کشورهایی که منابع مالی عظیمی صرف آموزش می‌کنند در حقیقت گام بلندتری در جهت توسعه اقتصادی برمی‌دارند.

آموزش حسابداری در ایران

به موازات پیشرفت جامعه اقتصادی، در زمان انقلاب مشروطه، حسابداری و حسابرسی نوین، آن هم برای کنترل دخل و

خرج دولت پدید آمد.

بدین ترتیب اولین تجربیات حسابداری، در بخشهای عمومی ایران شروع شد و بعدها به بخشهای خصوصی تسری یافت، و در واقع در مقطع خاصی سیر تحول حسابداری در ایران برخلاف سیر تحول حسابداری در اروپا رونق گرفت. آغاز تحول حسابداری نوین در ایران با پیدایش و تالیف اولین کتاب حسابداری به شیوه امروز بنام المقصدالاسنی به تالیف میراسماعیل عبدالله زاده قفقازی بود. این کتاب در سال ۱۲۸۱ ه. ش مطابق با سال ۱۳۲۳ ه. ق در تهران منتشر گردید، و در سال ۱۲۹۰ ه. ش تدریس رشته حسابداری در مدرسه دارالفنون آغاز شد.

در حال حاضر این رشته در مقطع کارشناسی در ۱۷۰ مرکز دانشگاهی دولتی و قریب به ۵۰ واحد دانشگاه آزاد اسلامی و در دوره‌های کارشناسی ارشد در سه دانشگاه دولتی و دو مرکز دانشگاه آزاد اسلامی آموزش داده می‌شود.

نظام آموزش حسابداری به عنوان جزئی از نظام آموزش عالی کشور دارای یک سری مشکلات است که باعث گردیده حسابداری رشد و اعتلای چشمگیری نداشته باشد و در نتیجه نتواند به نیازهای جامعه خود پاسخ کافی بدهد. در این بخش قصد داریم موانع رشد آموزش حسابداری در ایران و عواملی را که می‌تواند در اثربخشی و اعتلای آموزش حسابداری موثر باشد جستجو نماییم:

کمبود استادان و هیئت علمی

کمبود استادان و اعضای هیئت علمی واجد شرایط یکی از مشکلات عمده آموزش حسابداری در ایران است. در تحقیقی که نتیجه آن تحت عنوان اعتلای آموزش حسابداری در کشورهای در حال توسعه - بررسی موردی ایران توسط دکت. علی ثقفی و دکتر عادل محمدزاده انجام گرفت و نتیجه آن در کنفرانس بین‌المللی سال ۱۹۹۲ واشنگتن دی‌سی ارائه گردید بیان شده است که یکی از علل عدم رشد آموزش حسابداری در ایران نداشتن استادان زبده به اندازه کافی است و اکثر استادان با تجربه در چند شهر عمده به تدریس مشغول هستند.

اکثر استادان به دلیل مشکلات اقتصادی برای تامین زندگی خود به تدریس در چندین دانشگاه می‌پردازند یا به فعالیتهایی غیر از تخصص خود مشغول هستند.

انتون (Anton) کمبود استادان زبده و با صلاحیت علمی را یکی از ضعفهای اساسی آموزش حسابداری در کشورهای در حال توسعه می‌داند و معتقد است که با پرداخت حقوق مناسب می‌توان استادان دارای صلاحیت را جذب سیستم آموزش حسابداری نمود. همچنین به نظر نگارنده مقاله، استفاده از وجود حسابداران حرفه‌ای و دعوت از آنها به کلاسهای دانشگاهی، موجب اعتلای آموزش حسابداری خواهد شد، زیرا معمولاً افرادی که در حرفه اشتغال دارند بهتر از سایر افرادی که حرفه‌ای نیستند

می‌توانند مطالب حسابداری را برای دانشجویان تفهیم نمایند.

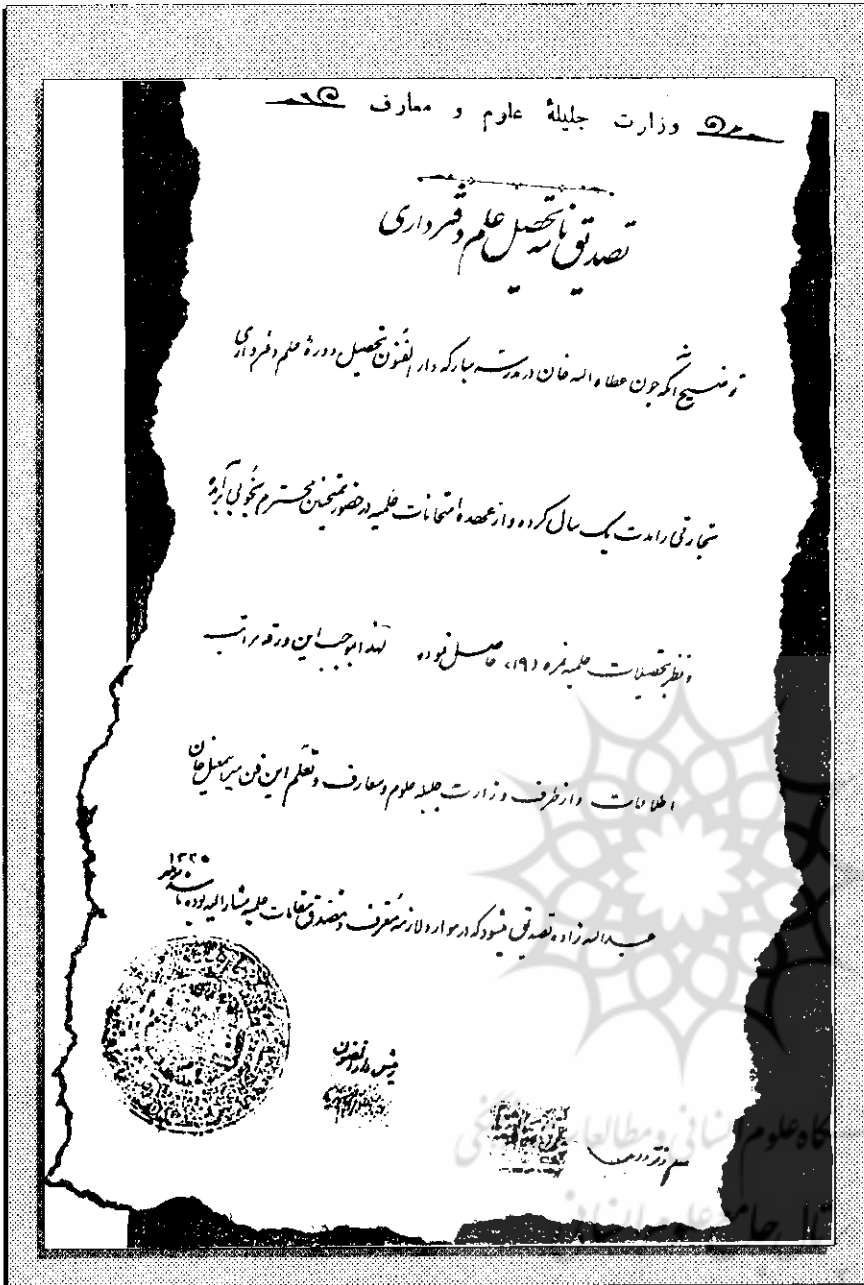
یکی از راههای افزایش استادان مجرب فراهم ساختن زمینه امکان ادامه تحصیل برای مدرسان است. متأسفانه اکنون اکثریت قاطع مدرسان این رشته در تمام دانشگاهها حتی دانشگاههای معتبر دارای مدرک تحصیلی فوق لیسانس می‌باشند. علاوه بر موارد فوق برقراری کارگاههای آموزشی برای آشنا ساختن مدرسان به فنون و الگوهای نوین تدریس می‌تواند موجب بهبود آموزش حسابداری گردد.

کمبود منابع درسی

در حال حاضر اغلب دروس تخصصی حسابداری با مشکل منبع درسی مناسب مواجه است. هر چند به همت والای سازمان حسابرسی و با مشارکت و همکاری محققان زبده مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی این سازمان بسیاری از نیازهای منبع درسی را تا حدودی در قالب نشریات تخصصی برطرف نمود، که این تلاش در خور تحسین است لیکن کامل و کافی به نظر نمی‌رسد و این علم یاری سایر بزرگان و استادان حرفه حسابداری را می‌طلبد. به دلیل ضعف دانشجویان در ترجمه متون خارجی و هزینه هنگفت تهیه کتابهای خارجی کمبود منابع درسی بیشتر احساس می‌شود.

محتوای برنامه‌های درسی و آموزشی حسابداری

بعد از انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۵۹ تدوین برنامه‌های آموزشی و درسی دانشگاهها و موسسات آموزش عالی توسط ستاد انقلاب فرهنگی و بعد توسط شورای عالی برنامه‌ریزی که دبیرخانه آن در وزارت فرهنگ و آموزش عالی متمرکز است، صورت گرفت و سرفصل دروس رشته



حسابداری همانند سایر رشته‌ها با استفاده از تجربه و تخصص صاحب نظران این رشته تعیین و تدوین گردید. ولی عمده سرفصلها با استفاده از برنامه‌های درسی دانشگاههای

غربی تدوین گردید در صورتی که ترجمه و تدوین برنامه‌های درسی بدون مطابقت آن با نیازهای محیطی کشور نه تنها مفید نیست بلکه در برخی موارد نتایج معکوس نیز دارد.

به نظر نگارنده برای تدوین سرفصلهای

جدید و مناسب باید از تمام مدرسان صاحب نظران حرفه خواسته شود تا نظرات خود را ارسال نمایند، سپس یک کمیته تخصصی آن را بررسی نهایی نماید. یکی از دروسی که کمبود آن در دوره کارشناسی زیاد احساس می‌شود درس سیستمهای اطلاعاتی حسابداری است. در اغلب دروس ارائه شده در دوره کارشناسی، اطلاعات آماده و تلخیص شده در مورد عملیات مالی یک شرکت در قالب مسائل و

نیست. از صاحب‌نظران و استادان حرفه انتظار می‌رود با انتشار نشریات تخصصی، حسابداران، حساب‌برسان، دانشجویان و سایر علاقه‌مندان را از آخرین نتایج و یافته‌ها و تحقیقات حرفه مطلع سازند. به نظر نگارنده دانشگاه‌ها و موسسات آموزشی می‌توانند سهم بیشتری در این راستا داشته باشند.

کمبود کتابها و نشریات خارجی

گرانی و کمبود کتابها و نشریات خارجی مشکل اساسی دیگر رشته حسابداری است و به علت گرانی یک مدرس یا دانشجو در طول تحصیل نمی‌تواند حتی چند جلد کتاب خارجی خریداری نماید. حتی اگر میل و توانایی خرید کتاب را نیز داشته باشد تهیه کتابها و منابع خارجی بسیار دشوار است و به جز یکی دو مرکز فروش کتابهای تخصصی که آن هم از جهت تنوع و تعداد، ضعیف و محدود هستند، مراکز دیگری وجود ندارد. متأسفانه بسیاری از کتابخانه‌های کشور حتی آن گروه از دانشگاههایی که مقطع کارشناسی ارشد حسابداری در آن دایر است، فاقد منابع تخصصی انگلیسی مناسب هستند و جهت برداشتن این نقیصه باید دانشگاهها و مراکز آموزش عالی با خرید آخرین کتابها و نشریات تخصصی، استادان و دانشجویان را از موضوعات روز مطلع سازند. دولت نیز می‌تواند با توزیع این کتاب، زمینه را برای خرید کتابهای خارجی مساعد سازد.

منابع

- ۱- مظاهری کویایی غلامرضا، بررسی وضعیت آموزش حسابداری در ایران، رساله کارشناسی ارشد حسابداری دانشگاه تربیت مدرس
- ۲- فصلنامه علمی و پژوهشی "بررسیهای حسابداری" سال اول، شماره ۲، پائیز ۱۳۷۱
- ۳- ماهنامه حسابدار، شماره ۷۷-۷۸، تیرماه ۱۳۷۰
- ۴- بدری احمد، رویکرد فلسفی در آموزش حسابداری، فصلنامه علمی و پژوهشی بررسیهای حسابداری سال دوم، شماره ۶ و ۷، زمستان ۱۳۷۲ و بهار ۱۳۷۳

آموزش حسابداری در ایران است. پیشنهاد می‌شود با ایجاد انگیزه‌های مادی و معنوی به تشویق استادان و محققان حسابداری و گسترش دامنه تحقیق در زمینه این حرفه پرداخته شود و کوشش در جهت یافتن راه‌حل‌های ایرانی برای مسائل ایرانی به جای نسخه‌برداری صرف از استانداردهای کشورهای غربی انجام شود.

عدم برگزاری سمینار و کنفرانسهای حسابداری

در طول ۲۲ سال گذشته در زمینه حسابداری ۶ سمینار حسابداری قابل ملاحظه در ایران برگزار گردید.

- ۱- سمپوزیوم حسابداری در سال ۱۳۵۵ مدرسه عالی بازرگانی تهران
 - ۲- اولین سمینار حسابداری در سال ۱۳۶۷ دانشگاه شهید چمران
 - ۳- دومین سمینار حسابداری در سال ۱۳۶۹ دانشگاه آزاد اسلامی زنجان
 - ۴- سومین سمینار حسابداری در سال ۱۳۷۲ دانشگاه شهید بهشتی تهران
 - ۵- چهارمین سمینار حسابداری در سال ۱۳۷۵ دانشگاه تهران
 - ۵- پنجمین سمینار سراسری حسابداری در سال ۱۳۷۸ دانشگاه علامه طباطبایی
- می‌توان گفت برگزار نشدن سمینارهای حسابداری به طور منظم و متوالی یکی از موانع آموزش و تحقیقات حسابداری در ایران است.

کمبود نشریات تخصصی

تا چند سال اخیر می‌توان گفت تنها یک نشریه در زمینه حسابداری بنام "حسابدار" با همت برخی از صاحب‌نظران محترم حرفه تهیه و منتشر می‌گردید. هر چند در سالهای اخیر فصلنامه بررسیهای حسابداری و چند نشریه حسابداری داخلی (مانند حسابرس، حسابداری برق و ...) بر تعداد نشریات حسابداری اضافه شده و می‌تواند حرکتی در جهت بهبود این روند باشد اما این کافی

تمرین در اختیار دانشجو قرار می‌گیرد و از آنها انتظار می‌رود با انجام تعدادی محاسبات در دفتر روزنامه و کل ثبت نمایند، اما با این حال با چگونگی پردازش این اطلاعات و نوع و تعداد فرمها و گردش عملیات و چگونگی شکل گرفتن نظام اطلاعاتی حسابداری آشنا نمی‌گردند.

همچنین لزوم تجدید نظر در سرفصل دروس حسابداری و اضافه نمودن موضوعاتی چون، حسابداری عقود اسلامی، حسابداری منابع انسانی، حسابداری اجتماعی و ... ضروری به نظر می‌رسد.

اهمیت استفاده از کامپیوتر

با توجه به توسعه و گسترش استفاده از کامپیوتر در علوم، خصوصاً در رشته حسابداری، آموزش کامپیوتر به حسابداران امری ضروری به نظر می‌رسد. در سالهای گذشته دانشجویان دوره کارشناسی حسابداری معادل هفت واحد درسی، دروس کامپیوتر را آموزش می‌دیدند در حالی که در اثر کاهش سقف واحدهای دوره کارشناسی از ۱۴۳ به ۱۳۲ واحد درسی، چهار واحد کامپیوتر حذف گردید. و در حال حاضر دانشجویان این رشته فقط سه واحد کامپیوتر را که آن هم در حد سیستم عامل و برنامه‌نویسی ساده می‌باشد، فرا می‌گیرند که کافی نیست و پیشنهاد می‌شود حداقل ۱۰ واحد درس کامپیوتر در دوره کارشناسی گنجانده شود و بیشتر این واحدها هم کاربردی باشد و بر نحوه استفاده از نرم‌افزارهای حسابداری (مالی، صنعتی و ...) متکی باشد.

کمبود پژوهش و تحقیق

البته موضوع کمبود پژوهش و تحقیق یک مشکل و معضل فراگیر است و حسابداری نیز از این امر مستثنی نیست. کمبود پژوهشها و تحقیقات در زمینه حسابداری یکی از موانع مهم اعتلای

تصمیمات ساخت - یا - خرید یک روش ساده تر

این مقاله نشان می دهد که قواعد مربوط به تصمیمات ساخت - یا - خرید مندرج در کتابها که اغلب بر جنبه های ساخت تاکید دارند در مواجهه با مسائلی که در آنها عوامل محدودکننده وجود دارد، موجب اشتباه و گمراهی می شوند.

G. Ellis

ترجمه مولود فامیلیان
عضو هیئت علمی دانشکده شریعتی

دارای بیشترین سود است در رتبه نخست قرار می گیرد.

۴- ترتیب رتبه بندی را برای تعیین تولید هر محصول (تسا میزان تقاضای فروش) به کار برید، تا جایی که همه عوامل محدودکننده موجود در نظر گرفته شده باشد.

۵- محصولاتی را که

قیمت خرید آنها زیر هزینه نهایی تولید است، خریداری کنید.

بررسیهای انجام شده نشان می دهد که بستگی صرف به این قواعد ممکن است موجب گمراهی و یا نتیجه گیری های نیمه بهینه فرعی گردد.

قواعد مربوط به تصمیمات ساخت - یا - خرید که در کتابها بیان شده است، اغلب بر جنبه های ساخت تاکید دارند. این مقاله نشان می دهد که قواعد مندرج در کتابها در مواجهه با مسائلی که در آنها عوامل محدودکننده وجود دارد، موجب اشتباه و گمراهی می شود.

۱- سود محصول را محاسبه کنید.

۲- سود محصول را به سود برحسب عوامل محدودکننده تبدیل کنید.

۳- سود بر حسب عوامل محدودکننده را به ترتیب اولویت تولید رتبه بندی کنید. محصولی که برحسب عوامل محدودکننده

عدم کفایت و شایستگی قواعد مندرج در کتابها

قواعد مندرج در کتابها معمولاً به صورت زیر بیان می شود:

مرحله ۱

محصول	P_1	P_2	P_3	P_4
قیمت خرید	\mathcal{L}_{14}	\mathcal{L}_{20}	\mathcal{L}_{18}	\mathcal{L}_{22}
هزینه نهایی تولید	\mathcal{L}_{10}	\mathcal{L}_{15}	\mathcal{L}_{12}	\mathcal{L}_{20}
مزیت در ساخت	\mathcal{L}_4	\mathcal{L}_5	\mathcal{L}_6	\mathcal{L}_2

مرحله ۲

محصول	P_1	P_2	P_3	P_4
قیمت خرید	\mathcal{L}_{14}	\mathcal{L}_{20}	\mathcal{L}_{18}	\mathcal{L}_{22}
هزینه نهایی تولید	\mathcal{L}_{10}	\mathcal{L}_{15}	\mathcal{L}_{12}	\mathcal{L}_{20}
مزیت در ساخت	\mathcal{L}_4	\mathcal{L}_5	\mathcal{L}_6	\mathcal{L}_2
ساعات (کار) ماشین به ازای هر واحد	۴	۶	۵	۴
مزیت در ساخت به ازای ساعت	$\mathcal{L} 1/50$	$0/83$	$1/20$	$0/50$
رتبه بندی	۱	۳	۲	۴

مرحله ۳

	تقاضای فروش	ساعات به ازای واحد	کل مجموع ساعات لازم
P_1	۱۰,۰۰۰ (واحدها)	۴	۴۰,۰۰۰
P_2	۱۵,۰۰۰	۶	۹۰,۰۰۰
P_3	۱۲,۰۰۰	۵	۶۰,۰۰۰
P_4	۱۳,۰۰۰	۴	۵۲,۰۰۰
ساعات لازم			۲۴۲,۰۰۰
ساعات موجود			۲۲۵,۰۰۰
کسری و کمبود ساعات			۱۷,۰۰۰

مسئله اصلی این قواعد این است که به طور عمده درگیر موضوع تخصیص منابع کمیاب به تولید می باشد و نسبت به انتخاب و تصمیم بین ساخت و خرید تنظیم نشده اند. به عبارت دیگر، همان طور که معمولاً بیان شده، این روشها واقعاً جهت تصمیمات ساخت - یا - خرید، مناسب و مقتضی نیستند.

قواعد کتاب درسی به جنبه خرید این تصمیم توجه کافی نمی کند. همان طور که مثال رون باست (Ron Bassett) نشان می دهد (داده های مثال ارائه شده را ببینید) قاعده ۵ را نمی توان اجرا کرد، چون غالباً امکان ندارد که هر محصولی را زیر هزینه نهایی^۱ محصول خرید. قواعد ۱ الی ۴ از کاربرد منابع موجود بخوبی استفاده کنند؛ یعنی لازم نیست به وسیله خریدن و وارد کردن، هرگونه افت (یا کسری) را در تولید بهتر کرد.

این فرض که تقاضای فروش را می توان انجام نشده رها کرد، واقع بینانه نیست. در عمل ممکن است شرکتی، اختیاری به جز خریدن و وارد کردن محصولات نداشته باشد تا افت^۲ یا کسری را در تولیدش به حداقل برساند، چون برآورده نکردن نیازهای فروش، میزان خطر سفارشات لغو شده و از دست دادن دائمی مشتریان را افزایش می دهد. در مواردی که کسری در تولید باید با خرید - و واردات جبران شود، در قواعد کتاب درسی بیان نشده است.

رون باست به این نتیجه رسید که این قواعد برای محاسبه عوارض قیمت خرید هر محصول ناکافی است (عوارض قیمت خرید = قیمت خرید - قیمت فروش). سپس عوارض قیمت خرید بر حسب درصدی از عوارض محصول محاسبه شد. این کار مزایای خرید و واردات را آشکار کرد، یعنی محصولی که دارای بالاترین

درصد است برای خرید مطلوبتر و مناسبتر می‌گردد تا کسری را در تولید جبران کند. به هر حال روش مستقیمتری وجود دارد که درک آن ساده‌تر است.

مزیت در ساخت

در شناخت عوامل محدودکننده که تقاضای فروش باید به طور کامل برآورده شود، تنها دو راه وجود دارد:

۱- محصول را خودمان درست کنیم؟
۲- محصول را از بیرون خریده و وارد کنیم.
آسانترین روش حل مسئله این است که از خود بپرسیم در ساخت محصول چه مزیتی برای شرکت وجود دارد؟ برای این منظور به مقایسه قیمت خرید با هزینه نهایی تولید نیاز داریم. سپس می‌پرسیم که این مزیت چه اندازه به کاربرد عوامل محدودکننده مربوط می‌شود؟

سپس می‌توان اولویت‌بندی را در کاربرد منابع موجود برپایه مزیتی که برای شرکت در بر دارد، تعیین کنیم. بعداً می‌توان منابع موجود را برای برآورد تقاضای فروش در هر محصول اختصاص داد تا اینکه منابع مصرف شده و تمام گردد. کسری باقیمانده خریداری شده و وارد می‌گردد.

متوجه خواهید شد که این روش ویژگیها و مشخصات روش مقررات کتاب درسی و روش قیمت خرید را توأمآ ترکیب می‌کند. ترکیب تولید و خرید، برآورد آنها را به طور جدا از هم غیرضروری می‌سازد. این روش را می‌توان در چند مرحله خلاصه کرد:

● مزیت را در ساخت بسنجید نه در خرید.
● مزیت را به ازای عوامل محدودکننده بیان کنید.

مرحله ۴

محصول	P_1	P_2	P_3	P_4
ساعات (کل ۲۲۵,۰۰۰)	۳۰,۰۰۰	۹۰,۰۰۰	۶۰,۰۰۰	۲۵,۰۰۰
(رقم موازنه‌کننده)				
واحد(ها) ساخت	۱۰,۰۰۰	۱۵,۰۰۰	۱۲,۰۰۰	۸,۷۵۰
واحد(ها) خریدن و وارد کردن	-	-	-	۳,۲۵۰
تبصره: $P_4 = ۸۷۵۰ \times ۴ = ۳۵۰۰۰$ واحد درست می‌کند				
$P_4 \leftarrow$ موازنه تقاضای فروش $۳۲۵۰ - ۸۷۵۰ = ۱۲۰۰۰$ را خریده و وارد می‌کند				

مرحله ۵

$$P_1 \text{ ساخت } ۱۰۰۰۰ \times \mathcal{L}_1 = ۱۰۰۰۰۰$$

$$P_2 \text{ ساخت } ۱۵۰۰۰ \times \mathcal{L}_1 = ۱۵۰۰۰۰$$

$$P_3 \text{ ساخت } ۱۲۰۰۰ \times \mathcal{L}_1 = ۱۲۰۰۰۰$$

$$P_4 \text{ ساخت } ۸,۷۵۰ \times \mathcal{L}_1 = ۸۷,۵۰۰$$

$$P_4 \text{ خرید } ۳,۲۵۰ \times \mathcal{L}_5 = ۳۴,۰۰۰$$

$$\mathcal{L} \quad ۴۹۱,۵۰۰ \text{ عوارض یا مابه‌التفاوت کل}$$

● مزیت را به ازای عوامل محدودکننده برای تعیین رتبه‌بندی، جهت منابع موجود به کار برید.

● منابع موجود تخصیص داده شده و تعداد واحدهایی را که باید ساخته و خریداری و وارد گردند تعیین کنید.

برای اثبات، از الگوهای استفاده خواهیم کرد که در مقاله رون بااست به صورت زیر از آنها استفاده شده است:

۱- سنجش مزیت در ساخت

مرحله ۱ منحصراً به مقایسه قیمت

خرید هر محصول با هزینه نهایی تولیدش محاسبه می‌شود.

صورت وضعیتهای این مرحله عبارت

است از رجحان ساخت تمام محصول. چون در هیچ موردی نمی‌توانیم به بهایی کمتر از هزینه نهایی تولید، محصولی را خریداری و وارد کنیم. هرگونه مزایای منفی (یعنی ضرر و زیان) در ساخت مواردی که هزینه نهایی از قیمت خرید تجاوز می‌کند، در اینجا آشکار خواهد شد. یعنی قاعده کتاب درسی شماره ۵ به ما می‌گوید که چنین محصولی را می‌شود در هر رخدادی خریده و وارد کرد

۲- مزیت و عوامل محدودکننده.

۳- ترتیب رتبه‌ای را تعیین کنید.

مرحله ۲ در برگزیده مزیت عوامل محدودکننده است. ما این کار را با تعمیم و

خیلی واضح نشان می‌دهد که در مقایسه با خریدن و وارد کردن چه مزیتی برای شرکت در ساخت یک محصول وجود دارد.

اولویت مصرف منابع بوضوح تعیین می‌شود. محصولی که بیشترین مزیت را در ساخت دارد اول ساخته می‌شود. و وقتی که ظرفیت داخلی مصرف شد و تمام گردید، محصولی که کمترین مزیت را دارد اول باید خریداری شود. همچنین این روش محسنتات سرعت و سادگی را نیز دارد.

روش مزیت در ساخت به کار موقعیتهای پیچیده‌تر و غامضتر می‌خورد نه موقعیتی که در بالا نشان داده شد. مثلاً در مواردی که هزینه‌های فرصتی^۳ همراه با کاربرد منابع وجود دارد، باز می‌توانیم روش شرح داده شده را دنبال کنیم؛ یعنی منحصراً احتیاج به جایگزین کردن هزینه افزایشی^۴ ساخت بعلاوه هزینه فرصتی منابع نادر به جای هزینه نهایی صاف و ساده تولید خواهیم داشت.

خوب است به خاطر بسپاریم که پاسخ و جواب هزینه تصمیم نهایی نیست، بلکه صرفاً یک مورد از شواهد است (هرچند قسمت مهمی است) که باید در تصمیم‌گیری به کار رود. برای تصمیم‌گیری ساخت یا خرید، جنبه‌های دیگر نیز ممکن است اهمیت حیاتی داشته باشند. مثلاً نیاز به نگهداشتن و حفظ کنترل بر موارد تهیه‌شدنی، قابلیت اعتماد تهیه‌کنندگان، کیفیت، امکان تغییر هزینه یا قیمت خرید و غیره. امیدواریم که روش مزیت در ساخت وظیفه و کار رسیدن به یک جواب هزینه را ساده کند؛ ولی متأسفانه برای شما تصمیمی نمی‌گیرد.

بپی‌نوشت

- 1- Marginal cost
- 2- Short fall
- 3- Opportunity Cost
- 4- Incremental

منبع

خریده و وارد کنیم (مرحله ۴). این کار، راه حل مسئله ساخت - یا - خرید را نشان می‌دهد. اینک آنچه باید انجام شود محاسبه کل عوارض (مابه‌التفاوت) به صورت (مرحله ۵) است.

نتیجه‌گیری

می‌توان قواعد کتاب درسی را برای تصمیمات ساخت یا خرید غیرقابل اعتماد دانست. چون آنها بر جنبه‌های تولیدی مسئله تاکید دارند در حالی که جنبه‌های خرید این مسئله را نادیده می‌گیرند.

عوارض قیمت خرید، جنبه‌های خرید را در این مسئله تامین می‌کند و وقتی که به همراه روش کتاب درسی به کار رود، ممکن است مفید باشد. به‌رحال خود عوارض (یا مابه‌التفاوت) قیمت خرید ممکن است در بعضی وقتها یک معرف غیرقابل اعتماد باشد. و به حساب روشی که در آن هر محصول تنها با تمرکز بر روی جنبه‌های خرید تاکید دارد، گذاشته نمی‌شود. در مثال بالا عوارض قیمت خرید قادر بود که ترتیب صحیح ترجیح و یا رجحان خرید و وارد کردن را فقط با شانس تعیین کند، چون P_3 بر پایه تقاضای زیادتر فروش قبل از P_1 رتبه‌بندی شده است. تقاضای فروش نمی‌تواند چیزی درباره کاربرد نسبی منابع نادر تولید به ما بگوید. بنابراین باید عوارض قیمت خرید فقط با آگاهی از محدودیتهای آن به کار رود. در مقابل روش مزیت در ساخت که در اینجا گفته شد، روشی ارائه شده است که در آن جنبه‌های تولید و خرید این مسئله به‌طور موثر با هم ترکیب می‌شوند. این امر ما را به قابلیت اعتماد ما مطمئن می‌کند و

گسترش کارهای انجام‌شدنی از مرحله ۱ می‌توانیم انجام دهیم.

ما سرعت به مرحله‌ای وارد شده‌ایم که می‌توانیم منابع موجود را تخصیص دهیم. این اولویت‌بندی مصرف منابع موجود را

نسبت به بیشترین مزیت، برای شرکت روشن می‌کند. جالب است که رتبه‌بندیهای به‌دست آمده نسبت به رتبه‌بندی‌های دیگر، با نظر بر عوارض قیمت خرید - که برحسب درصدی از عوارض تولید بیان شده - به ترتیب عکس یکسدی‌گرند (به یادداشت‌هایی که در زیر داده شده نگاه کنید). این

امر شگفت‌انگیز نیست زیرا محصول دارای بیشترین مزیت در ساخت، باید از نظر خرید و واردات کمترین مطلوبیت را داشته و در ضمن نامساعدترین آنها باشد. در حقیقت، عوارض قیمت خرید ممکن است گمراه‌کننده باشد زیرا عوامل محدودکننده را به حساب نمی‌آورد. عایدی بزرگ حاصل از به‌کارگیری روش مزیت در ساخت، این است که ما قیمت خرید (و هزینه نهایی تولید) را با عوامل محدودکننده ترکیب کرده‌ایم.

۴- تخصیص منابع

مرحله ۳ مختلف ما را قادر می‌سازد تا منابع را به مزیت در ساخت اختصاص دهیم. می‌دانیم که در ساعات مقداری کسری وجود دارد:

توانایی برآورد این تقاضا در سه محصول به طور کامل امکان‌پذیر است و برای محصول چهارم دچار کمبود وقت خواهیم شد. بنابراین باید بخشی از نیازمندیهای خود را برای محصولی که دارای کمترین مزیت در ساخت است، (P_4)

هموارسازی سود^۱

بعضی از عوامل، مدیران شرکتها را در برخورد با مسائل تحریک نموده تا در نتیجه آن سود شرکتها را هموار نمایند. مدیران این شرکتها تلاش می‌کنند از طریق هموارسازی (ساختگی) سود، رشد سودآوری شرکتها تحت مدیریت خود را یکنواخت نشان دهند.

حمیدرضا جوادیان کوتنایی
مدرس دانشگاه آزاد فیروزکوه

غیرمعمول در منحنی که می‌تواند نتیجه شرایط غیرمستمر عملیاتی باشد.

هپورث (Hepworth) مفهوم هموارسازی سود را چنین بیان کرده است: "هموارسازی سود یک عمل عقلانی و منطقی است که مدیران تلاش می‌کنند با به‌کارگیری ابزارهای خاصی در



هموارسازی سود چیست

هموارسازی سود نوعی عمل آگاهانه است که توسط مدیریت و با استفاده از ابزارهای خاصی در حسابداری جهت کاستن از نوسانات در سود انجام می‌گیرد. به گفته لوپولد ای.بی. (Leopold.A.B.)

"هموارسازی سود

بیشتر عملی سفسطه‌آمیز و موزیانه است و بندرت بر اساس دروغهای آشکار انجام می‌گیرد، زیرا هموارسازی سود بیشتر در اثر تعبیر و تفسیر به دست آمده از اصول و استانداردهای پذیرفته شده حسابداری حاصل می‌گردد. به بیان دیگر هموارسازی سود در محدوده اصول و استانداردهای پذیرفته شده حسابداری (GAAP) صورت می‌پذیرد."

در هموارسازی سود، به‌واسطه جایه‌جایی‌ای که در درآمد و هزینه‌ها انجام می‌گیرد سود یک یا چند دوره مالی تغییر یافته و تعدیل می‌شود. در واقع می‌توان گفت، هموارسازی سود، عمل عالمانه‌ای است که توسط مدیریت انجام می‌پذیرد. در فرهنگ حسابداری کهلر تعریف هموارسازی سود بدین‌گونه ارائه گردیده است "هموارسازی سود عبارت است از هر شیوه طراحی شده به منظور حذف بی‌نظمی داده‌ها، همانند پستی و بلندیهای

نوسانات سود (گزارش شده) و افزایش پیش‌بینی درست جریان وجوه نقد آتی توسط سرمایه‌گذاران اقدام به هموارسازی سود می‌نمایند و انتظار می‌رود این عمل (هموارسازی سود) تاثیر مثبتی بر ارزش سهام و عملکرد مدیریت داشته باشد.

هکتور (Hector) اظهار می‌دارد: "هموارسازی سود عملی است که باعث سوءاستفاده در گزارشگری مالی شده، و استفاده‌کنندگان از صورتهای مالی باید به این امر واقف و آگاه باشند."

مک‌هاگ (Mchugh) هموارسازی سود را نوعی دستکاری در اطلاعات صورتهای مالی می‌داند. ورثی (Worthy) در خصوص هموارسازی چنین اظهار می‌دارد: "عملی است که می‌تواند باعث افشای نادرست اطلاعات مالی گردد. به بیان دیگر اگر هموارسازی سود انجام گیرد، سرمایه‌گذاران اطلاعات صحیح و درستی در خصوص سودآوری به منظور ارزیابی بازده و انحراف پرتفوی نخواهند داشت."

چرا مدیران اقدام به هموارسازی سود می‌نمایند

بعضی از عوامل، مدیران شرکتها را در برخورد با مسائل تحریک نموده تا در نتیجه آن سود شرکتها را هموار نمایند. مدیران این شرکتها تلاش می‌کنند از طریق هموارسازی (ساختگی) سود، رشد سودآوری شرکتها تحت مدیریت خود را یکنواخت نشان دهند. در واقع این عمل مدیران دلیلی برای تداوم فعالیت شرکتها تحت مدیریت‌شان می‌باشد. یکی از این عوامل را می‌توان، انگیزه سودآوری توسط مدیران شرکتها نام برد که مدیریت را به شناسایی درآمد و هزینه بیشتر یا کمتر تحریک می‌نماید. برای مثال مدیریت شرکت لاستیک فایرستون (FireStone) در سال ۱۹۷۰ سعی نمود درآمدهای شرکت را در یک حساب سری پنهان کاری نماید، تا با این عمل بتواند در

سال یا سالهایی که سودآوری شرکت کاهش می‌یابد از آن استفاده کند.

حرفه حسابداری همواره سعی داشته است به اصول و قوانینی دست یابد تا از طریق آن به هموارسازی سود توسط شرکتها پی ببرد. مدیران و کارکنان شرکتها مایل هستند برای هموارسازی سود یک سری از اطلاعات را تغییر داده یا پنهان‌کاری نمایند. از این‌رو شخص تحلیلگر باید با توجه به بینش و آگاهی خود نسبت به آن شرکتها، تقریباً بدانند آن گرایش و تمایلات برای هموارسازی سود در کجا وجود داشته و راهها و ابزارهای هموارسازی سود کدام است. از این جهت شخص تحلیلگر می‌تواند از طریق عملیات حساسی در شرکتها (که می‌پندارد هموارسازی سود در آنها وجود دارد) تا اندازه معقولی خود را در خصوص درست بودن حسابها راضی و خشنود نماید.

بیدلمن (Beidleman) معتقد بود: "مدیران برای انعکاس مداوم جریان سودی که انحراف کمتری یا سود بازار داشته باشد سود را دستکاری و هموار می‌سازند."

لامبرت (Lambert) و **دای (Day)** چنین اظهار می‌دارند: "در آرایش اقتصادی بازار سرمایه، مدیرانی که ریسک‌گریز هستند از وام دادن و وام گرفتن (در بازار سرمایه) خودداری می‌نمایند. از این‌رو با این عمل، مدیران به تدریج انگیزه هموارسازی سود را پیدا می‌کنند."

هپورت اظهار داشت: "این ایده وجود دارد که سودآوری مداوم شرکتی، به بستانکاران و مالکان آن شرکت اطمینان بیشتری نسبت به عملکرد مدیریت می‌دهد."

گوردون (Gordon) دلیل هموارسازی سود توسط مدیریت را چنین بیان می‌کند: "هموارسازی سود دست‌کم باعث می‌شود سهامداران (و مدیریت) سودهای گذشته را برای پیش‌بینی سودهای آینده، ملاک قرار

دهند."

ران و سادن دلیل هموارسازی سود را چنین ابراز می‌دارند: "منطقی است مدیریت برای حداکثر نمودن سازگاری خود، سود را هموار نمایند... گروهی معتقدند مدیران شرکتها به این دلیل سود را هموار می‌کنند تا نوسانات سود (گزارش شده) شرکتها تحت پوشش خود را کمتر نمایند. چون سرمایه‌گذاران برای سهام شرکتها که سودآوری مداوم و یکنواختی دارند پول بیشتری می‌پردازند."

ترومن و تیت من (Trueman and Titman) چنین ابراز می‌دارند: "در آرایش اقتصادی بازار سرمایه، حتی با وجود بستانکاران، مدیران روشهایی را ترجیح می‌دهند که منجر به هموارسازی (مداوم) سود گردد. عمل هموارسازی سود ناشی از ریسک‌گریز بودن مدیر در بازار سرمایه می‌باشد."

تاثیر هموارسازی سود بر سود هر سهم و بازار سهام

تیت‌من بیان می‌کند: "آرایش اقتصادی بازار، تجزیه و تحلیل و تاثیر هموارسازی سود بر قیمت سهام را جایز می‌دارد، آرایش اقتصادی بازار می‌گوید اگر مدیری قادر باشد از بین دو یا چند روش پذیرفته شده در حسابداری روشی را برای شناسایی درآمد (خاصی) انتخاب نماید، احتمالاً آن مدیر روشی را انتخاب می‌کند که سود را به‌طور واقعی هموار کند. اغلب این روش، هموارسازی موقتی نامیده می‌شود. به لحاظ هموارسازی سود، مدیر می‌تواند نوسانات سود را کاهش داده و برآورد احتمال ورشکستگی را از دید مدعیان شرکت کمتر کند. این عمل مدیران برای سهامداران شرکتها به جهت اینکه هزینه فرصت از دست رفته شرکت را کاهش می‌دهد با ارزش بوده و بر معامله بین شرکت و مشتریان، کارکنان و

عرضه کنندگان تاثیر می‌گذارد. در صورتی که هموارسازی سود یک عمل پرهزینه باشد، احتمالاً مدیریت سود شرکت را هموار نمی‌کند. برای مثال، اگر هدف از دستکاری نمودن درآمد و هزینه طی یک یا چند دوره مالی، مالیات باشد. چون هموارسازی سود (با هدف شناخت مالیات) برای شرکت پرهزینه تلقی می‌شود از این رو شرکتها سود را هموار نمی‌کنند. ولی اگر هموارسازی سود برای کم کردن هزینه باشد، مدیرانگیزه‌ای برای هموارسازی سود شرکت پیدا می‌کند. داشتن هزینه و منافع مختلف در هموارسازی سود، موجب می‌شود شرکتها پیش‌بینی‌های مختلفی برای هموارکردن سودشان داشته باشند.

هندریکسون (Hendrikson) چنین بیان می‌کند: "هر چند سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان نسبت به سود گزارش شده توسط مدیریت واکنش نشان می‌دهند، و اگرچه سود در چارچوب حسابداری قرار دارد، اما بازخورد رفتار سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان در انتخاب روشهای حسابداری توسط مدیریت تاثیر می‌گذارد. برای مثال، مدیران شرکتهای زیادی بر این باورند که اگر سود خالص شرکت با نرخ ثابتی در هر سال رشد داشته باشد، قیمت هر سهم بالا می‌رود. در نتیجه، مدیران سیاستها و روشهایی را در حسابداری جهت گزارشگری مالی انتخاب می‌کنند که برای سهام آن شرکت تقاضا بیشتر شود. هموارسازی سود در بیشتر اوقات بر این پایه استوار است که سرمایه‌گذاران، پول بیشتر را برای سهام شرکتهایی می‌پردازند که سود گزارش شده آن شرکتها سال به سال نوسان کمتری داشته باشد و شرکتهایی که نوسان سودشان هر ساله زیاد است سهامداران حاضر نمی‌شوند برای سهام آن شرکت پول بیشتری پرداخت کنند."

گوردون بیان کرد: "رضایت سهامداران

با توجه به نرخ رشد (تقریباً ثابت) سود شرکت و تداوم سودآوری شرکت افزایش می‌یابد."

بیدلمن اشاره می‌کند: "تجزیه و تحلیل کنندگان علاقه‌مند هستند اطلاعات بیشتری در خصوص هموارسازی سود در شرکتهایی که سرمایه‌گذاری کرده‌اند داشته باشند. هموارسازی سود می‌تواند به‌طور غیرمستقیم بازار سهام شرکتها را تحت تاثیر قرار داده و این تاثیر باید بر ارزش سهام و هزینه سرمایه مطلوب باشد."

لو و کنتیزکی (Lev and Kunitzky) شرح دادند: "نوسان سود به‌طور موثری هم به ریسک سیستماتیک و هم به ریسک کلی مربوط می‌شود."

موزز توضیح می‌دهد با (به‌کارگیری) هموارسازی سود، رابطه علت و معلولی بین نوسانات سود و ریسک بازار بوجود می‌آید.

ناسوہیا آشاری (Nasuhiah Ashari) و همکاران او اظهار می‌دارند: "زمانی که هموارسازی سود به‌طور آگاهانه انجام گیرد، افشای سود می‌تواند گمراه‌کننده باشد. در نتیجه، سرمایه‌گذاران ممکن است اطلاعات صحیح و مناسبی برای ارزیابی بازده و ریسک پرتفوی مربوط به آن به دست نیاورند."

ابزارهای هموارسازی سود کدامند؟
آشاری و همکاران او از ابزارهای هموارسازی سود، به عوامل زیر اشاره می‌کنند:

- ۱- سود هر سهم؛
- ۲- تغییر در خط مشی حسابداری؛
- ۳- هزینه‌های بازنشستگی؛
- ۴- اقلام غیرمترقبه؛
- ۵- بخشودگی مالیاتی سرمایه‌گذاران؛
- ۶- هزینه ثابت و هزینه استهلاك؛
- ۷- تصمیم‌گیری اختیاری (در حسابداری) از بین دو یا چند روش پذیرفته شده در

حسابداری؛

۸- تسعیر ارز؛

۹- انواع طبقه‌بندی در حسابداری؛

۱۰- اندوخته‌ها و ذخایر؛

۱۱- اندازه شرکت؛

۱۲- بخش محوری و جانبی صنعت؛

۱۳- پاداش؛

۱۴- مالکیت.

آلبرسشت و ریچاردسون (Albrecht and Richardson) به عوامل زیر به‌عنوان

ابزارهای هموارسازی سود اشاره دارند:

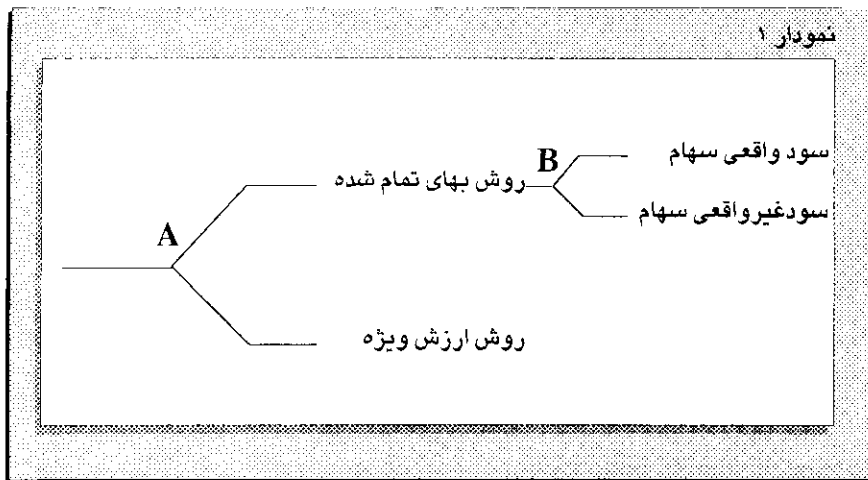
- ۱- روش استهلاك‌گیری؛
- ۲- استهلاك (کم‌آیش) هزینه‌های بازنشستگی؛
- ۳- استهلاك داراییهای نامشهود؛
- ۴- درآمدها و هزینه‌های غیرمترقبه؛
- ۵- بخشودگی مالیاتی سرمایه‌گذاری؛
- ۶- ارزیابی موجودی کالا؛
- ۷- انتخاب خط‌مشی حسابداری؛
- ۸- تلفیق به روش خرید در برابر روش اتحاد

منافع؛

۹- درآمد (سود) سهام واحد فرعی گزارشگر براساس روش بهای تمام شده واحد تابعه گزارشگر.

هندریکسون بیان می‌کند: "در سال ۱۹۶۳ در پاسخگویی به درخواست کنگره آمریکا از کمیسیون بورس و اوراق بهادار^۳ در خصوص اعلام نمودن ابزارهای مهم هموارسازی سود، این کمیسیون موارد زیر را بیان کرد:

- ۱- ارزیابی موجودی کالا (اولین صادره از اولین وارده^۴ در برابر اولین صادره از آخرین وارده^۵)؛
- ۲- استهلاك منابع طبیعی؛
- ۳- مالیات بر درآمد؛
- ۴- هزینه‌های بازنشستگی؛
- ۵- هزینه‌های تحقیق و توسعه؛
- ۶- سرقتی؛
- ۷- زمان تحقق درآمد؛
- ۸- سود و زیان عملیاتی در برابر سود و زیان



غیر عملیاتی؛

- ۹- سرمایه گذاری تلفیقی در شرکتها؛
- ۱۰- اجاره بلندمدت یا اجاره به شرط تملیک؛
- ۱۱- اصل اتحاد یا ادغام دو یا چند موسسه؛
- ۱۲- تلفیق واحدهای تجاری؛
- ۱۳- اندازه گیری سود در شرکتها و موسسات مالی؛
- ۱۴- هزینه های نامشهود در صنایع نفت و گاز."

انواع هموارسازی سود

دو نوع هموارسازی سود وجود دارد:

هموارسازی طبیعی سود: نوعی هموارسازی است که به طور طبیعی در فرایند سودآوری شرکت انجام می گیرد.

هموارسازی عمدی سود: معمولاً به عملی گفته می شود که توسط مدیریت برای تغییر دادن سود انجام می گیرد و بر دو قسمت است.

هموارسازی واقعی سود به کوششی اطلاق می شود که توسط مدیریت و در واکنش به تغییرات شرایط اقتصادی صورت می گیرد.

هموارسازی ساختگی سود به تلاش سنجیده ای اطلاق می شود که تغییرات سود را به طور ساختگی کاهش یا افزایش دهد.

باید یادآور شد تغییر در سود شرکتها یا از طریق هموارسازی ساختگی سود یا از طریق هموارسازی واقعی سود انجام می گیرد. هورویتز (Horwitz) اظهار می دارد: "هموارسازی واقعی سود می تواند بر جریانات و جوه نقد شرکت هم به طور مستقیم و هم به طور غیرمستقیم تاثیر گذارد. برای تاثیر مستقیم می توان به افزایش تقاضا برای یک محصول و به تبع آن افزایش فروش و متقابلاً افزایش سود اشاره نمود، اما برای تاثیر غیرمستقیم می توان به انتخاب یک روش از بین دو یا چند رویه مختلف پذیرفته شده در حسابداری و طبقه بندی درآمدها و هزینه ها اشاره کرد."

روشهای مختلف هموارسازی سود

الف - آرایش اقتصادی موسسه

در خصوص آرایش اقتصادی موسسه چنین اظهار می شود، فرض کنید سود اقتصادی موسسه در هر دوره قبل از کسر بهره یا هزینه ورشکستگی (در حالت توقف) به شرح زیر باشد:

$$\tilde{x}_t = \mu + \tilde{e}_t$$

μ : میانگین تمام نمونه ها.

\tilde{e}_t : توزیع نرمال با میانگین صفر که در بیشتر زمان ثابت است.

مدیریت می تواند سود موسسه را برای هر دوره تشخیص داده و از این جهت میزان آگاهی دیگران نسبت به سود موسسه به میزان سود گزارش شده توسط مدیریت بستگی دارد. مدیریت با به کارگیری ابزارهای خاص در حسابداری قادر به دستکاری کردن سود بین دو یا چند دوره بوده، در آن صورت سود (اقتصادی) موسسه برابر سود اعلام شده براساس صورت سود و زیان نخواهد بود (البته دستکاری و جابه جایی سود را می توان به بیش از دو دوره نیز گسترش داد بدون اینکه نتیجه مدل تغییر یابد). برای مثال، از چنین جابه جایی و دستکاری می توان به برآورد هزینه های بازنشستگی، برآورد عمر مفید داراییها و کاهش ارزش دفتری مطالبات مشکوک الوصول اشاره کرد. اگر مدیریت

موسسه ای سود بین دو دوره را دستکاری نماید در آن صورت، سود گزارش شده در هر دوره برابر سود اقتصادی همان دوره می باشد. البته باید متذکر شد اکثر شرکتها و موسسات می توانند سود را بین دو یا چند دوره دستکاری و جابه جا نمایند ولی ادامه فرایند دستکاری و جابه جایی سود در بین آن شرکتها فرق می کند.

ب - روش کلاسیک

در این روش، هموارسازی سود با توجه به ارتباط بین متغیرهای هموارسازی سود و تاثیر آن بر سود (گزارش شده) مورد بررسی قرار می گیرد. اما متأسفانه، این روش هموارسازی ساختگی سود را بررسی نمی کند. ایکل (Eckle) ایرادهای این روش را به شرح زیر نام می برد:

اول - در این روش، ممکن است مدلی از سود مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد که به اندازه کافی در فرایند سودآوری توضیح داده نشده باشد. از مدل های مورد استفاده می توان به روش برنامه ریزی خطی، سری های زمانی، روند زمانی نیمه لگاریتمی و با کس جنکینز اشاره کرد.

دوم - به کارگیری متغیرها در هموارسازی می تواند بر نتایج حاصل از آن تاثیر گذارد. در ضمن احتمال دارد بعضی از شرکتها برای هموارسازی سود از یک یا چند متغیر استفاده نمایند در حالی که شرکت های دیگر ادامه در صفحه ۶۶

نسبت کفایت سرمایه^۱

این گزارش حاصل کار چندین ساله کمیته‌ای موسوم به کمیته بال به منظور تدوین مقررات نظارتی یکپارچه بین‌المللی حاکم بر کفایت سرمایه بانکهای بین‌المللی می‌باشد.

ترجمه و تالیف منوچهر منوچهری
عضو هیئت علمی دانشگاه



مقدمه

این گزارش حاصل کار چندین ساله کمیته‌ای موسوم به کمیته بال به منظور تدوین مقررات نظارتی یکپارچه بین‌المللی حاکم بر کفایت سرمایه بانکهای بین‌المللی می‌باشد. این کمیته متشکل از نمایندگان بانکهای مرکزی و مقامات نظارتی کشورهای گروه ۱۰، تشکیل شده از ۱۲ کشور (بلژیک، کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، هلند، سوئد، سوئیس، انگلستان، آمریکا و لوکزامبورگ) است اما به کشورهای گروه ۱۰ شهرت دارند. هدف این کمیته تدوین محاسبات و استانداردهای یکپارچه بین‌المللی سرمایه

کشورهای عضو مد نظر قرار گیرد. چارچوب و حداقل استانداردهای کفایت سرمایه همچنین به امضای روسای بانکهای مرکزی کشورهای گروه ۱۰ رسیده است.

نسبت کفایت سرمایه نسبت کفایت سرمایه یکی از شاخصهای ارزیابی عملکرد بانکهاست که از سوی کمیته مقررات بین‌المللی بانک تسویه‌های بین‌المللی، جهت ارزشیابی مدیریت ریسک بانکهای کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۳ تعیین شده است. بر اساس تعاریف مندرج در استاندارد بین‌المللی کمیته بال، نسبت کفایت سرمایه عبارت است از:

$$\text{نسبت کفایت سرمایه} = \frac{\text{سرمایه بانک}}{\text{داراییهای ریسک‌پذیر} + \text{حسابهای انتظامی ریسک‌پذیر}}$$

که حداقل آن ۹ درصد است. هر چه این نسبت بیش از عدد ۹ باشد نشان‌دهنده قدرت مالی و ثبات آن بانک و عدم خطرپذیری داراییهای آن می‌باشد. به نظر می‌رسد که یکی از هدفهای

این مشورتها منجر به تغییر برخی مقررات اولیه شد و گزارش حاضر، حاصل نهایی نظرات این کمیته است که مورد توافق کلیه اعضای گروه ۱۰ قرار گرفته است. این نظرات شامل چارچوب محاسبات کفایت سرمایه و همچنین حداقل استانداردهایی است که باید توسط مقامات نظارتی

بانکهاست و محل تشکیل جلسات آن در بانک تسویه‌های بین‌المللی^۲ واقع در بال سوئیس می‌باشد.

پیشنهادهای اولیه کمیته در دسامبر ۱۹۸۷ جهت دریافت نظرات مشورتی برای کلیه اعضای گروه ۱۰ و همچنین مقامات بانکی در سراسر جهان ارسال گردید. نتیجه

تشکیل دهنده سرمایه درجه ۲، لازم است در مورد ارقام قابل کسر از سرمایه درجه ۱ و کل سرمایه توضیح داده شود:

۱- مبلغ سرقفلی^{۲۱} بانکها باید در محاسبه نسبت کفایت سرمایه از مجموع سرمایه درجه ۱ کسر شود؛

۲- سرمایه گذاری‌ها در بانکهای غیر تلفیقی و شرکتهای مالی فرعی باید از مجموع سرمایه درجه ۱ و ۲ کسر شود، زیرا فرض بر این است که چارجوب مقررات کمیته بال در مورد گروه بانکهای تلفیقی قابل اعمال است؛

۳- سرمایه گذاری‌ها در سرمایه سایر بانکها و موسسات مالی بنا به تشخیص مقامات هر کشوری از مجموع سرمایه قابل کسر می‌باشد.

حالا به بررسی و تشریح اجزای تشکیل دهنده سرمایه درجه ۲ پرداخته می‌شود.

اندوخته‌های مخفی - اندوخته‌های مخفی به‌عنوان یکی از اجزای مکمل سرمایه درجه ۱، به شرطی که مورد پذیرش مقامات نظارتی بانکها باشد، می‌تواند جزو سرمایه درجه ۲ تلقی شود. اندوخته‌های مخفی به‌رغم اینکه در ترازنامه‌های بانکها منعکس نمی‌باشند، اما کیفیت و ویژگی آنها در حد اندوخته‌های افشا شده است. به‌طوری که باید در هر زمان جهت پوشش زیانهای احتمالی آینده در دسترس باشند. این تعریف شامل اندوخته‌های مخفی ناشی از نگهداری اوراق بهادار به نرخ پایینتر از نرخ بازار نمی‌شود.

اندوخته‌های تجدید ارزیابی داراییها - این اندوخته به دو بخش تقسیم می‌شود، اول اینکه در بعضی از کشورها به موجب قوانین بانکی و مالی، بانکها و سایر موسسات بازرگانی مجازند با توجه به رشد قیمتها در بازار، داراییهای ثابت از جمله ساختمانها و مستغلات خود را تجدید ارزیابی کنند، اندوخته ناشی از این تجدید ارزیابی به‌عنوان یکی از اجزای سرمایه درجه ۲ در ترازنامه آنها منعکس می‌شود.

دوم اینکه برخی از بانکها اندوخته مخفی ناشی از تجدید ارزیابی نگهداری اوراق بهادار سرمایه‌ای بلندمدت را هم

به استثنای اندوخته‌های مخفی.

سرمایه قانونی - سرمایه قانونی شامل سهام عادی تمام پرداخت شده بانکها و همچنین سهام ممتاز غیر انباشته دائمی^۷ است. منظور از سهام عادی تمام پرداخت شده سهامی است که دارای حق رای هستند و مبلغ اسمی آنها نیز تماماً پرداخت شده است. خاصیت سهام ممتاز غیر انباشته دائمی این است که این سهام در سود و زیان بانکها مشارکت دارند و ویژگی دیگر آن این است که چنانچه بانک دارای سود باشد، ابتدا سود سهامداران ممتاز غیر انباشته پرداخت می‌شود و سپس سود سهامداران عادی. اما چنانچه بانک زیان داشته باشد، به سهامداران ممتاز غیر انباشته سودی تعلق نمی‌گیرد در صورتی که به سهام ممتاز انباشته چه بانک سود داشته باشد چه زیان، سود مربوط تعلق می‌گیرد و انباشته می‌شود. بنابراین سهام ممتاز انباشته جزو سرمایه درجه ۱ محسوب نمی‌شود.

اندوخته‌های افشاشده - اندوخته‌های افشا شده شامل اندوخته قانونی^۸، اندوخته عمومی^۹، صرف سهام^{۱۰}، سود انباشته^{۱۱} و سهم اقلیت در بانک سرمایه پذیر^{۱۲} در صورتهای مالی تلفیقی می‌باشد و اندوخته‌های مخفی^{۱۳} و اندوخته‌های تجدید ارزیابی داراییها^{۱۴} و سهام ممتاز انباشته^{۱۵} جزو سرمایه درجه ۱ محسوب نمی‌شود.

سرمایه درجه ۲
عناصر سرمایه درجه ۲ از پنج گروه زیر تشکیل می‌شوند:

الف - اندوخته‌های مخفی^{۱۶}؛

ب - اندوخته تجدید ارزیابی داراییها^{۱۷}؛

ج - ذخایر عمومی و ذخایر زیان وامها^{۱۸}؛

د - ابزارهای سرمایه‌ای دو منظوره (بدهی و سرمایه‌ای)^{۱۹}؛

ه - بدیهیهای مشروط (تبعی) بلندمدت^{۲۰}.

ارقام قابل کسر از سرمایه

قبل از پرداختن به تشریح عناصر

تجدید ارزیابی داراییهای بانکها در سال ۱۳۷۱ در ایران، مبتنی بر توصیه کمیته پیشگفته به بانکهای مرکزی کشورهای در حال توسعه به لحاظ بهبود نسبی نسبت کفایت سرمایه بوده است. زیرا تا آن تاریخ این نسبت حتی در بهترین بانکهای ایرانی به دشواری به عدد ۲ می‌رسید. از این رو با این عمل هم ارزش داراییهای بانکها به ارزش روز (قیمتهای جاری) نزدیکتر شد و هم اینکه به وسیله ایجاد اندوخته تجدید ارزیابی داراییها، نسبت کفایت سرمایه نیز بهبود یافت.

با توجه به ملی شدن بانکها در ایران و به عبارتی دیگر عدم رقابت طبیعی بین بانکها این نسبت در ایران در سطح پایینی قرار دارد، این در حالی است که در بسیاری از کشورها جهت دستیابی به نسبت مطلوب کفایت سرمایه از راه‌حلهایی مانند تامین سرمایه بانکها به وسیله انتشار اوراق بهادار سرمایه و بدهی مانند سهام و اوراق قرضه (مشارکت)، کاهش داراییهای مخاطره‌آمیز و سرمایه گذاری در فعالیتهای کم‌ریسک‌تر، کنترل ریسک اعتبارات اعطایی به بخشهای مختلف، فروش داراییهای با ریسک صددرد و نهایتاً اعمال نظارت قوی‌تر بر عملکرد سیستم بانکی، استفاده می‌شود.

ارقام تشکیل دهنده نسبت کفایت سرمایه عبارت است از:

- سرمایه؛
- داراییهای ریسک پذیر؛
- ارقام زیر ترازنامه (حسابهای انتظامی) ریسک پذیر.

سرمایه

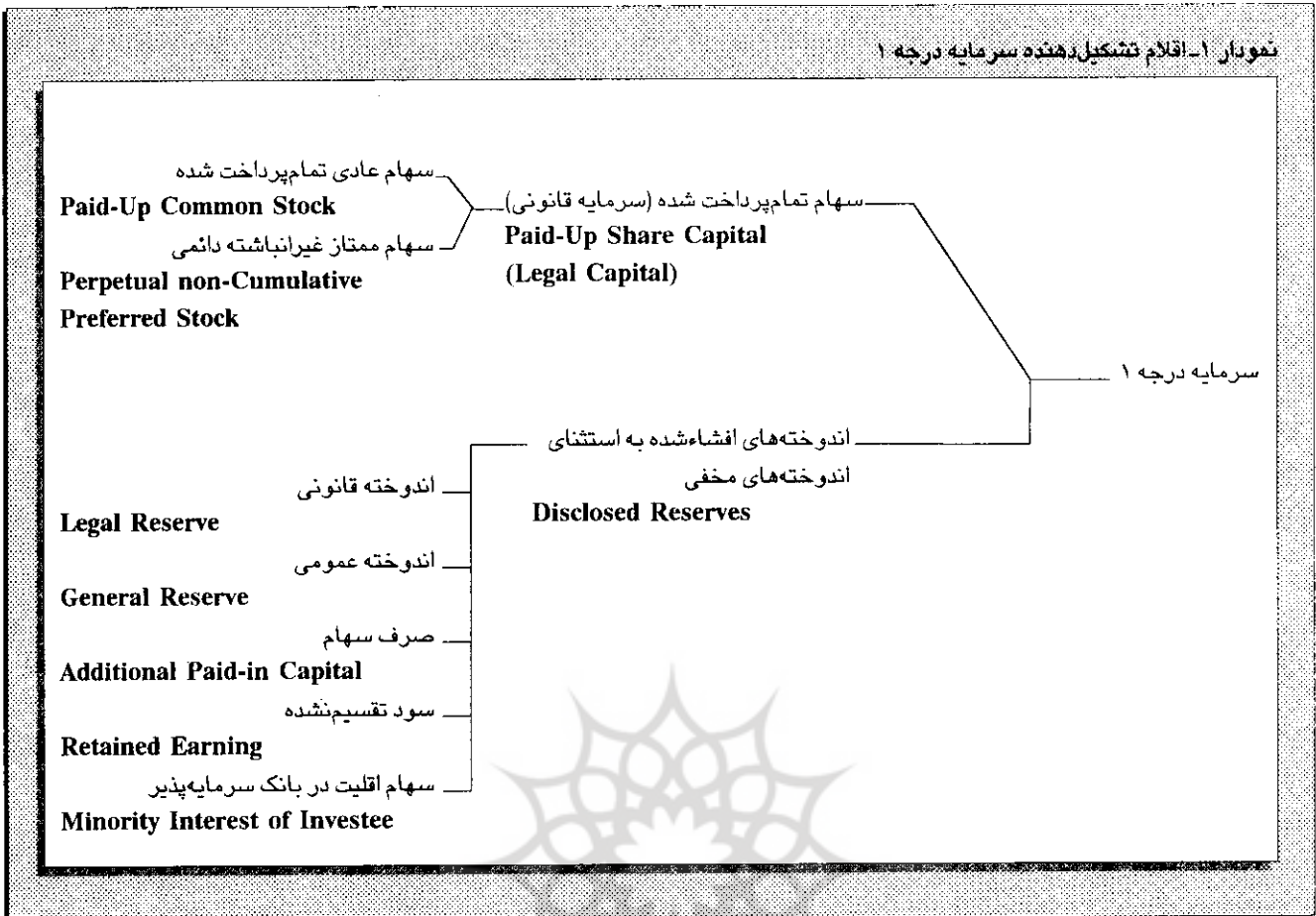
سرمایه خود به دو سرمایه درجه ۱ و سرمایه درجه ۲ تقسیم می‌شود.

سرمایه درجه ۱

سرمایه درجه ۱ خود به دو گروه تقسیم می‌شود:

الف - سرمایه قانونی^۴ یا سهام تمام پرداخت شده^۵؛ و

ب - اندوخته‌های افشا شده^۶ (ارائه شده)



مشروط و تبعی بوده و وجه آن تماماً پرداخت شده باشد؛

● صرفاً با اختیار صادرکننده اوراق بهادار و یا با رضایت قبلی مقامات نظارتی بانک قابل بازخرید باشند به عبارت دیگر قابل بازخرید با اختیار صادرکننده^{۲۵} باشند نه قابل بازخرید با اختیار سهامدار^{۲۶}؛

● بدون آنکه در فعالیتهای تجاری بانک توقفی به وجود آید، در زیانهای حاصل سهم باشند. (برخلاف اوراق بهادار بدهی مشروط)؛

● اگرچه ابزارهای سرمایه‌ای که متضمن پرداخت بهره می‌باشند و بهره آن نیز معمولاً کاهش نمی‌یابد (برخلاف سود متعلق به سهامداران معمولی که ممکن است در طول سال مالی بنا به ضرورت پرداخت گردد و یا پرداخت نگردد) ولی گهگاه اتفاق می‌افتد که به علت زیانهای وارد به بانک پرداخت سود یا بهره ابزارهای سرمایه‌ای به سالهای بعد

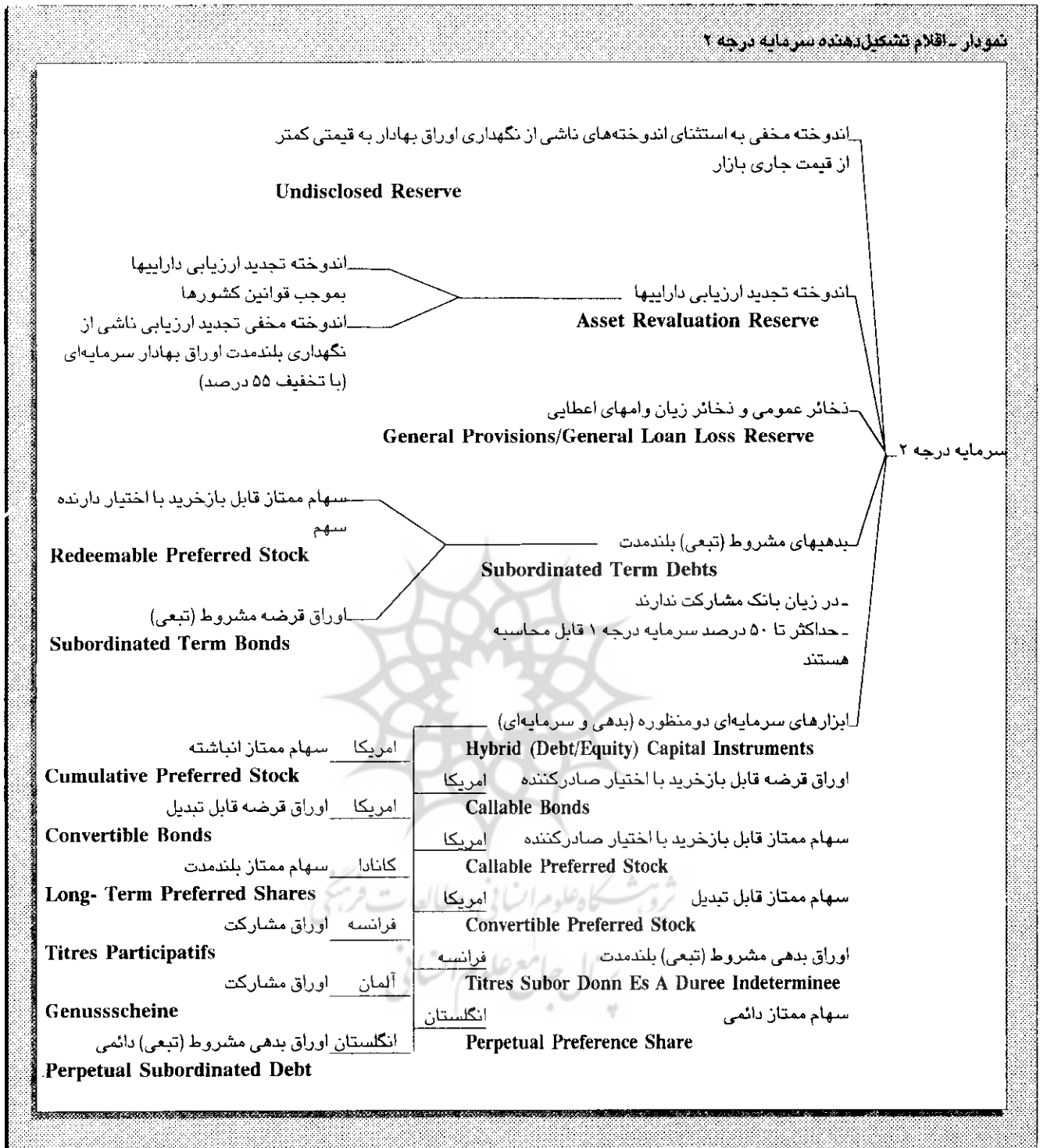
داراییهای خاص و برخی بدهیهای شناخته شده نباید مشمول این ذخیره‌ها باشند.

ابزارهای تامین سرمایه دو منظوره (بدهی و سرمایه‌ای) - ابزار تامین مالی سرمایه‌ای ابزاری است که دارنده آن جزو سهامداران بانک قرار می‌گیرد و به چنین ابزاری اوراق بهادار سرمایه‌ای^{۲۲} گفته می‌شود. ابزار تامین مالی ابزاری است که دارنده آن صرفاً جزو بستانکاران بانک قلمداد می‌شود به چنین ابزاری اوراق بهادار بدهی^{۲۳} گفته می‌شود. ابزار سرمایه‌ای دو منظوره^{۲۴} ابزاری است که ضمن دارا بودن خواص و ویژگیهای اوراق بهادار سرمایه‌ای، ویژگیهای اوراق بهادار بدهی را هم دارا هستند که البته مشخصات آنها ممکن است در هر کشور با کشور دیگر متفاوت باشد، به هر صورت این اوراق بهادار باید دارای شرایط و مشخصات زیر باشند:

● بدون تضمین بوده، جزو اوراق بهادار

به‌عنوان یکی از اجزای سرمایه درجه ۲ تلقی می‌نمایند. با فرض اینکه یک تخفیف ۵۵ درصدی نسبت به این اندوخته در نظر گرفته می‌شود تا پوشش احتمال نوسانات قیمت و مالیات مربوط را در بر بگیرد. به مفهوم دیگر میزان قابل محاسبه اندوخته مخفی ناشی از تجدید ارزیابی نگهداری اوراق بهادار سرمایه‌ای بلندمدت عبارت است از ۴۵ درصد مابه‌التفاوت قیمت بازار سهام و قیمت تمام شده آنها.

ذخایر عمومی و ذخایر زیان وامها - این ذخایر که به منظور جبران کاهش احتمالی داراییها و زیان ناشی از وامها کنار گذاشته می‌شود می‌تواند به‌عنوان یکی از اجزای سرمایه درجه ۲ محسوب شود. به شرطی که حداکثر جمع این ذخایر از ۱/۲۵ درصد داراییهای مربوط و یا در مواقع بخصوص و موقت حداکثر تا ۲ درصد داراییهای قابل قبول باشد. ضمناً ذخایر مربوط به



- منتقل می‌گردد (مانند سهام ممتاز انباشته).
- از جمله ابزارهای سرمایه‌ای دوماظوره
- که در کشورهای مختلف گروه ۱۰ جریان
- دارند عبارت است از:
- آمریکا
- سهام ممتاز انباشته^{۲۷}؛
- سهام ممتاز قابل بازخرید با اختیار
- صادرکننده (بانک)^{۲۸}؛
- اوراق قرضه قابل بازخرید با اختیار
- صادرکننده^{۲۹}؛
- سهام ممتاز قابل تبدیل^{۳۰}؛
- اوراق قرضه قابل تبدیل^{۳۱}؛
- کانادا
- سهام ممتاز بلندمدت^{۳۲}؛
- فرانسه
- اوراق مشارکت^{۳۳}؛
- اوراق بدهی تبعی نامحدود^{۳۴}؛
- آلمان

هزینه یابی بر مبنای فعالیت^۱

محمود عربی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکزی

هاشم سعادت‌مندی

حسابدار و کارشناس زبان انگلیسی

تجدید نظر در سیستم حسابداری خود، از سیستم هزینه یابی بر مبنای فعالیت استفاده کنند.

قبل از اینکه وارد بحث هزینه یابی بر مبنای فعالیت شویم بهتر است با چند اصطلاح در این زمینه آشنا شویم.

الف - فعالیتهای ارزش زا و فعالیتهای غیر ارزش زا

در تجارت و تولید هر عملی که به منظور تولید، توزیع و ارائه خدمات انجام شود و ماهیت تکراری در انجام وظایف فوق داشته باشد فعالیت یا کار نامیده می شود. اگر فعالیتها با دقت مورد توجه قرار گیرند، ملاحظه می شود که فعالیتها یا ارزشزا هستند یا غیر ارزشزا، فعالیت ارزشزا^۲ به آن دسته از فعالیتها اطلاق می شود که به ارزش محصول تولیدی و یا خدمات ارائه شده می افزایند. اما در فعالیتهای غیر ارزشزا^۳ اگرچه زمان برای تولید محصولات و ارائه خدمات صرف می شود، اما به ارزش محصولات و یا خدمات چیزی افزوده نمی شود. در واقع این گونه فعالیتها غیر ضروری هستند. در نتیجه می توان آنها را حذف کرد بدون آنکه تاثیری در ارزش محصولات یا خدمات در بازار بگذارد و یا در کیفیت آن تغییری ایجاد نماید.

ب - کارایی چرخه تولید^۴

اگر زمان واقعی تولید را به کل زمان صرف شده در چرخه تولید تقسیم کنیم، آنچه به دست می آید کارایی چرخه تولید نامیده می شود که به اختصار MCE خوانده می شود (در شرکتهای خدماتی زمان واقعی ارائه خدمات را به کل زمان چرخه انجام

شناخت وجود هزینه در چندین سطح، گردآوری هزینه ها در مراکز مربوط، و استفاده از عوامل چندگانه هزینه زا به منظور تخصیص هزینه ها به تولید و خدمات سه جز اصلی هزینه یابی بر مبنای فعالیت هستند که به اختصار سیستم هزینه یابی ABC نامیده می شود. در این نوع هزینه یابی آنچه در کانون توجه قرار دارد انواع مختلف فعالیتهایی است که در یک واحد تولیدی یا خدماتی انجام می پذیرد. در این روش تسهیم هزینه ها به محصولات تولیدی و یا خدمات ارائه شده بر مبنای فعالیتهایی است که در جهت تولید، اجرا، توزیع و پشتیبانی انجام می گیرد. هزینه یابی بر مبنای فعالیت در شرکتهایی مناسب است که دارای ویژگیهای زیر باشند:

الف - شرکتهایی که دارای تولیدات گوناگون و بسیار متنوع و یا ارائه دهنده خدمات مختلفی باشند.

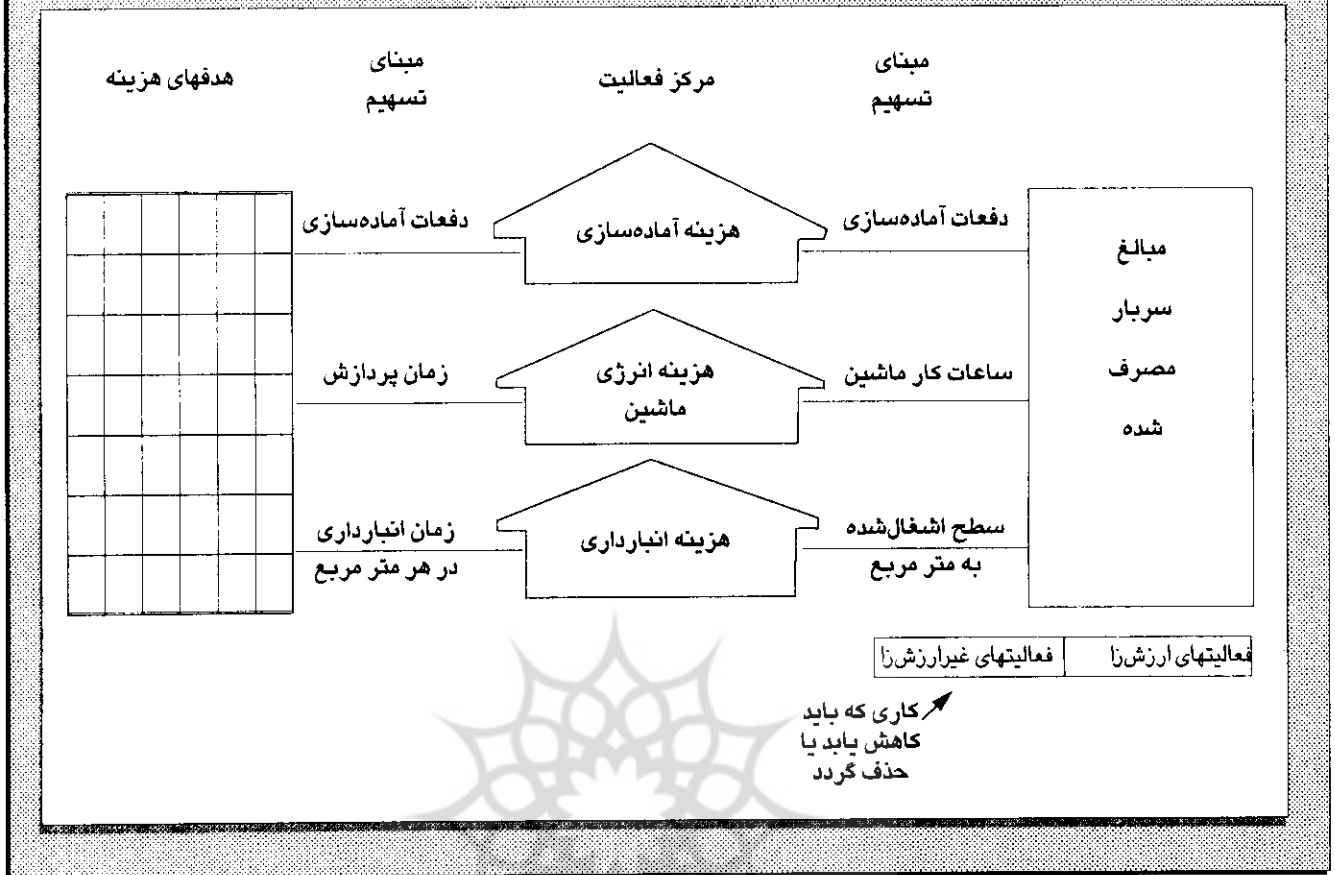
ب - شرکتهایی که دارای هزینه های سربار زیاد باشند و این هزینه ها به محصولات مختلف با توجه به میزان تولید هر یک به نسبت یکسان قابل تخصیص نباشند.

ج - شرکتهایی که از ماشین آلات پیشرفته خودکار در تولید استفاده می کنند و تسهیم هزینه سربار به محصولات تولیدی با روش قدیمی، بر مبنای کار مستقیم و یا ساعات کار ماشین با مشکل روبرو باشند.

د - شرکتهایی که دارای دو دسته محصول باشند، محصولاتی که تولید آنها مشکل اما سود بیشتری دارند و محصولاتی که تولید آنها آسان اما موجب سود کمتر یا زیان می شوند.

شرکتهایی که دارای ویژگیهای گفته شده هستند بهتر است که با

شکل ۱- فرایند دو مرحله هزینه‌یابی در چارچوب سیستم هزینه‌یابی بر مبنای فعالیت



تعداد قابل کنترل.

اگر ارتباطی بین مرکز هزینه و عامل هزینه‌زا وجود داشته باشد عامل هزینه حذف یا کاهش خواهد یافت و به تبع آن هزینه‌های مرکز مربوط حذف یا کاهش می‌یابند. پس از آنکه هزینه‌ها در مراکز فعالیت مناسب گردآوری شدند می‌توان آنها را با استفاده از مبنای تسهیم مرحله دوم به محصول یا خدمات تخصیص داد روشی که در این مرحله به کار گرفته می‌شود همانند روش تسهیم سربار است.

شکل ۱ فرایند این دو مرحله هزینه‌یابی را در چارچوب سیستم ABC نشان می‌دهد.

همان‌طور که در شکل ۱ مشاهده می‌شود، مبنای تسهیم هزینه در مرحله اول ممکن است با مبنای آن در مرحله دوم متفاوت باشد. زیرا برخی از هزینه‌های مرکز فعالیت در پایین‌ترین سطح فعالیت قابل شناسایی نیستند. هزینه‌ها در پایین‌ترین سطح فعالیت باید قابل تخصیص به هر واحد محصول تولید شده باشد. هزینه‌های به وجود آمده در سطوح بالاتر باید بر مبنای عوامل غیر مرتبط با میزان تولید تسهیم گردند. هزینه‌ها در سطوح بالاتر معمولاً به‌عنوان هزینه ثابت پذیرفته شده‌اند. اما در سیستم

خدمات تسهیم می‌کنند). به‌عنوان مثال اگر زمان واقعی تولید نه ساعت و کل زمان چرخه تولید بیست و چهار ساعت باشد بازده چرخه تولید $37/5$ درصد خواهد بود. $[(9 \div 24) \times 100 = 37/5]$

تسهیم دو مرحله‌ای در هزینه‌یابی بر مبنای فعالیت

در روش هزینه‌یابی بر مبنای فعالیت تسهیم هزینه‌های سربار معمولاً در دو مرحله انجام می‌گیرد. بعد از ثبت فعالیتها در دفتر کل و در حسابهای معین، هزینه‌ها در مراکز هزینه مرتبط با مرکز فعالیت جمع‌آوری می‌شوند. این عمل با استفاده از مبنای تسهیم مرحله اول صورت می‌گیرد که سطح انجام هزینه را نیز نشان می‌دهد. مرکز فعالیت به آن بخشی از تولید و یا خدمات گفته می‌شود که مدیران هزینه‌های انجام شده آن را به طور جداگانه گزارش خواهند داد.

در شناسایی این مراکز مدیران باید نکات زیر را مورد توجه قرار دهند:

- نحوه قرار گرفتن تجهیزات نسبت به هم از نظر مکانی؛
- تعیین مرکز مسئولیت مدیریتی؛
- حجم هزینه‌های تولیدی و اهمیت نگهداری مراکز فعالیت به

مسئله نمونه

شرکت امیرکبیر دو نوع کتاب خوراک‌شناسی جهت پخت غذا تهیه می‌کند. یکی از آنها با جلد مقوایی و دیگری با جلد چرمی تولید می‌گردند. مدیریت در حال بررسی انتشار با کیفیت خوب می‌باشد. شرکت سربار ساخت مربوط به دو کتاب را مبلغ ۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال تعیین نموده است که ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال حقوق بازرسان کنترل کیفیت و مبلغ ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال آن مربوط به نگهداری ماشین‌آلات است سایر اطلاعات اضافی عبارت است از:

کتاب جلد مقوایی	کتاب جلد چرمی	
۱۶,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۱۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال	درآمد (فروش)
۱۲,۵۰۰,۰۰۰	۶,۰۰۰,۰۰۰	هزینه‌های مستقیم
۵۰۰,۰۰۰ جلد	۲۵۰,۰۰۰ جلد	تعداد تولید
۴۲,۵۰۰ ساعت	۷,۵۰۰ ساعت	ساعات کار ماشین
۲,۵۰۰ دفعه	۱۲,۵۰۰ دفعه	تعداد بازرسی

مطلوب است:

الف: محاسبه هزینه سربار ساخت هر یک از کتابها با استفاده از عوامل تشخیص مناسب برای هر یک از هزینه‌های سربار
ب: تهیه صورت سود و زیان با استفاده از سیستم هزینه‌یابی بر مبنای فعالیت
ج: تهیه صورت سود و زیان با استفاده از روش سنتی با استفاده از ساعات کار ماشین

حل مسئله نمونه

الف	کتاب جلد مقوایی	کتاب جلد چرمی	جمع
ساعات کار ماشین	۴۲,۵۰۰	۷,۵۰۰	۵۰,۰۰۰
نرخ هر ساعت کار ماشین (۲,۰۰۰,۰۰۰ ÷ ۵۰,۰۰۰)	۴۰	۴۰	۴۰
هزینه نگهداری ماشین‌آلات	۱,۷۰۰,۰۰۰	۳۰۰,۰۰۰	۲,۰۰۰,۰۰۰
تعداد بازرسی	۲۵۰۰	۱۲۵۰۰	۱۵,۰۰۰
نرخ هریار بازرسی (۲,۰۰۰,۰۰۰ ÷ ۱۵,۰۰۰ = ۲۰۰)	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰
هزینه‌های بازرسی کیفیت	۵۰۰,۰۰۰	۲,۵۰۰,۰۰۰	۳,۰۰۰,۰۰۰
جمع هزینه‌های سربار	۲,۲۰۰,۰۰۰	۲,۸۰۰,۰۰۰	۵,۰۰۰,۰۰۰

صورت سود و زیان با استفاده از سیستم هزینه‌یابی بر مبنای فعالیت

سود	کتاب جلد مقوایی	کتاب جلد چرمی	جمع
درآمد فروش	۱۶,۰۰۰,۰۰۰	۱۴,۰۰۰,۰۰۰	۳۰,۰۰۰,۰۰۰
هزینه‌های مستقیم	۱۲,۵۰۰,۰۰۰	۶,۰۰۰,۰۰۰	۱۸,۵۰۰,۰۰۰
سربار ساخت (بندالف)	۲,۲۰۰,۰۰۰	۲,۸۰۰,۰۰۰	۵,۰۰۰,۰۰۰
	۱۴,۷۰۰,۰۰۰	۸,۸۰۰,۰۰۰	۲۳,۵۰۰,۰۰۰
	۱,۳۰۰,۰۰۰	۵,۲۰۰,۰۰۰	۶,۵۰۰,۰۰۰

صورت سود و زیان با استفاده از روش سنتی

سود(زیان)	کتاب جلد مقوایی	کتاب جلد چرمی	جمع
درآمد فروش	۱۶,۰۰۰,۰۰۰	۱۴,۰۰۰,۰۰۰	۳۰,۰۰۰,۰۰۰
هزینه‌های مستقیم	۱۲,۵۰۰,۰۰۰	۶,۰۰۰,۰۰۰	۱۸,۵۰۰,۰۰۰
سربار ساخت	۴,۲۵۰,۰۰۰	۷۵۰,۰۰۰	۵,۰۰۰,۰۰۰
جمع هزینه‌ها	۱۶,۷۵۰,۰۰۰	۶,۷۵۰,۰۰۰	۲۳,۵۰۰,۰۰۰
	(۷۵۰,۰۰۰)	۷,۲۵۰,۰۰۰	۶,۵۰۰,۰۰۰

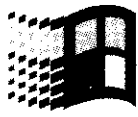
$$۵,۰۰۰,۰۰۰ \div (۴۲,۵۰۰ + ۷,۵۰۰) = ۱۰۰$$

$$۴۲,۵۰۰ \times ۱۰۰ = ۴,۲۵۰,۰۰۰$$

$$۷۵۰۰ \times ۱۰۰ = ۷۵۰,۰۰۰$$

نرخ جذب سربار ساعتی
سربار مسافت جلد مقوایی
سربار مسافت جلد چرمی

نمایشگاه کامپیوتر
۲۳ تا ۲۷ خرداد ۲۹



نرم افزارهای مالی اداری
چند زبانه تحت Windows

در سطوح مختلف جهت شرکتهای بازرگانی و تولیدی

نپال



multilingual financial & administrative softwares



ایده آل
سیستم

نشانی : ایرانشهر شمالی کوی برنا ساختمان ۳۳ طبقه ۳ غربی
واحد فروش : ۸۸۴۹۳۸۷ ، ۸۸۴۵۶۰۷ ، ۸۸۴۳۱۰۲ ، ۳ ، ۸۸۱-۴۷۱-۸۸۱
واحد پشتیبانی : ۸۸۴۳۶۵۸
فاکس : ۸۸۴۵۶۰۶
Email : ideal @ irost . istn . com

وزارت کار و امور اجتماعی

بخشنامه حداقل مزد سال ۱۳۷۹

تاریخ: ۱۳۷۸/۱۲/۲۸

شماره: ۶۵۰۳۷

شورای عالی کار در جلسه مورخ ۷۸/۱۲/۲۵ پس از بحث و بررسی راجع به حداقل مزد کارگران در سال ۱۳۷۹ با عنایت به نقشی که کارگران در روند اصلاح ساختار اقتصادی و ارتقاء بهره‌وری دارند و با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی کشور و همسو با اهداف برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی کشور و هماهنگ با سیاستهای دولت در جهت تثبیت و حفظ و توسعه اشتغال و تشویق و تقویت هر چه بیشتر نیروی کار ماهر و متخصص در اجرای ماده ۱۲۱ قانون کار از اول سال ۱۳۷۹ حداقل مزد و تاثیر آن بر سایر سطوح مزدی و نیز کمک‌های غیرنقدی و مقررات مربوط به اعطای پایه سنواتی و ارتقاء طبقه شغلی کارگران مشمول قانون کار را در سراسر کشور به شرح زیر تصویب نمود:

- ۱- از اول سال ۱۳۷۹ حداقل مزد روزانه کارگران مشمول قانون کار (با اعمال فرمول ۱۰٪ افزایش بر روی حداقل مزد سال گذشته به اضافه ۲۰۰۰ ریال) معادل ۱۵۲/۷ ریال تعیین می‌گردد. همچنین از اول سال ۱۳۷۹ سایر سطوح مزدی نیز به ماخذ روزانه ۱۰٪ مزد ثابت یا مزد مبنا (موضوع ماده ۳۶ قانون کار) به اضافه روزانه ۲۰۰۰ ریال به نسبت آخرین مزد سال ۱۳۷۸ افزایش می‌یابد.
- ۲- نرخ پایه سنواتی کارگران در سال ۱۳۷۹ روزانه ۳۸۰ ریال می‌باشد که با گذشت یکسال از دریافت آخرین پایه سنواتی و یا پس از گذشت یکسال از تاریخ استخدام (در مورد کسانی که در سال ۱۳۷۸ استخدام شده‌اند) به آنان تعلق می‌گیرد.
- تبصره ۱- پرداخت مبلغ مربوط به پایه سنواتی به کارگران مشمول طرحهای طبقه‌بندی مشاغل مصوب وزارت کار و امور اجتماعی با در نظر گرفتن مبلغ فوق‌الذکر برای گروه یک با توجه به دستورالعمل اداره کل بهره‌وری و مزد صورت می‌گیرد.
- تبصره ۲- به کارگران فصلی به نسبت مدت کارکردشان در سال ۱۳۷۸ میزان مقرر در این بند (یا تبصره آن حسب مورد) تعلق می‌گیرد.
- ۴- ضوابط مربوط به نحوه اعمال افزایش مقرر در بند یک این بخشنامه در مورد کارگاههایی که دارای طرح طبقه‌بندی مشاغل می‌باشند و نیز در مورد کارگران کارمزدی و همچنین چگونگی ارتقاء طبقه شغلی به موجب دستورالعملهای اداره کل بهره‌وری و مزد خواهد بود.
- ۵- مقررات این مصوبه شامل حال دانش‌آموزان و دانشجویانی که در ایام تعطیلات تابستانی در سال ۱۳۷۹ بطور موقت در کارگاهها اشتغال می‌یابند نخواهد شد.

۶- واحدهای مشمول قانون کار به منظور ارتقا بهره‌وری و ایجاد انگیزه بیشتر در بین کارکنان خود علاوه بر اجرای این مصوبه می‌توانند نسبت به افزایش مزد و مزایا در قالب طرحهای انگیزشی و با انعقاد پیمانهای دسته جمعی پس از تایید وزارت کار و امور اجتماعی اقدام نمایند.

ابوالقاسم کرم‌بیگی

مدیرکل بهره‌وری و مزد

وزارت کار و امور اجتماعی

تاریخ: ۱۳۷۸/۱۲/۲۸

شماره: ۴۶۶۳۳/ت

دستورالعمل نحوه اجرای مصوبه مورخ ۷۸/۱۲/۲۵ شورای عالی کار موضوع بخشنامه شماره ۶۵۰۳۷ مورخ ۷۸/۱۲/۲۸ وزیر محترم کار و امور اجتماعی نحوه اجرای مصوبه مزبور را در کارگاههای دارای طرحهای طبقه‌بندی مشاغل مصوب وزارت کار و امور اجتماعی اعلام می‌دارد:

در اجرای بند ۴ مصوبه ۷۸/۱۲/۲۵ شورای عالی کار موضوع بخشنامه شماره ۶۵۰۳۷ مورخ ۷۸/۱۲/۲۸ وزیر محترم کار و امور اجتماعی نحوه اجرای مصوبه مزبور را در کارگاههای دارای طرحهای طبقه‌بندی مشاغل مصوب وزارت کار و امور اجتماعی اعلام می‌دارد:

الف - نحوه اجرای بند یک بخشنامه راجع به افزایش مزد

مزد مبنا یعنی مزد گروه و پایه (و مزد رتبه در مورد واحدهایی که دارای نظام رتبه‌بندی می‌باشند و سایر مواردی که به موجب ضوابط مربوط در کارگاه جزء مزد مبنا محسوب می‌شوند) در مورد کلیه کارکنان از اول فروردین ماه ۱۳۷۹ روزانه ۱۰٪ به اضافه ۲۰۰۰ ریال افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر:

$$\text{مزد مبنای روزانه از اول سال } ۱۳۷۹ = ۲۰۰۰ + (۱/۱ \times \text{آخرین مزد مبنای روزانه در سال } ۱۳۷۸)$$

تبصره: به منظور به روز نگهداشتن ضرایب ریالی و جداول مزد و اعمال آنها به هنگام استخدام، ارتقاء و اعطای رتبه و نظایر آنها در سال ۱۳۷۹ آخرین ضریب ریالی در سال ۷۸ در عدد ۱/۱ ضرب شود تا ضریب فردی سال ۱۳۷۹ را بدست دهد. همچنین کلیه مزد شغلهای گروههای بیست‌گانه آخرین جدول مزد سال ۱۳۷۸ در عدد ۱/۱ ضرب و با عدد ۲۰۰۰ ریال جمع شوند تا مزد شغلهای سال ۱۳۷۹ بدست آید.

ب - نحوه اجرای بند ۲ بخشنامه راجع به نرخ پایه سنوات در سال ۱۳۷۹

جدول نرخ پایه سنوات در گروههای بیست‌گانه در سال ۱۳۷۹ به شرح جدول ذیل این دستورالعمل است. به کارکنانی که از ۷۹/۱/۱ به بعد دارای یکسال سابقه خدمت باشند یا یکسال از آخرین ترفیع پایه آنان سپری شده باشد متناسب با گروه شغلی مربوط یک پایه با نرخ مقرر اعطا می‌شود.

تبصره: اعطای پایه پس از اعمال بند یک بخشنامه به شرح مندرج در بند الف این دستورالعمل صورت می‌گیرد. (یعنی نرخ پایه مربوط به سال ۱۳۷۹ در عدد ۱/۱ ضرب نمی‌شود).

نحوه اجرای بند ۴ بخشنامه راجع به افزایش مزد ناشی از ارتقاء

در صورت ارتقاء هر یک از کارکنان در اجرای دستورالعمل اجرایی طرح طبقه‌بندی مشاغل در سال ۱۳۷۹ افزایش مزد ناشی از ارتقاء به ترتیب مقرر در دستورالعمل اجرایی طرح طبقه‌بندی مشاغل کارگاه ذیربط صورت می‌گیرد.

تبصره ۱: در صورتیکه برابر دستورالعمل اجرایی طرح هنگام ارتقاء علاوه بر افزایش مزد شغل، مابه‌التفاوت نرخ پایه یا مزد سنوات در گروه قبلی و گروه جدید نیز پرداخت می‌گردد. این مابه‌التفاوت در ۱/۱ نیز ضرب می‌شود.

تبصره ۲: در کارگاههایی که فاقد طرح طبقه‌بندی مشاغل مصوب می‌باشند پرداخت اضافه مزد ناشی از ارتقا می‌باید طبق ضوابط مزدی، رویه و عرف کارگاه در گذشته انجام شود.

جدول نرخ پایه در گروه‌ها در کلیه طرحهای طبقه‌بندی مشاغل مصوب وزارت کار و امور اجتماعی

گروه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
نرخ پایه	۳۸۰	۳۸۵	۳۹۰	۳۹۵	۴۰۰	۴۰۵	۴۱۰	۴۱۵	۴۲۰	۴۲۵
گروه	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
نرخ پایه	۴۳۰	۴۴۰	۴۵۰	۴۶۰	۴۷۰	۴۸۰	۴۹۰	۵۰۰	۵۱۰	۵۲۰

ابوالقاسم کرم‌بیگی

مدیرکل بهره‌وری و مزد

وزارت کار امور اجتماعی

تاریخ: ۱۳۷۸/۱۲/۲۸

شماره: ۴۶۶۳۴/ت

دستورالعمل نحوه اجرای بند یک بخشنامه شماره ۶۵۰۳۷ مورخ ۷۸/۱۲/۲۸ مقام وزارت کار و امور اجتماعی در مورد کارگران کارمزدی

در اجرای بند ۲ بخشنامه شماره ۶۵۰۳۷ مورخ ۷۸/۱۲/۲۸ مقام عالی وزارت کار و امور اجتماعی بدینوسیله نحوه اعمال بند یک بخشنامه مذکور در مورد کارگران کارمزدی را اعلام میدارد:

۱- چگونگی اعمال ده درصد افزایش

قسمت ثابت مزد (در صورتی که کارگران دارای قسمت ثابت مزد باشند) و نیز نرخ‌های کارمزدی در سال ۱۳۷۹ (به نسبت آخرین مزد یا کارمزد در سال ۱۳۷۸) هر یک به ماخذ ده درصد افزایش می‌یابند.

تبصره: چنانچه نرخ یا ملاک‌های کارمزدی تابع قسمت ثابت مزد بوده و یا به عبارت دیگر به صورت درصدی از قسمت ثابت مزد تعیین شده باشند، در این صورت تنها بخش ثابت مزد مشمول افزایش ده درصد می‌گردد (زیرا با این عمل، نرخ با ملاک‌های کارمزدی نیز به دلیل تبعیت از قسمت مذکور خودبخود دستخوش افزایش خواهند شد.

۲- چگونگی اعمال افزایش رقم ثابت ۲۰۰۰ ریال

علاوه بر افزایش ده درصد به ترتیب مندرج در بند بالا، چنانچه کارگران دارای قسمت ثابت مزد باشند، این قسمت در سال ۱۳۷۹ روزانه ۲۰۰۰ ریال افزایش می‌یابد و در صورتی که فاقد قسمت ثابت مزد باشند نیز در سال ۱۳۷۹ روزانه ۲۰۰۰ ریال در اجرای مصوبه شورای عالی کار به صورت ثابت در مورد آنان برقرار می‌شود.

توصیه می‌شود به منظور ایجاد انگیزه بیشتر در جهت ارتقاء سطح کمی و کیفی تولید و افزایش درآمد کارگران متناسب با تولید در صورت توافق طرفین، رقم ثابت ۲۰۰۰ ریال نیز به جای پرداخت به صورت مقطوع بر روی نرخ با ملاک‌های کارمزدی به نحوی اعمال گردد که از این بابت به طور متوسط روزانه حداقل ۲۰۰۰ ریال (ماهانه ۶۰/۰۰۰ ریال) عاید کارگران ذیربط شود.

تبصره: در صورت اعمال روش اخیر، چنانچه دریافتی کارگران از این بابت کمتر از ۶۰/۰۰۰ ریال در ماه (سی روز) شود. کارفرما ملزم به ترمیم آن تا رقم مذکور خواهد بود.

۳- اعطای پایه سنوات

علاوه بر افزایش کارمزد، به کارگران کارمزدی نیز برحسب آنکه مشمول طرح طبقه‌بندی مشاغل باشند یا خیر حسب مورد تطابق دستورالعمل‌های ذیربط از پایه سنواتی موضوع بند ۳ بخشنامه شماره ۶۵۰۳۷ مورخ ۷۸/۱۲/۲۸ مقام محترم وزارت کار و امور اجتماعی برخوردار خواهند شد.

ابوالقاسم کرم‌بیگی

مدیرکل بهره‌وری و مزد

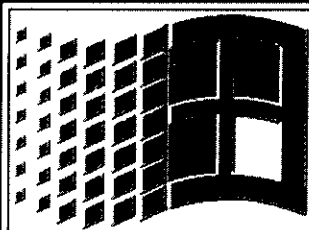
حداکثر دستمزد مبنای کسر حق بیمه در سال ۱۳۷۹

باستناد بخشنامه شماره ۶۲۹ فنی سازمان تامین اجتماعی حداکثر دستمزد روزانه مشمول کسر حق بیمه معادل ۵۴۸۰۰ ریال برای سال ۱۳۷۹ تعیین شده است.

سیستم جامع حسابداری

تدبیر

یکی به سکه صاحب عیار ما نرسد
بازار کائنات آرند

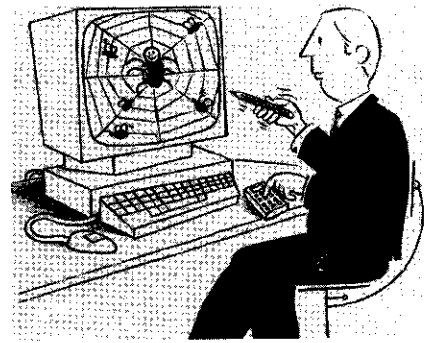


نفت
**Windows 9x
&
Windows NT**

شرکت پردازش موازی سامان (با مسئولیت محدود)

تهران - میدان توحید - خیابان توحید - پلاک ۲۲ تلفن: ۹۲۹۱۱۰-۹۳۹۱۱۰ فاکس: ۹۳۹۱۱۰

حسابداری و برنامه ریزی اقتصادی



عوامل اقتصادی و محیطی متعددی وابسته است.

برای تهیه جدول داده ستاده‌ها محاسبه ضرائب فنی ضروری می‌گردد ضرائب فنی a_{ij} در جدول شماره ۱ می‌باشند.

برای مثال $a_{۲۲}$ مقدار کالای تولید شده در صنعت یا بخش ۲ می‌باشد که برای تولید یک واحد پولی محصول در صنعت یا بخش ۴ مورد نیاز است. به‌طورکلی a_{ij} مقدار محصول صنعت i است که برای تولید یک واحد پولی از محصول صنعت j مورد نیاز می‌باشد. اطلاعات درست هزینه که به‌وسیله حسابداران صنعتی در واحدهای اقتصادی تهیه می‌گردد می‌تواند کمک بسیار زیادی برای اقتصاددانان تهیه کننده جدول داده - ستاده‌های اقتصاد باشد. در زمینه کارایی استفاده از منابع یا اجتناب از اتلاف منابع در سطح خرد، کنترل‌های حسابداری اعمال شده از طریق بودجه‌بندی و استفاده از روش هزینه‌یابی استاندارد و یافتن دلایل انحراف به‌وسیله حسابداران صنعتی می‌تواند بسیار مفید باشد.

اساس و پایه برنامه‌ریزی داشتن اطلاعات دقیق و با مفهوم است. در سطح ملی، حسابهای ملی باید این اطلاعات را برای برنامه‌ریزی در اختیار برنامه‌ریزان قرار دهد. حسابهای ملی آنچه را که در اقتصاد اتفاق افتاده توصیف می‌کند. این حسابها عموماً با استفاده از اطلاعات ارائه شده به‌وسیله قسمت حسابداری واحدهای تولیدی تهیه می‌شوند^(۱۰). حسابداری خرد

طریق بتوان اطلاعات قابل اطمینانی برای فرایند توسعه فراهم آورد. این چارچوب خاص باید بین حسابداری خرد (بنگاههای اقتصادی) و حسابداری کلان (حسابداری ملی) پیوند ایجاد کند.

از آنجایی که برنامه‌ریزی توسعه معرف یک نظام تصمیم‌گیری در شرایط عدم اطمینان است، بنابراین برای کاهش عدم اطمینان لازم است نظام اطلاعاتی و آماری منسجمی در کنار آن ایجاد شود. در غیر این صورت انتخاب بهترین راهها برای به‌کار گرفتن منابع کمیاب اقتصادی برای برنامه‌ریزی توسعه ممکن نمی‌گردد.

نبود اطلاعات قابل اعتماد برای برنامه‌ریزی توسعه می‌تواند آثار نامطلوب چندی در فرایند توسعه برجا گذارد.

۱- انتخاب الگوی توسعه فاقد مبنای درست خواهد بود و با واقعیات خاص کشور مورد نظر سازگاری نخواهد داشت.

۲- فقدان اطلاعات لازم در خصوص روابط متقابل بین بخشهای اصلی اقتصاد باعث می‌شود که برنامه‌ریزی توسعه فاقد سازگاری و هماهنگی درونی باشد.

۳- فقدان اطلاعات مربوط به کمیابی نسبی منابع موجود برای برنامه توسعه فرایند تخصیص منابع را به بیراهه می‌کشاند.

به‌طور خلاصه نداشتن نظام اطلاعاتی و آماری درست منجر به این می‌شود که در پایان برنامه توسعه یا به نتایج قابل لمس نسیم یا برای آنچه که به‌دست آورده‌ایم، بهای گزاف بپردازیم.

از جمله ضرورت‌های یک برنامه واقع‌بینانه ایجاد سیستم واحد جمع‌آوری اطلاعات آماری و مالی، تقویم و برآورد هزینه‌ها، بودجه‌بندی پروژه‌ها و برآورد هزینه و فایده منابع اقتصادی است. برای این منظور به یک نظام سازمان یافته

یا حسابداری در سطح بنگاههای اقتصادی، عمدتاً به محاسبه و گزارش نتایج عملیات بنگاههای اقتصادی مربوط می‌شود و بخش چشمگیری از پایه آماری نظام حسابداری ملی را تشکیل می‌دهد. اما حسابداری در بنگاههای اقتصادی با هدفی غیر از هدف کمک به نظام حسابداری ملی انجام می‌گیرد. بنابراین باید بین محاسبات حسابداری خرد و حسابداری ملی سازگاری ایجاد شود.

این سازگاری با هماهنگی از نظر تعاریف، واحدهای اندازه‌گیری، طبقه‌بندی‌ها، میزان دقت لازم در آمار حسابداری خرد برای هدفهای حسابداری ملی ایجاد می‌شود. حسابداران باید از اهمیت محاسبات خود در فرایند تدوین برنامه برای اقتصاد آگاه گردند. این آگاهی باعث می‌شود که برای توسعه کار خود افق وسیعتری داشته باشند.

در کشورهای در حال توسعه آگاهی لازم در مورد نقش مهم و بالقوه حسابداری در فرایند توسعه اقتصادی وجود ندارد. به عقیده گروهی این ناآگاهی ناشی از این واقعیت است که اقتصاددانان توسعه و برنامه‌ریزان به اهمیت حسابداری در توسعه اقتصادی واقف نیستند یا اینکه حسابداری را عاملی برون‌زا فرض می‌کنند. بسیاری از برنامه‌ریزان توسعه فکر می‌کنند که وقتی فعالیتهای اقتصادی، توسعه اقتصادی را سرعت بخشید، توسعه حسابداری نیز بگونه‌ای خودکار به‌وجود می‌آید.

اما در کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه، توسعه حسابداری باید به مثابه توسعه بخشی از زیر ساخت لازم برای رسیدن به توسعه اقتصادی تلقی شود. بنابراین باید چارچوبهای خاصی برای توسعه حسابداری به‌وجود آید تا از آن

منابع نبود، برنامه‌ریزی اقتصادی چندان اهمیت نداشت. امروزه فشار جمعیت، بازسازی خرابیهای ناشی از جنگ، بدهی خارجی و کمبود ارز را داریم. مشکلات اقتصادی فراوان هستند. باید به برنامه‌ریزی توسعه و رشد اهمیت داد. اما برنامه‌های بعد از انقلاب انحرافات قابل توجه داشته است که این انحرافات تا حدی ناشی از مرحله ساخت برنامه و بخشی ناشی از مرحله اجراست. اشکالات مرحله ساخت برنامه به نظام اطلاعاتی مربوط می‌شود که حسابداران نقشی مهم در بهبود آن دارند. اشکالات مرحله اجرا نیز به کنترلها مربوط می‌شود که باید توسط مدیران اقتصاد کلان کشور اصلاح شود، در این زمینه نیز حسابداران می‌توانند نقش موثری داشته باشند.

بی‌نوشت

- 1- Directive planning
- 2- Incentive planning
- 3- Indicative planning

منابع

- ۱- مهدی تقوی، مدیریت مالی ۱، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۴
- ۲- رگلز و دیگران، حسابداری و برنامه‌ریزی اقتصادی، ترجمه مهدی تقوی - صالح لطفی، انتشارات پیشبرد ۱۳۶۳
- 3- W.D. Gardner, Government Finance, PP3 - 12
4. Killick, The Adaptive Economy, PP. 75-77.
- 5- M. Cave and P. Hare, Alternative Approaches to Economic Planning PP 1-16
- 6- O. Lange, Essays on Economic Planning, PP 11-20
- 7- J.k. Gallbraith, Economic Development, P. 27
- 8- M. Cave and P.Hare, PP. 128-148
- ۹- مهدی تقوی، مدیریت مالی ۱، فصل بودجه‌بندی سرمایه‌ای
- ۱۰- رگلز و دیگران، حسابداری و برنامه‌ریزی اقتصادی، ترجمه مهدی تقوی، صالح لطفی صفحات ۱۰-۵

رابطه پویا و مستمری بین حرفه حسابداری و همه ارگانهای درگیر در نوسازی و بهسازی شبکه گردآوری و انتقال اطلاعات به صورتی سازمان یافته و تمرکز یافته برقرار گردد. حرفه حسابداری باید به فلسفه و بینش جدیدی درباره حسابداری و پیوندهای اجتماعی آن مجهز گردد و مفهوم استفاده‌کنندگان اطلاعات حسابداری را به‌گونه‌ای دیگر توسعه داده و غنی سازد که ارگانهای نیازمند به اطلاعات اقتصادی برای برنامه‌ریزی‌های عمرانی جایگاه مهمی در آن مجموعه استفاده‌کنندگان بیابند و حسابداران ملی بتوانند سهولت آمار حسابهای ملی را با اتکا به صورتهای مالی تهیه شده به‌وسیله حسابداران تهیه کنند. به نظر می‌رسد نخستین مسئله‌ای که در این حرکت به سوی نگرش جدید به اهمیت و جایگاه حسابداری پیش می‌آید، تجدیدنظر در الگوها، اصول و استانداردهای حسابداری گرفته شده از کشورهای سرمایه‌داری صنعتی است. بدین معنی که اصول، قواعد و استانداردهای حسابداری گرفته شده از این کشورها تا چه اندازه جوابگوی نیازهای اطلاعاتی برای برنامه‌ریزی توسعه می‌باشد.

بررسی ارتباط حسابداری با برنامه‌ریزی توسعه اگر به‌شکل عمیق‌تر و گسترده‌تر انجام شود ممکن است این پرسش را پیش آورد که حرفه حسابداری در کشوری مانند کشور ما چگونه و در چه شرایطی می‌تواند همسوی حرکت عمومی جامعه در راه توسعه اقتصادی به حرکت در آید و خود انگیزه موثری در ادامه این حرکت عمومی گردد.

مسئله دیگری که توجه به آن ضروری است، این است که در ایران در گذشته نه فشار جمعیت وجود داشت و نه بازسازی خرابیهای ناشی از جنگ و نه بدهی خارجی و کمبود ارز، چون منابع نسبتاً کمیاب نبودند و فلسفه حاکم بهینه‌سازی استفاده از

حسابداری بخشها و حسابداری کلان که بتواند سازمان مسئول تهیه حسابداری ملی یا حسابداری اجتماعی کشور را تغذیه اطلاعاتی کند، نیاز هست.

در تئوری، شرط اولیه داشتن یک نظام اطلاعاتی و آماری قابل اعتماد برای ارزیابی و کارکرد اقتصادی یک کشور وجود یک نظام حسابداری ملی است. با در اختیار داشتن نظام حسابداری ملی می‌توانیم تعریفی منسجم و کمی از ساخت یک اقتصاد را در دوره معینی از زمان ارائه دهیم. نکته بسیار مهم این است که اکثر کشورهای در حال توسعه نظام حسابداری ملی خود را از نظام حسابداری ملی سازمان ملل متحد گرفته‌اند. با اینکه نظام پیشنهادی کالا نظامی کامل و منطقی است، اما این نظام عمدتاً برای کشورهای صنعتی بسیار پیشرفته تدوین شده است. و قابل انطباق با شرایط خاص کشورهای در حال توسعه نیست. این کشورها باید با توجه به شرایط خاص خود و با استفاده از نظام حسابداری پیشنهادی UN، نظام خاص حسابداری ملی خود را طراحی کنند.

نتیجه‌گیری

برنامه‌ریزی توسعه از جمله مستلزم دسترسی به اطلاعات مربوط، کامل و بهنگام است. چون هدف برنامه‌ریزی برای توسعه اقتصادی عموماً اقدام در جهت افزایش نرخ رشد و توسعه اقتصاد می‌باشد، کوشش آگاهانه برای ایجاد مراکز و شبکه جمع‌آوری و انتقال اطلاعات خود جزئی از کوشش همگانی در راه توسعه اقتصادی است. بدیهی است که در این کوشش خاص برای نوسازی یا بهسازی نظام اطلاعاتی مورد نظر، مطالعه «وضع موجود» بر هر اقدام دیگری مقدم است. در این نوسازی و بهسازی حرفه حسابداری می‌تواند و باید فعالانه مشارکت کند.

این بدین معنی است که لازم است